



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلان علی محمد صابری

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir



از غروب عاشورای حسینی
تا
طلوع ظهور مهدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از غروبِ عاشورایِ حسینی علیه السلام تا طلوعِ ظهورِ مهدی علیه السلام

نویسنده:

حسین احمدی قمی

ناشر چاپی:

مسجد مقدّس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	از غروبِ عاشورایِ حسینی علیه السلام تا طلوعِ ظهورِ مهدی علیه السلام
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه مؤلف
۹	فصل اول: شجره طیبه (مهدی علیه السلام، فرزندِ حسین علیه السلام)
۱۲	فصل دوم: توصیف نور از زبانِ نور
۱۲	منجی در کلامِ ثارالله
۱۳	سیدالشهداء در کلامِ منتقم
۱۳	قسمت اول
۱۵	قسمت دوم
۱۸	فصل سوم مهدی منتقم حسین
۲۰	فصل چهارم تماشا گه راز
۲۰	در سوگِ سیدالشهداء
۲۰	زیارتِ ناحیه مقدسه
۲۱	۱- ترجمه زیارت ناحیه مقدسه
۲۱	قسمت اول
۲۳	قسمت دوم
۲۵	فصل پنجم غروب عاشورا، طلوع ظهور
۲۵	مسئله رجعت
۲۶	۱
۲۷	۲
۲۷	۳
۲۷	۴

۲۷	۵
۲۷	۶
۲۸	۷
۲۹	۸
۲۹	۹
۲۹	۱۰
۲۹	۱۱
۳۰	۱۲
۳۰	۱۳
۳۰	۱۴
۳۰	۱۵
۳۰	۱۶
۳۱	۱۷
۳۱	۱۸
۳۱	۱۹
۳۱	۲۰
۳۱	۲۱
۳۲	۲۲
۳۲	۲۳
۳۲	۲۴
۳۲	۲۵
۳۴	۲۶
۳۴	۲۷
۳۵	۲۸

۲۹	۳۵
۳۰	۳۵
۳۱	۳۶
۳۲	۳۶
ضمائم	۳۶
خاطره‌ای از مرحوم ابوترابی رحمه الله	۳۶
سیدکریم پینه دوز و توسلات مداوم به سیدالشهداء	۳۸
ملاقات علامه بحر العلوم با امام زمان علیه السلام	۳۸
شفای مریض	۳۸
تشرّف علامه حلی قدس سره به محضر امام زمان علیه السلام در راه کربلا	۳۹
تشرّف حاج علی بغدادی خدمت آن جناب (۱۴۳)	۳۹
فضیلت زیارت عاشورا (۱۴۴)	۴۳
کتابنامه	۴۳
پی نوشت ها	۴۵
۱ تا ۷۶	۴۵
۷۷ تا ۱۴۵	۴۶
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان	۴۸

از غروب عاشورای حسینی علیه السلام تا طلوع ظهور مهدی علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: احمدی قمی حسین ۱۳۴۱ - عنوان و نام پدیدآور: از غروب عاشورای حسینی علیه السلام تا طلوع ظهور مهدی علیه السلام
 تعالی فرجه... / حسین احمدی قمی. مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۷. مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص. شابک: ۸۵۰۰ ریال؛ ۱۲۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۰۷۸-۳ وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری. یادداشت: چاپ اول: ۱۳۸۶. یادداشت: چاپ دوم. یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۴۲ - ۱۴۴؛ همچنین به صورت زیرنویس. موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - احادیث موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم ۴ - ۶۱ق موضوع: مهدویت موضوع: مهدویت - احادیث شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم) رده بندی کنگره: ۴/۲۲۴BP/الف ۲۷ الف ۴ ۱۳۸۷ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲ شماره کتابشناسی ملی: ۱۳۰۴۲۱۳

مقدمه مؤلف

در سال چهل و نهم هجری، وقتی امام حسن مجتبی علیه السلام به شهادت رسید، خواب پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم، تعبیری کامل یافت. کرسی خلافت الهی، بازیچه دست خفّاشانی شده بود که مانع نورافشانی اختران امامت بودند. آری! وقتی نور بیاید، ظلمت نخواهد ماند... از غدیر خم مدّتی نگذشته بود که چشم‌ها بسته شد و آیینه‌ها غبار گرفتند... علی علیه السلام که مولود کعبه و امام بر حق بود، رها گردید و ایمان‌های ظاهری با اندکی سیم و زر فروخته شد و اطراف سیاه‌دلان شلوغ شد! منبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تبدیل به تخت پادشاهی گشت و ارتداد جایگزین ایمان گردید... همین‌جا بود که خاشاک زیر خاکستر جاهلیت، روشن شد و علی علیه السلام و دخت پیامبر علیها السلام تنها ماندند و انحراف، ریشه دوانید و آنچه نباید، اتفاق افتاد... نتیجه این چنین بود که شب سیاه حاکمیت ظلم و فساد و انحراف، با شفق عاشورا آغاز شود و سرخی این شفق، خون مطهر فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد... خورشید تاریخ، طلوعی دوباره کرد و روشنایی و نور را بر دل مرده جاهلانی که زمینه ساز حکومت امویان بودند، تاباند. چشم‌ها باز شد، دل‌ها نورانی گردید، فکرها روشن شد و دستی الهی از نیام، شمشیر عدالت گستری و دین محوری را بر کشید تا ریشه تباهی و انحراف و ظلم را قطع کند و راه راست را بنمایاند. واقعه‌ای به عظمت و بزرگی عاشورا شکل گرفت. اتفاقی که اگر نمی‌افتاد، خبری از دین و آئین محمدی نبود و سیاهی، گستره ظلمت خود را تا ابد بر فکر و دل و جان بشر حاکم می‌نمود. اما در شهر کوردلان، عجبی نیست اگر خورشید را دشنام دهند و حاکمیت تاریکی را بخواهند و خفّاشان را به جای انسان برگزینند... این چنین بودند مردمی که حسین علیه السلام، حجّت حق را که زیر بار بیعت شیطان صفتی چون یزید نرفت، یاری نکردند؛ او را دشنام دادند و خورشید کربلا، در اوج مظلومیت و تنهایی، در عصر عاشورا غروب نمود و حقانیت اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم در شفق سرخ عاشورا ترسیم گردید... اما اگر چه چشمان خود را ببندند، اگر چه خون خورشید عشق را بریزند، اگر چه... خورشید را غروبی همیشگی نیست؛ او فیض دادن را نه از کسی آموخته و نه آن را منتی بر خلق، می‌پندارد؛ بلکه او خورشید است و کسی که خود را از فیض نور گرفتن محروم می‌کند، تأثیر در فیاضی او ندارد. این طلوع خیراندیش بارها اتفاق افتاده و رسم جهان نیز بر همین بوده و هست... این بار منتظر طلوعی جهان شمول و بی‌غروب هستیم تا خونخواه مظلومانی باشد که در گستره تاریخ، همچو شمع برای نور افشانی و هدایت هموعانِ ظاهری خود، سوختند... آری! غروب عاشورا به امید طلوع ظهور منتقم و منجی عالم، دلپذیر خواهد بود و انتظار این طلوع امیدآور، شورانگیز و آرمانی می‌باشد که بشر، بویژه شیعیان را در تمامی تاریخ، زنده و پویا نگهداشته است... رویارویی با همه مشرکان و مستکبران و به زانو درآوردن

همه قدرت‌های طاغوتی دنیا، دلاوری بی نظیر و استواری بی‌بدیل می‌طلبند. کسی که همچون امام حسین علیه السلام مرد میدانِ رزم باشد و همانند امام علی علیه السلام زرهش پشت نداشته باشد و همچون رسول الله صلی الله علیه و آله در گرما گرم پیکارها، رزمش مایه دلگرمی رزم‌آوران، و حضورِ قاطعانه‌اش پشتوانه کفر ستیزان باشد. به امید آن روزی که بیاید و جهان به دست او گلستان شود و درختان شیرین ثمر عدالت در بوستان‌های خلیفه الهی به بار نشینند و کام تمامی ظلم ستیزانِ عالم به آن شیرین گردد. سرسلسله این دو قیام و نهضت، ارتباط بسیار نزدیک و مشابهی با هم دارند: همین که مهدی علیه السلام فرزند حسین علیه السلام است؛ در یکصد و هفت حدیث فرموده‌اند که امامان دوازده نفرند، نه نفرشان از نسل حسین و نهی آنان قائم است. و در یکصد و چهل و هشت حدیث صریحاً آمده که مهدی از اولاد حسین علیه السلام است؛ (۱) نسبت به شهادت امام حسین علیه السلام (۲) و غیبت و ظهور حضرت مهدی علیه السلام (۳) حضرت پیامبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام پیشگویی فرموده‌اند که: زمانه آن دو امام علیهما السلام انحراف فکری جامعه، فساد اجتماعی، رواج بی‌دینی و بدعت در سطح جهانی، مشابه یکدیگر است؛ یاران آن دو، از معرفت، محبت و اطاعت نسبت به امام خود برخوردارند؛ (۴) هر دو سازش ناپذیرند. امام حسین علیه السلام در ردّ درخواست بیعت با یزید، با قاطعیت می‌گوید: «مثلی لایبایع مثله». (۵) حضرت مهدی علیه السلام نیز با هیچ کس سیر سازش ندارد. امام باقر و امام صادق علیهما السلام می‌فرمایند: «لیس شانه الا السیف»؛ (۶) او فقط شمشیر را می‌شناسد (۷) و «یقتل اعدا الله حتی یرضی الله»؛ (۸) دشمنانِ رشد معنوی جامعه را می‌کشد تا خدا راضی گردد. در القاب «ثارالله» و «وترالموتور» و «طرید الشدید» هر دو شریکند؛ (۹) هر دو امام در هدف مشترکند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که قائم قیام کند، هر آینه باطل از بین می‌رود. (۱۰) و هدف امام حسین علیه السلام نیز در زیارت اربعین آمده است: «خون خود را تقدیم تو کرد، تا انسان‌ها را از نادانی و گمراهی رهایی بخشد». (۱۱)؛ در روایات آمده است که بعد از شهادت، غسل و کفن و دفن حضرت مهدی علیه السلام به دست امام حسین علیه السلام واقع خواهد شد (۱۲) و این هم در جای خود بسیار جالب است که بزرگ‌ترین چهره انقلابی تاریخ، حضرت سیدالشهداء، امام حسین علیه السلام، در غسل و کفن و دفنِ مصلح بزرگ جهان حضور یابد و... همه و همه دلالت بر ارتباط نزدیک و مشابه بین دو امام دارد. این تقابل و تکاملِ نهضتِ حسینی و قیامِ مهدوی، منظری است که بناست در این مقام به نظاره آن بنشینیم. در ابتدا نیم‌نگاهی به روایاتی خواهیم داشت که بیانگر امتدادِ شجره طیبه امامت و خلافت الهی از نسل سیدالشهداء به امام حسن عسکری علیه السلام است. در فصل دوم، کلام دو امام را با تأملی دوباره، کاوش نموده و آنچه در بیان ایشان، به هم مربوط بودند، جدا نمودیم. در فصل سوم، ندای «این الطالب بدم المقتول بکربلا» را باری دیگر به تحلیل نشستیم و در فصل چهارم، حضور و ظهور منجی در کربلا و امتداد این راه را به گفتگو نشسته و بالاخره در فصل پنجم به توصیف طلوع زیبای مهدویت و حضور سالار آزادگان جهان می‌پردازیم که شاید به حلوا گفتن، دهانی شیرین نموده و ضرب المثل «وصف العیش، نصف العیش» را عیبتی بخشیده باشیم.... امید است که گوشه چشم و عنایتی شود... راهنمایی‌های عزیزان را ارج می‌نهم. حسین احمدی قمی ۲۹ / ۸ / ۸۵ قم المقدسه سفید

فصل اول: شجره طیبه (مهدی علیه السلام، فرزند حسین علیه السلام)

مهدی علیه السلام، از نسل سیدالشهداء علیه السلام در کتاب غیبت شیخ جلیل، فضل بن شاذان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است: «وقتی در شب معراج به سدره المنتهی رسیدم، از حضرت ربّ الارباب خطاب رسید: «یا محمّد!» گفتم: «لیک! لیک! ای پروردگار من!» خداوند عالمیان فرمود: «ما هر پیغمبری به دنیا و اهل دنیا فرستادیم، وقتی ایام حیات و نبوت او تمام می‌شود، برای او جانشینی تعیین می‌کنیم تا هدایت امت را برعهده گیرد و نگهبان شریعت باشد. ما علی بن ابی‌طالب را خلیفه تو و امام امت تو قرار دادیم. پس از او نیز حسن و سپس حسین، سپس علی بن الحسین، سپس محمّد بن علی، سپس جعفر بن

محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی، سپس حجه بن الحسن - صلوات الله علیهم اجمعین - را قرار دادیم. ای محمد! سر بالا کن! چون سر بالا کردم، انوار علی و حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین را دیدم و حجت را در میان ایشان دیدم می‌درخشید که گویا ستاره‌ای درخشانده است. پس خدای تعالی فرمود: «این‌ها خلیفه‌ها و حجت‌های من اند در زمین و خلیفه‌ها و اوصیای تو اند بعد از تو. پس خوشا به حال کسی که ایشان را دوست دارد و وای بر کسی که ایشان را دشمن دارد.» (۱۳) ملک العلماء، شهاب الدین بن عمر دولت آبادی در هدایه السعداء روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بعد از حسین بن علی علیهما السلام از پسران او، نه امام است که آخر ایشان قائم علیه السلام است.» (۱۴) موفق ابن احمد خوارزمی در مناقب خود از سلمان محمدی روایت کرده که گفت: داخل شدم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که دیدم حسین علیه السلام بر زانوی آن جناب بود و او دو چشمانش را می‌بوسید و دهنش را می‌بویید و می‌فرمود: «تو سیدی! پسر سیدی! پدر ساداتی! تو امامی! پسر امامی! برادر امامی! پدر ائمه‌ای! تو حجتی! پسر حجتی! برادر حجتی! پدر نه حجتی که از نسل تو اند که نهم ایشان قائم ایشان است.» (۱۵) ابن شهر آشوب، در مناقب (۱۶) از طریق اهل سنت از عبدالله بن مسعود روایت کرده که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: «ائمه بعد از من دوازده تن اند، نه تن ایشان از نسل حسین علیه السلام است که نهم ایشان مهدی است.» حارث بن عبدالله حارنی همدانی و حارث بن شرب، هر یک خبر دادند که ایشان در نزد علی بن ابی طالب علیه السلام بودند، پس هرگاه حسن علیه السلام پیش می‌آمد، حضرت می‌فرمود: «مرحبا ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم!» هرگاه حسین علیه السلام پیش می‌آمد، می‌فرمود: «پدرم فدای تو! ای پدر پسر بهترین کنیزان!» پس کسی به آن جناب عرض کرد: «یا امیرالمؤمنین! به چه سبب است که شما به حسن علیه السلام می‌گویید ای پسر رسول خدا! و به حسین علیه السلام می‌گویید پدر پسر بهترین کنیزان! منظور شما از بهترین کنیزان کیست؟» حضرت در جواب فرمودند: «او غایب آواره، م ح م د بن الحسن بن علی، از پسران حسین است.» و دست مبارک را بر سر حسین علیه السلام گذاشت. (۱۷) محمد بن عثمان بن محمد صیدانی و غیر او به طریق معتبر از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «به درستی که خدای تعالی از روزها روز جمعه را برگزید و از شب‌ها شب قدر را و از ماه‌ها ماه رمضان را و نیز مرا و علی علیه السلام را برگزید. و از علی، حسن و حسین علیهما السلام را برگزید و از حسین علیه السلام، حجت عالمیان را برگزید که نهم ایشان قائم اعلم احکم ایشان است.» (۱۸) ابومحمّد عبدالله ابن اسحاق بن عبدالعزیز خراسانی معدل از رجال اهل سنت از شهر بن خوشب از سلمان فارسی روایت کرده که گفت: با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جایی نشسته بودیم و حسین بن علی علیهما السلام بر زانوی آن جناب بود که ناگاه حضرت به تأمل در رخسار او نگاه کرد و فرمود: «ای ابو عبدالله! تو سیدی از سادات و تو امامی از امامان هستی! پدر نه امام که نهم ایشان، قائم ایشان است و امام و اعلم احکم افضل ایشان است.» (۱۹) ابراهیم بن محمد بن اسحاق بن یزید، می‌گوید که از سهل بن سلیمان، از ابی هارون عبدی شنیدم که گفت: نزد ابی سعید خدری رفتم به او گفتم: آیا در بدر حاضر بودی؟ گفت: آری! پرسیدم: آیا از آنچه که رسول خدا، در حق و فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده و تو شنیده‌ای، به من چیزی نمی‌گویی؟ او در جواب گفت: بلی! برای من می‌گویم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مریضی بر ایشان عارض شد، که بعداً هم خوب شد. در همان وقت کسالت، فاطمه علیها السلام برای عیادت ایشان آمد. من طرف راست رسول خدا نشسته بودم. وقتی فاطمه علیها السلام وضعیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مشاهده نمود، گریه گلایش را گرفت و اشک ریخت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: برای چه گریه می‌کنی؟ فاطمه علیها السلام فرمود: از تباه شدن [زحمات شما] می‌ترسم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای فاطمه! آیا ندانستی که خدای تعالی به نظر علم و قدرت خود، به سوی زمین نگریست، و پدر تو را برگزید، پس او را به پیغمبری مبعوث فرمود؛ آن‌گاه در مرتبه دوم به سوی زمین نگریست و شوهر تو را برگزید، پس به من وحی فرمود و من تو را به او تزویج نمودم و او را وصی خود قرار

دادم. آیا ندانستی که خداوند به جهت اکرام، تو را به داناترین و حلیم‌ترین و پیش‌ترین ایشان در اسلام تزویج نمود؟» فاطمه‌علیها السلام خندید و خوشحال شد؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اراده فرمود که خیر زیادی را که خدای تعالی آن را برای محمد و آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - قسمت فرموده بود، زیادتر کند.... سپس فرمود: «ای فاطمه! به ما اهل بیت، شش خصلت داده شده که به احدی از اولین داده نشده و احدی از آخرین، غیر از ما اهل بیت آن را به دست نیاورد: پیغمبر ما بهترین پیغمبران است و آن پدر تو است. وصی ما بهترین اوصیاست و آن شوهر تو است. شهید ما بهترین شهیداست و آن حمزه، عموی پدر تو است. از ما است دو سبط این امت و آن دو پسران تو هستند. از ما است مهدی این امت که پشت سر او عیسی علیه السلام به نماز می‌ایستد.» آن گاه دست خود را بر شانه حسین علیه السلام زد و فرمود: «از این است مهدی این امت!» (۲۰) محمد بن عبدالله گفت: «بعد از وفات امام عسکری علیه السلام به خدمت حکیمه خاتون، دختر حضرت جواد علیه السلام رفتم که از او، از پیرامون حضرت حجت علیه السلام و بلا تکلیفی مردم سؤال کنم. ایشان به من فرمود: «بنشین!» سپس فرمود: «ای محمد! به درستی که خدای تعالی زمین را از حجت خالی نمی‌گذارد و آن را در دو برادر بعد از حسن و حسین علیهما السلام قرار نداده است. آن هم به این جهت بوده که امام حسن و امام حسین علیهما السلام را در زمین فضیلت داده باشد و ایشان را از همه برتر قرار دهد. خدای تعالی فرزندان حسین علیه السلام را بر فرزندان حسن علیه السلام برتری و ویژگی عنایت فرمود، چنان که فرزندان هارون را بر فرزندان موسی علیه السلام برتری داد، هر چند موسی علیه السلام بر هارون حجت بود. پس برتری و فضل، برای فرزندان حسین علیه السلام است تا روز قیامت....» (۲۱) حضرت فاطمه‌علیها السلام به امام حسین علیه السلام فرمود: هنگامی که تو به دنیا آمدی، رسول خدا بر من وارد شد، تو را در بغل گرفت و فرمود: «ای فاطمه! حسینیّت را بگیر و بدان که او پدر نه امام است و از نسلش امامان صالحی به وجود خواهند آمد که نهمی آنان قائم است...» (۲۲) و سه حدیث دیگر به همین مضمون. حسن بن علی علیه السلام فرمود: «امامان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دوازده نفرند. نه نفرشان از نسل برادرم حسین علیه السلام به وجود می‌آیند و مهدی این امت از ایشان است...» (۲۳) و چهار حدیث دیگر به همین مضمون. مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای تعالی چهارده هزار سال پیش از آن که خلقت را بیافریند، چهارده نور آفرید که ارواح ما بود.» گفته شد: «یا بن رسول الله! آن چهارده تن چه کسانی هستند؟» فرمود: «محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از فرزندان حسین و آخرین آنها قائمی است که پس از غیبتش قیام کند و دجال را بکشد و زمین را از هر جور و ظلمی پاک کند.» (۲۴) از خصوصیات امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که آن حضرت از ناحیه پدر از نسل امام حسین علیه السلام است و از ناحیه مادر از نسل امام حسن علیه السلام است، از این رو که مادر امام باقر علیه السلام از فرزندان امام حسن علیه السلام است. (۲۵) مشابهت در فضایل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ما خاندان عبدالمطلب سادات و بزرگان بهشت هستیم، من و برادرم علی علیه السلام و عمویم حمزه و جعفر و حسن و حسین و مهدی علیهم السلام.» (۲۶) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بهشت مشتاق چهار نفر از خاندان من است که خدا آنها را دوست دارد و مرا به دوستی با آنها فرمان داده است: ۱- علی بن ابیطالب علیه السلام ۲- حسن علیه السلام ۳- حسین علیه السلام ۴- مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که پشت سر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حضرت عیسی علیه السلام نماز می‌خواند.» (۲۷) امیرالمؤمنین علیه السلام روزی به امام حسین علیه السلام نظر افکنده، به اصحاب خود فرمودند: «در آینده خداوند از نسل او مردی را پدید می‌آورد که همنام پیامبر شماس است و در ویژگی‌های ظاهری و سجایای اخلاقی به او شباهت دارد.» (۲۸) روزی حضرت علی علیه السلام به امام حسین علیه السلام نگاه کرد و فرمود: این پسرم آقا است چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را آقا خواند، و بزودی خداوند در نسل او مردی ظاهر سازد که همنام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شماس است، و در صورت و سیرت شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، وقتی که مردم در غفلت به سر می‌برند و حق زیر پا قرار گرفته و مرده شده و ظلم و جور آشکار گشته، خروج می‌نماید. سوگند به خدا اگر خروج به قیام نکند، گردنش را می‌زنند، اهل

آسمان و ساکنان آن از خروجش شاد می‌شوند. بلند پیشانی و برآمده بینی، سطر شکم، لاغر ران و در گونه راستش، خالی هست، گشاده دندان می‌باشد، زمین را همچنان که از ظلم و جور پر شده، از عدل و داد پر کند.» (۲۹) در مهیج الاحزان (۳۰) از کتاب نورالعین روایت کرده که حضرت سید الشهداء علیه السلام در شب عاشورا به اصحاب خود فرمود: «جدم مرا خبر داد که فرزندم حسین علیه السلام در بیابان کربلا، غریب و بی کس و تشنه کشته خواهد شد؛ پس کسی که او را یاری کند به تحقیق مرا یاری کرده و فرزندش، قائم منتظر علیه السلام را یاری نموده.»

فصل دوم: توصیف نور از زبان نور

منجی در کلام تارا الله

شیخ فرات بن ابراهیم در تفسیر خود (۳۱) روایت کرده که جناب باقر علیه السلام فرمود: حارث اعور، به حسین علیه السلام عرض کرد: یا بن رسول الله! فدای تو شوم! مرا از قول خداوند در کتاب خود «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا» (۳۲) خبر ده! فرمود: «وای بر تو ای حارث! این محمّد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.» گفتم: فدای تو شوم! مرا از قول خداوند «وَالْقَمَرُ إِذَا تَلِيهَا» خبر ده! فرمود: «این امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام است که بعد از محمّد صلی الله علیه و آله و سلم آمده است.» گفتم: از قول خداوند «وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّيَهَا» خبر ده! فرمود: «این قائم است از آل محمّد علیهم السلام که زمین را از عدل و داد پُر کند.» امام حسین علیه السلام در حدیثی طولانی پیرامون ظهور حضرت حجت علیه السلام به اصحابش فرمود: «ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ يَخْرُجُ مِنْ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ عَيْنًا مِنْ دَهْنٍ وَعَيْنًا مِنْ مَاءٍ وَعَيْنًا مِنْ لَبَنٍ؛ (۳۳) سپس خداوند از مسجد کوفه چشمه‌ای از روغن و چشمه‌ای از آب و چشمه‌ای از شیر بیرون می‌آورد.» امام حسین علیه السلام پیرامون ظهور امام زمان علیه السلام فرمود: «احسان و انفاق کنید، سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید! روزی فرا می‌رسد که دیگر برای انفاق یک درهم و یا یک دینار به مستحق محلی پیدا نشود.» (۳۴)

۲ بشر بن غالب اسدی گوید: حسین بن علی علیهما السلام به من فرمود: «یا بشر! ما بقاء قریش إذا قدم القائم المهدی منهم خمس مائه رجل فضرِب أعناقهم صبراً، ثُمَّ قدم خمس مائه فضرِب أعناقهم صبراً؟ قال: فقلت [له: أصلحك الله! أيلغون ذلك؟ فقال الحسين بن عليّ عليهما السلام: إنّ مولى القوم منهم، قال: فقال [لی بشیر بن غالب أخو بشر بن غالب: أشهد أنّ الحسين بن عليّ عليهما السلام عدّ عليّ ستّ عداة؛ (۳۵) ای بشر! چگونه است بقای قریش، وقتی «قائم مهدی» علیه السلام آمد، پانصد مرد را می‌آورند و گردن‌هایشان را می‌زنند؟ سپس پانصد نفر دیگر و پانصد نفر دیگر. گفتم: عددشان به این تعداد می‌رسد؟ فرمود: غلامانشان با آنها می‌باشد. بشیر بن غالب برادر بشر گفت: شهادت می‌دهم که حسین بن علی علیهما السلام شش مرتبه، آن تعداد را شمرد.» ۳ سعد بن محمّد از عیسی خشاب نقل می‌کند: به حسین بن علی علیهما السلام گفتم: آیا صاحب این امر تو هستی؟ فرمود: «لا، ولكن صاحب هذا الأمر الطريد الشريد الموتور» (۳۶) بأبيه المكنى بعمّه، يضع سيفه على عاتقه ثمانية أشهر؛ (۳۷) نه، و لكن صاحب این امر، فراری رانده شده و دور افتاده و پایمال شده حق قصاص خون پدر و مخفی شده از ترس است که هم کُتبه عمویش می‌باشد و شمشیرش را هشت ماه به دوش می‌گذارد.» امام حسین علیه السلام فرمود: «إنّ لصاحب هذا الأمر غيبتان: إحداهما تطول حتّى يقول بعضهم مات وبعضهم قتل وبعضهم ذهب، ولا يطلع على موضعه أحد من ولّى ولا غيره إلّا المولى الذى يلى أمره؛ (۳۸) همانا برای صاحب این امر دو غیبت خواهد بود، یکی طولانی می‌شود، به گونه‌ای که بعضی گویند: از دنیا رفته، برخی دیگر گویند: کشته شده است و بعضی گویند: رفته است. به محل زندگی‌اش، هیچ کس از دوست و غیر دوست، مطلع نشود، مگر خدمتکاری که به کارهایش رسیدگی می‌کند.» ۴ امام حسین علیه السلام فرمود: «قائم هذه الأمة التاسع من ولدى صاحب هذا الأمر وهو الذى يقسم میراثه وهو حى؛ (۳۹) قائم این امت، نهمین نفر از اولاد من صاحب این امر است. او کسی است

که میراثش را در حال زنده بودن تقسیم می‌کنند.» (۴۰) امام حسین علیه السلام فرمود: «أما أن الصابر في غيبته على الأذى والتكذيب، بمنزلة المجاهد بالسيف بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله؛ (۴۱) آگاه باش! شکیبایان بر اذیت و تکذیب در زمان غیبت امام زمان علیه السلام به منزله شمشیرزان (راه خدا) در پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند.» ۶ از امام حسین علیه السلام سؤال شد: آیا مهدی علیه السلام متولد شده است؟ فرمود: «لا، لو أدر كنه لخدمته أيام حياتي؛ (۴۲) نه، اگر او را درک می‌کردم (و می‌دیدم) روزهای عمرم را در خدمت او می‌بودم.» ۷ در احتجاج (۴۳) از امام حسین علیه السلام روایت شده است که در ضمن حالات امام زمان علیه السلام فرمود: «خداوند عمر آن حضرت را طولانی می‌کند، آن گاه او را به قدرت خود همچون جوان، حدود چهل ساله، ظاهر می‌کند و این برای آن است که بدانند خداوند بر همه چیز قادر است.» (۴۴) امام حسین بن علی علیهما السلام فرمود: «از ما دوازده مهدی است، اول ایشان، امیر المؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام و آخر ایشان نهم از فرزندان من است و اوست قائم به حقی که خداوند به او، زمین را بعد از مردن زنده کند و خداوند به او دین را بر همه دین‌ها غالب کند هر چند مشرکین نخواهند؛ برای او غیبتی است که در آن جمعی برگردند.» (۴۵) و سیزده حدیث دیگر به همین مضمون. ۹ امام حسین علیه السلام فرمودند: «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را با سکینه و وقار، شناخت حلال و حرام، نیاز همگان به او و بی نیازی او از همه خواهید شناخت.» (۴۶) ۱۰ امام حسین علیه السلام فرمود: «امام زمان علیه السلام از نظرها پنهان است تا کسی او را به بیعت خود نخواند، و او زیر پرچم هیچ رهبر ناشایستی نرود.» (۴۷) ۱۱ امام حسین علیه السلام فرمودند: «هنگام ظهور، منادی آسمانی به نام مهدی علیه السلام ندا می‌کند که همه اهل مشرق و مغرب آن ندا را می‌شنوند.» (۴۸) ۱۲ از حسین بن علی علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «من به مؤمنین از خودشان به خودشان سزاوارترم، پس تو ای علی از مؤمنین به خودشان سزاوارتری، پس بعد از تو، حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان... و حجه بن الحسن به مؤمنین سزاوارتر از خودشان. امامان نیکوکار، آن‌ها با حق و حق با آن‌هاست.» (۴۹)

سیدالشهداء در کلام منتقم

قسمت اول

تفسیر کهیصص (۵۰) سَأَلَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ تَأْوِيلِ كَهَيْصَصَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذِهِ الْحُرُوفُ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ أَطْلَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا عَبْدُهُ زَكْرِيَّا ثُمَّ قَصَّهَا عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَذَلِكَ أَنَّ زَكْرِيَّا سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ أَسْمَاءَ الْخَمْسَةِ فَأَهْبَطَ عَلَيْهِ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَعَلَّمَهُ إِيَّاهَا فَكَانَ زَكْرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ذَكَرَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهَا وَفَاطِمَةَ وَالحسن عليه السلام سِرِّي عَنْهُ هُمُّهُ وَانْجَلَى كَرْبُهُ وَإِذَا ذَكَرَ اسْمَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَفَّتْهُ الْعَبْرَةُ وَوَقَعَتْ عَلَيْهِ الْبُهِرَةُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ إِلَهِي مَا يَأْتِي إِذَا ذَكَرْتُ أَرْبَعَهُ مِنْهُمْ تَسَلَّيْتُ بِأَسْمَائِهِمْ مِنْ هُمُومِي وَإِذَا ذَكَرْتُ الْحُسَيْنَ تَدَمَّعَ عَيْنِي وَتَثَوَّرَ زَفَرَتِي فَأَنْبَأَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَنْ قَصَّتِهِ فَقَالَ كَهَيْصَصَ فَالْكَافُ اسْمُ كَرْبَلَاءَ وَالْهَاءُ هَلَاكُ الْعِتْرَةِ وَالْيَاءُ يَزِيدُ وَهُوَ ظَالِمُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْعَيْنُ عَطَشُهُ وَالصَّادُ صَبْرُهُ؛ (۵۱) سعد بن عبدالله قمی می‌گوید: پس از آن که در مناظره با بعضی از ناصبی‌ها دچار مشکل شدم، حدود چهل پرسش را نوشتم و رفتم که از عالم شهر، احمد بن اسحاق بپرسم. گفتند که او به سفر برای ملاقات با امام عسکری علیه السلام رفته است. من هم به دنبالش رفتم و در راه به او رسیدم. با هم به محضر امام حسن عسکری علیه السلام مشرف شدیم. احمد بن اسحاق کیسه‌ای از وجوهات آورده بود که تقدیم کند. امام عسکری علیه السلام فرمود: تحویل پسر مهدی بده. امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که کودکی روی زانوی پدر بود، یک به یک اسامی را گفت و حرام‌ها و حلال‌ها را جدا کرد. اما احمد بن اسحاق حواله مختصر یک پیرزن را در محل اقامت جا گذاشته و فراموش کرده بود که بیاورد و حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به یادش آورد.

احمد بن اسحاق رفت تا آن بسته را بیاورد. در این فاصله امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: ای سعد! چه شد که به حضور ما آمدی؟ گفتم: احمد بن اسحاق تشویق کرد که می‌توانم به زیارت شما بیایم. آن حضرت فرمود: پس آن مسائل را که می‌خواستی بررسی چه شد؟ عرض کردم: آری! هنوز هم می‌خواهم پیروم. حضرت فرمود: از پسرم پرس. و اشاره کرد به حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود: سلّ عما بدا لک منها؛ هر چه در ذهن داری پرس. سعد بن عبدالله قمی می‌گوید: سؤالات زیادی پرسیدم. یکی از آنها این بود که عرض کردم: یا بن رسول الله! از تفسیر کلمه «کهیص» برایم بگو! حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود: این حروف از خبرهای غیبی هستند که خداوند آنها را به اطلاع بنده‌اش، حضرت زکریا علیه السلام رساند و سپس داستان آن را برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله نقل کرد. جریان‌ش این گونه بوده است که حضرت زکریا از خداوند خواست، اسم‌های پنج تن را به او بیاموزد. جبرئیل نازل شد و اسم‌های پنج تن را برایش آورد و گفت آنان عبارتند از حضرت محمد صلی الله علیه و آله حضرت علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم السلام و با این نام‌ها، غم و غصه‌اش از بین می‌رفت و اندوهش به خوشی تبدیل می‌گشت. اما وقتی به نام مبارک امام حسین علیه السلام می‌رسید، اشک در چشمانش حلقه می‌زد و نفس‌هایش به شماره می‌افتاد. روزی عرض کرد: پروردگارا! مرا چه می‌شود که وقتی نام چهار نفر اول از پنج تن را می‌برم، با نام آنها آرامش خاطر پیدا می‌کنم و اندوهم برطرف می‌گردد، اما وقتی نام امام حسین علیه السلام را بر زبان جاری می‌کنم، اشکم جاری می‌شود و آه از جگر بلند می‌شود؟ خداوند داستان امام حسین علیه السلام را برای زکریا نقل کرد و فرمود: «کهیص»: پس «کاف» علامت اختصاری نام کربلا است و «هاء» علامت شهادت خاندان امام حسین علیه السلام است و «یاء» علامت نام یزید است، همان کسی که این ستم را بر امام حسین علیه السلام روا داشت؛ و «عین» علامت عطش و تشنگی امام حسین علیه السلام در روز عاشورا است و «صاد» علامت صبر و بردباری امام حسین علیه السلام است. ۱۳ اسحاق بن یعقوب گوید: از محمد بن عثمان عمری درخواست کردم نامه‌ای را که مشتمل بر مسائل دشوارم بود. به عرض امام برساند. بعد توقیعی به خط مولای ما صاحب الزمان علیه السلام چنین صادر شد: و اما اعتقاد کسی که می‌گوید حسین علیه السلام کشته نشده است، آن کفر و تکذیب و گمراهی است. (۵۲) ۱۴ رَوَى لَنَا عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَتَبَ عَلَى إِزَارِ إِسْمَاعِيلَ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلُ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَهَلْ يَجُوزُ لَنَا أَنْ نَكْتُبَ مِثْلَ ذَلِكَ بِطِينِ الْقَبْرِ أَمْ غَيْرُهُ فَأَجَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَجُوزُ ذَلِكَ وَ سَأَلَ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يُسَبَّحَ الرَّجُلُ بِطِينِ الْقَبْرِ وَ هَلْ فِيهِ فَضْلٌ فَأَجَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُسَبَّحُ بِهِ فَمَا مِنْ شَيْءٍ مِنَ التَّسْبِيحِ أَفْضَلَ مِنْهُ وَ مِنْ فَضْلِهِ أَنَّ الرَّجُلَ يَنْسِي التَّسْبِيحَ وَ يُدِيرُ السُّبْحَةَ فَيَكْتُبُ لَهُ التَّسْبِيحَ؛ (۵۳) محمد بن عبدالله حمیری طی نامه‌ای از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پرسید: آیا انسان می‌تواند از خاک قبر «تربت امام حسین علیه السلام» تسبیح تهیه کند و آیا این کار فضیلتی دارد؟ حضرت در جواب فرمودند: کسی که از تربت امام حسین علیه السلام دانه‌های تسبیح تهیه کرده است، می‌تواند به وسیله آن تسبیح خداوند بگوید و هیچ چیزی برای تسبیح گفتن، بافضیلت‌تر از آن نیست و برای نمونه، یکی از فضیلت‌های آن این است که، انسان با تسبیح تهیه شده از تربت که ذکر می‌گوید ممکن است گاهی گفتن ذکر را فراموش کند، اما همین که دانه‌ها را در دست دارد و می‌گرداند، خداوند ثواب گفتن ذکر را به او عنایت می‌کند. ۱۵ ... وَ سَأَلَ عَنِ السَّجْدَةِ عَلَى لَوْحٍ مِنْ طِينِ الْقَبْرِ وَ هَلْ فِيهِ فَضْلٌ فَأَجَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَجُوزُ ذَلِكَ وَ فِيهِ الْفَضْلُ ...؛ (۵۴) از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پرسیدند: آیا سجده کردن بر یک قطعه از تربت قبر امام حسین علیه السلام صحیح است؟ و آیا این کار فضیلت و ثوابی هم دارد؟ امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در جواب نوشتند: این کار جایز است و فضیلت هم دارد. ۱۶ امام زمان علیه السلام فرمودند: هر کس این دعا را روی یک ظرف مصرف نشده، با تربت امام حسین علیه السلام بنویسد و بعد آن را با کمی آب بشوید و آن آب را بنوشد، از بیماری شفا پیدا می‌کند. و آن دعا این است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ دَوَاءٌ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ شِفَاءٌ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كِفَاءٌ هُوَ الشَّافِي شِفَاءٌ وَهُوَ الْكَافِي كِفَاءً أَذْهَبَ الْبَأْسَ بِرَبِّ النَّاسِ شِفَاءٌ لَا يُعَادِرُهُ سَقَمٌ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ النَّجَبَاءِ؛ (۵۵)

به نام خداوند بخشنده مهربان، به نام خداوندی که دواى درد است، و حمد و ستایش مخصوص خدایی است که شفای بیماری‌ها است و خدایی جز خدای یکتا نیست که نگه دارنده از هر مشکلی است. شفا دهنده اصلی خداست و نگه دارنده اصلی خداست. با قدرت پروردگار بیماری را ببر و شفا را بیاور. آن چنان شفایی که هیچ گونه درد و مرضی یارای مقاومت در برابر آن را نداشته باشد و بر محمد و خاندان نجیب او درود فرست.» ۱۷ از حضرت مهدی - عَجَلُ اللّٰهِ تعالی فرجه الشّریف - نقل شده است که فرمود: حضرت یحیای پیامبر علیه السلام به همان گونه‌ای سر بریده شد، که سر مبارک امام حسین علیه السلام بریده شد و سر هر دو بزرگوار را از پشت گردن بردند و زمین و آسمان گریان نشدند مگر برای آن دو نفر و هرگز آثار شهادت آن دو به تأخیر نیفتاد. (۵۶) ۱۸ امام زمان علیه السلام در مورد زیارت امام حسین علیه السلام دستور زیر را ایراد فرمودند که وقتی اراده زیارت امام حسین علیه السلام را نمودید، این طور بگویید: «پروردگارا! به حقّ محمد، خاتم پیامبران، فرستاده تو برای هدایت همه هستی و به حقّ برادر و پسرعمویش، همان دانشمند والا مرتبه، یعنی حضرت علی علیه السلام و به حقّ فاطمه، بزرگ زن جهان و به حقّ امام حسن، طیب و طاهر و پارسا و نگهبان پرهیزکاران و به حقّ امام حسین، کریم‌ترین فرد از شهیدان و به حقّ فرزندان شهید امام حسین و به حقّ اهل بیت مظلوم امام حسین، و به حقّ امام علی بن الحسین، زین العابدین و به حقّ امام باقر پیش‌قراول و پیش‌آهنگ بازگشت کنندگان (۵۷) و به حقّ امام ششم، راستگوترین راستگویان، و به حقّ امام موسی بن جعفر، جلوه گاه دلایل و براهین و به حقّ امام هشتم، علی بن موسی، یاور دین و به حقّ امام نهم، محمد بن علی، نمونه راه یافتگان و به حقّ امام دهم، علی بن محمد، پارساترین پارسایان و به حقّ امام یازدهم حسن بن علی، وارث بازماندگان و به حقّ امام دوازدهم، حجت و گواه بر همه مخلوقات، تو را قسم می‌دهم که بر محمد و خاندان پاک و راست کردارش، همان آل طاها و یاسین درود فرستی و در قیامت مرا از ایمن‌های مطمئن نجات یافته، و خوشحال بشارت دیده، قرار دهی. پروردگارا! نام مرا در لیست مسلمانان بنویس و مرا به نیکوکاران ملحق ساز، و به من نسبت به دیگران، زبان راستگو عنایت کن و مرا بر سرکشان پیروزی عنایت فرما و از حيله حسودان حفظ کن و حيله همه حيله گران را از من دور بدار. دست سلطه ستمگران را از سر من کوتاه بگردان و به رحمت خودت ای رحم کننده‌تر از همه رحم کنندگان، مرا با بزرگان خجسته و با برکت، به همراه همان پیامبرانی که مشمول نعمت خود قرار دادی و نیز شهیدان و نیکو گفتاران نیکومنش، همنشین قرار ده. پروردگارا! تو را به پیامبر معصوم و به حکم ثابت و استوارت و نهی پنهانت و به حقّ این قبری که ارادتمندان برای زیارتش می‌آیند، که در درون آن، امام معصوم، همان کشته مظلوم جای گرفته است، قَسَم می‌دهم که همه اندوه هایم را برطرف کنی و شرّ قضا و قدر پنهان را از من دور بداری و از شرّ آتش زهر آگین و خفقان آور پناهم دهی. پروردگارا! با ارزانی داشتن نعمت خود بر من، مرا در خور ستایش خود قرار ده و نسبت به آن اندازه از روزی که به من دادی، مرا راضی ساز و مرا تحت پوشش جود و کرم خویش قرار ده و مرا از غضب خویش و نقشه‌هایی که علیه دشمنانت می‌کشی، دور بدار. پروردگارا! مرا از لغزش نگه دار و در گفتار و کردار به من استواری عنایت کن و فراخی و فرونی در مدت اجل من ایجاد کن و مرا از تحمیل سختی گرسنگی و مریضی دور نگه دار و به حقّ رهبران دینی‌ام، امامان معصوم‌علیهم السلام و به فضل و کرم، بهترین آرزوها را نصیب من بفرما.

قسمت دوم

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و توبه‌ام را بپذیر و بر گریه و اندوه شدیدم ترحیم کن و از لغزش من در گذر و سختی‌هایم را برطرف ساز و گناهانم را بیامرز و نسل من را پاک و اصلاح کن. پروردگارا! در این بارگاه ملکوتی و مکان باکرامت، تمامی گناهانم را بیامرز و کلیه عیب‌هایم را بپوشان و تمام غصّه‌هایم را برطرف گردان و روزی‌ام را در همه زمینه‌ها گسترش بده و مقام و موقعیت اجتماعی‌ام را فرونی بخش و همه مفساد زندگی‌ام را اصلاح کن و من را به همه آرزوهایم برسان و

همه دعاها را مستجاب گردان. و همه تنگناهای زندگی من را به رفاه مبدل گردان و هر جمعیت منتسب به من را منسجم گردان و هر کار مربوط به من را به سرانجام برسان و اموال و دارایی ام را بسیار گردان و اخلاقم را نیکو کن. و انفاقم را به جا و سزاوارتر قرار ده و سال مرا، سالی خوش قرار ده و هر حسود نسبت به من را خوار و ذلیل گردان و همه دشمن هایم را هلاک گردان و من را از آسیب هر شرّی بازدار. و همه بیماری هایم را شفا بخش و همه آرزوهای دورم را نزدیک و قابل دسترسی قرار ده و هر پراکنندگی در زندگی ام را جمع کن و موارد همه درخواست هایم را به من عطا فرما. پروردگارا! خیر دنیا و پاداش آخرت را از تو می‌خواهم. پروردگارا! به وسیله روزی حلالیت، مرا از مال حرام بی‌نیاز گردان و به وسیله فضل و رحمت خود، من را از تمام مخلوقات بی‌نیاز گردان. پروردگارا! من از تو دشمنی منفعت رساننده و قلبی فروتن و یقینی کامل و کرداری پاک و صبری نیکو و پاداشی عظیم درخواست دارم. پروردگارا! توفیق شکرگزاری نعمت‌هایی که به من داده‌ای را عنایت فرما و احسان و کرمات را بر من بیش از پیش گردان و مردم را نسبت به گفتارم شنوا گردان و کردارم را در نزد خودت صاحب جایگاه قرار ده و خیرات و نیکی‌هایم را دامنه‌دار گردان و دشمنم را خوار و ذلیل گردان. پروردگارا! بر محمد و خاندانش علیهم السلام، در تمام لحظه‌های شب و روز درود فرست و شرّ اشرار را از من بازدار و من را از گناهان و وزر و وبال‌ها پاک ساز و در برابر آتش جهنّم پناهم باش و بهشت جاویدان را برایم مقرر گردان و به رحمت خودت، ای ترخّم‌کننده‌تر از همه ترخّم‌کنندگان، من و همه برادران و خواهران دینی من را بیمارز. حضرت صاحب الزّمان در ادامه دستورش به زیارت‌کننده قبر امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «سپس رو به قبله بایست و دو رکعت نماز به جای آور. در رکعت اول «بعد از حمد» سوره انبیاء را بخوان و در رکعت دوم «بعد از حمد» سوره حشر را بخوان. و در قنوت بگو: خدایی نیست جز خدای یکتا که بردبار و باکرامت است. خدایی نیست جز خدای بلند مرتبه و با عظمت، خدایی نیست جز خدای هفت آسمان و زمین، و هر چه که در آن آسمان‌ها و زمین‌ها زندگی می‌کنند و هر آن که بین این آسمان‌ها و زمین‌ها هستند. این شهادت به یگانگی را از باب مخالفت با دشمنان خدا و تکذیب کسانی که از خداوند اعراض کرده‌اند و از باب اقرار به خداوندی خدا و فروتنی در برابر عظمت او بر زبان جاری کرده‌ام. همان کس که پیشینه همه چیز است و پیش از او هیچ نبوده است و آخر همه چیز است و خود آخری ندارد و با قدرت خود بر هر چیزی اشراف دارد و با دانش و مهربانی خود، از درون همه چیز اطلاع دارد. عقل‌های بشری به حقیقت وجودی او دسترسی ندارند و تصوّر بشری، وجود او را درک نمی‌کند و مفهوم چگونگی وجود او برای بشر، قابل تصوّر نیست و بر باطن اشخاص آگاهی دارد و اسرار دل انسان‌ها را می‌شناسد و از خیانت چشم‌ها و از رازهای پنهان شده در سینه‌ها آگاه است. پروردگارا! من بر پذیرش پیامبرت و ایمان آوردنم به او و آگاه بودنم به جایگاه رفیع او، تو را گواه می‌گیرم و گواهی می‌دهم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله همان پیامبری است که قرآن کریم در فضیلت او سخن گفت و همه پیامبران به آمدن او بشارت داده‌اند و آن آیات قرآنی که خود او آورده بود، از مردم دعوت کرد که به پیامبری او اقرار کنند. و خداوند از طریق آیه مبارکه‌ای که نازل کرد، مردم را تشویق به تصدیق او نمود که فرمود: «همان‌ها که از فرستاده خدا، پیامبر پیروی می‌کنند، پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که در نزدشان است، می‌یابند. آن‌ها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر باز می‌دارد. اشیاء پاکیزه را برای آن‌ها حلال می‌شمرد و ناپاکی‌ها را حرام می‌کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود (از دوش و گردنشان) بر می‌دارد.» (۵۸) و بر برادر و پسر عموی پیامبر، حضرت علی علیه السلام، همان دو بزرگواری که حتی در یک چشم به هم زدن هم مشرک نشده‌اند و نیز بر فاطمه زهرا، بانوی زنان جهان و بر دو مولای جوانان بهشت، امام حسن و امام حسین علیهما السلام، به پایداری ابدیت و به تعداد قطره‌های نم نم باران و هم وزن تپه‌ها و کوه‌ها، تا موقعی که درختان برگ دهند و زندگی و شب و روز برقرار باشد، درود فرست. و بر خاندان آن پیامبر، همان امامان معصوم هدایت شده و مدافعین دین خدا، یعنی: حضرت علی بن الحسین علیه السلام، حضرت محمد بن علی علیه السلام، حضرت جعفر بن محمد علیه السلام، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، حضرت علی بن موسی علیه السلام، حضرت محمد بن علی علیه

السلام، حضرت علی بن محمد علیه السلام، حضرت حسن بن علی علیه السلام، و حضرت حجت بن الحسن العسکری علیه السلام همان‌ها که بر پای دارندگان عدل هستند و همگی از نسل سبط پیامبر [امام حسین علیه السلام هستند، درود و سلام فرست. پروردگارا! به همین امام دوازدهم «امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -» قسمت می‌دهیم که ظهورش را نزدیک نمایی، و صبری نیکو و پیروزی کامل و بی نیازی از خلق و پایداری در راه هدایت و توفیق دست یابی به آن چه که تو راضی هستی و دوست می‌داری، به ما عنایت فرمایی. پروردگارا! روزی فراوان، حلال، پاک، سبک، همیشگی و روان که از هر طرف فزونی داشته باشد، و مورد علاقه و اشتیاق باشد و بدون دردسر و زحمت زیاد و بدون منت کشیدن از دیگران به دست آید، به ما عنایت فرما. پروردگارا! ما را از هر گرفتاری و درد و مریضی‌های بخش و توفیق شکرگزاری بر سلامتی و بر نعمت هایت را به ما عنایت فرما و هر گاه زمان مرگ ما رسید، ما را بر بهترین حالتی که در حال طاعت تو و رعایت دستورات تو باشیم، بمیران تا با رحمت خود، ای مهربان‌ترین مهربانان! ما را به بهشت جاویدان وارد کنی. پروردگارا! بر محمّد و خاندانش درود فرست و من را از دنیا بیزار و با آخرت مأنوس ساز، زیرا هیچ چیز جز ترس از تو، باعث فرار از دنیا نمی‌شود و هیچ چیز جز امید به تو، باعث انس با آخرت نمی‌گردد. پروردگارا! برهان در اختیار توست و تو همیشه حاکمی و هرگز برهانی علیه تو اقامه نشد و تو محکوم نشدی. پروردگارا! همگان از ستم دیگران به سوی تو عرض حال می‌آورند و هرگز از دست تو به سوی کسی عرض حال برده نمی‌شود. پس بر محمد و خاندانش درود فرست و من را در جهت پیروزی بر نفس ستمگر و سرکش و هواپرستی فراوانی که در درونم قرار دارد، یاری فرما و من را عاقبت به خیر گردان. پروردگارا! این که از یک طرف از تو طلب مغفرت می‌کنم و از طرفی دیگر بر ارتکاب معصیت اصرار می‌ورزم، به خاطر کمی حیا است و باز با این که می‌دانم دایره بردباری تو وسیع است، باز هم توبه نمی‌کنم و از تو طلب مغفرت نمی‌نمایم، ضایع ساختن و هدر دادن امید به توست. پروردگارا! گناهانم مرا از امید بستن به تو ناامید می‌کند و یقین من به فراگیری رحمت، مانع ترسیدن از تو می‌شود. پس بر محمّد و خاندانش درود فرست و امیدم را تلقی به قبول کن و کوتاهی مرا نادیده بگیر و در جایگاه بهترین گمان کنندگان به خود، همراه من باش، ای کریم کریمان! پروردگارا! بر محمّد و خاندانش درود فرست و برای مصون ماندن از گناه کمکم کن و زبانم را به حکمت و دانش عقلانی گویا ساز و من را جزء کسانی قرار ده که به سبب از دست دادن فرصت گذشته پشیمان می‌شوند و در استفاده از فرصت هر روز خود متضرّر نمی‌شوند و غصّه روزی فردا را ندارند. پروردگارا! بی نیاز آن کسی است که محتاج تو باشد و به وسیله تو از دیگران بی نیازی بجوید و فقیر آن کسی است که با دست نیاز به سوی خلق دراز کردن، خود را از تو بی نیاز بداند. پس بر محمّد و خاندانش درود فرست و با لطف خود، من را از مخلوقات بی نیاز کن و من را جزء کسانی قرار ده که به سوی هیچ کس جز تو دست خویش را دراز نمی‌کنند. پروردگارا! بدبخت کسی است که مأیوس شود در حالی که در پیش رویش توبه قرار گرفته است و در پشت سرش رحمت بی پایان تو واقع شده است. اگر چه در کردار ضعیف هستم، اما در عرصه رحمت تو از آرزومندترین‌ها هستم، پس ضعف کردارم را با توجه به فزونی امید و آرزویم به تو، بر من ببخش. پروردگارا! اگر تو می‌دانی که در بین بندگان از من سنگدل‌تر و گنهکارتر نیست، امّا من هم می‌دانم که برتر از تو در عظمت و گسترده‌تر از تو در عفو و رحمت مولایی وجود ندارد. پس ای مولایی که در عفو و رحمت یکتایی، کسی را که در این دنیا تنها فردی نیست که نافرمانی تو را می‌کند، مورد عفو و رحمت خود قرار ده. پروردگارا! تو به ما دستور دادی، امّا ما نافرمانی کردیم؛ و ما را از بدی‌ها برحذر داشتی و ما از بدی‌ها دوری نکردیم؛ و خطرها را به ما یادآوری کردی، امّا ما خود را به فراموشی زدیم؛ و تو ما را به سوی بینایی کشاندی، امّا ما خودمان را به نابینایی زدیم؛ و تو به ما هشدار دادی، امّا ما به تجاوزکاری ادامه دادیم. این برخورد ما، سزای آن نیکی‌های تو به ما نبود و تو آگاه‌تری از آن چه که ما در پیدا و پنهان انجام می‌دهیم و تو از آن چه که ما تاکنون انجام دادیم و آن چه که بعداً انجام می‌دهیم، باخبرتری، پس بر محمد و خاندان او درود فرست و ما را به خاطر آن اشتباه کاری‌ها و فراموش کاری‌ها مجازات نکن. و از حقوقی که بر گردن ما داری

در گذر و احسانت را به ما به آخر برسان و ما را از تمام احسانت بهره‌مند گردان و رحمت خویش را بر ما جاری ساز. خدایا! ما به حرمت این امام راستین [امام حسین علیه السلام دست نیاز به سوی تو دراز می‌کنیم و به تو متوسل می‌شویم و به حق عظمتی که برای این امام و جدش رسول خودت و پدر و مادرش، علی و فاطمه که جزء اهل بیت رحمت هستند، قرار دادی؛ تو را قسم می‌دهیم که روزی دایم را که پایه‌های حیات ماست، برای ما مقرر بفرمایی. و اصلاح امور زندگی خانوادگی ما را مقرر بگردانی. پس تو همان کریمی هستی که بخشندگی فراوان داری و هر گاه بخواهی چیزی را که از کسی دریغ کنی، با قدرت و توانایی از او دریغ می‌کنی. خدایا! ما از تو آن رزق و روزی را می‌خواهیم که صلاح دنیای ما و رستگاری آخرت ما در آن باشد. پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و گناهان ما و پدر و مادر ما و همه مردان مؤمن و زنان با ایمان و همه زن و مرد مسلمان، چه زنده و چه مرده، همه را بیامرزد و از نیکی دنیا و آخرت ما را بهره‌مند گردان و ما را از عذاب جهنم نگهدار باش.» سپس حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود: «رکوع انجام می‌دهی و به سجده می‌روی و بعد تشهد می‌خوانی و نماز را سلام می‌دهی. بعد وقتی تسیحات حضرت زهرا را گفتی، صورت خویش را روی خاک بگذار و بگو: منزه است خدا و سپاس مخصوص خداست و خدایی جز خدای یکتا نیست و خدا بزرگ است. این ذکر را چهل مرتبه تکرار می‌کنی، سپس مصون ماندن از گناه، نجات از خطرات، آمرزش گناهان و توفیق کار خیر و قبولی اعمالی را که باعث نزدیک شدن به خداوند می‌شوند و تو آرزوی آن را داری، همگی را از خدا بخواه. و بعد برو قسمت بالای سر بایست و به همان صورتی که گفته شد، دو رکعت نماز به جا آور، سپس به رو خود را روی قبر بیانداز و قبر مطهر را ببوس و بگو: خداوند شرافت شما را زیاد کند و درود خدا و رحمت و برکات خداوند بر شما باد. بعد از آن برای خود و پدر و مادر و نیز برای هر کس که خواستی دعا کن.» (۵۹)

فصل سوم مهدی منتقم حسین

او می‌آید... او یگانه منتقم خون امام حسین علیه السلام است، چنان که در دعای ندبه می‌خوانیم: «این الطالب بدم المقتول بکربلا این المنصور علی من اعتدی علیه وافتری...؛ کجاست طالب خون حسین علیه السلام که در کربلا کشته شد؟ کجاست آن که بر متجاوزان و مفتریان بر او یاری شده است.» ۱۱ امام باقر علیه السلام در وجه نامگذاری حضرت مهدی علیه السلام به «قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم حدیثی قدسی را روایت فرمود: «زمانی که جدم حسین که صلوات خدا بر او باد به شهادت رسید، فرشتگان با گریه و زاری به درگاه خداوند عزوجل نالیدند و گفتند: پروردگارا! آیا از آنان که برگزیده و فرزند برگزیده (۶۰) تو را، و امام انتخاب شده از بین خلق را کشتند، در می‌گذری؟! خداوند به آنان وحی فرمود: «فرشتگان من! آرام گیرید. سوگند به عزت و جلالم که از آنان انتقام می‌گیرم، اگرچه بعد از گذشت زمانی طولانی باشد.» سپس فرزندان از نسل حسین علیه السلام را که پس از او به امامت می‌رسند به ملائکه نشان داد و آنان شاد شدند. در بین این پیشوایان، یک نفرشان به نماز ایستاده بود «إذا احدهم قائم یصلی فقال الله عزوجل: بذلک القائم أنتقم منهم؛ خداوند عزوجل فرمود: به وسیله آن «قائم» از دشمنان و قاتلان حسین علیه السلام انتقام می‌گیرم.» (۶۱) ۲ هروی گوید که به امام رضا علیه السلام عرض کردم: «یا بن رسول الله ما تقول فی حدیث روی عن الصادق علیه السلام أنه قال: إذا خرج القائم قتل ذراری قتله الحسین علیه السلام بفعل آبائهم؟! فقال علیه السلام: هو كذلك. فقلت: وقول الله - عزوجل - «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى (۶۲) ما معناه؟ قال: صدق الله فی جمیع أحواله ولكن ذراری قتله الحسین علیه السلام یرضون بفعل آبائهم ویفتخرون بها ومن رضی شیئا کان کمن أتاها ولو أن رجلاً قتل بالشرق فرضی بقتله رجل بالمغرب لکان الراضی عند الله عزوجل شریک القاتل وإنما یقتلهم القائم علیه السلام إذا خرج لرضاهم بفعل آبائهم...» (۶۳) ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله چه می‌فرمایید درباره حدیثی که از امام صادق علیه السلام روایت شده است؟ و آن حضرت فرموده: «زمانی که «قائم علیه السلام» خروج کرد، ذریه قاتلان حسین علیه السلام را به خاطر کارهای پدرانشان می‌کشد؟!» فرمود: چنان است (که

شنیده‌ای؟! گفتیم: پس آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى (۶۴)» معنایش چیست؟ حضرت فرمود: «خداوند در تمام گفته‌هایش صادق است. لکن فرزندانِ قاتلانِ حسین علیه السلام به کارهایِ پدران [نیاکانِشان] راضی می‌شوند و به آن افتخار می‌کنند و هر کس به چیزی راضی شود، مانند کسی است که خود، آن را انجام داده است، اگر مردی در مشرق کشته شود و دیگری در مغرب به کار او راضی شود، راضی در نزدِ خدای - عزوجل - شریکِ جرمِ او خواهد بود. قائم علیه السلام که بعد از خروج، آن‌ها را می‌کشد، به سببِ رضایتشان به اعمالِ پدرانِشان خواهد بود.» ۱۳ امام باقر علیه السلام فرمود: از آن جهت «قائم علیه السلام» قائم نامیده شد که وقتی جدّم حسین علیه السلام کشته شد، ملائکه به سویِ خدا با گریه و ناله ضجّه کردند تا این که فرمود: پس خداوند برایِ آن‌ها انوارِ ائمه را کشف کرد، یکی از آن‌ها قائم (ایستاده) بود و نماز می‌گزارد. پس خداوند فرمود: با این شخص قائم علیه السلام از آن‌ها انتقام خواهم کشید. (۶۵) در روایات بسیار آمده است که آن حضرت از ذریّه قاتلین امام حسین علیه السلام انتقام خواهد گرفت؛ چون آن‌ها نیز به کرده‌ها و کارهایِ پدرانِ خود راضی و خوشنود هستند و آن را صحیح می‌دانند؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه قائم علیه السلام خروج کند، فرزندانِ قاتلینِ حسین علیه السلام را به علّتِ رضایت به افعالِ پدرانِ خود می‌کشد. ۱۴ امام زمان علیه السلام وقتی که به مسجد الحرام برسد، مابین رکن و مقام پنج ندا سر دهد: «أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنَا الْإِمَامُ الْقَائِمُ الثَّانِي عَشَرَ؛ أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنَا الصِّمْمُ الْمُتَمِّمُ؛ أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ قَتَلُوهُ عَطْشَانًا؛ أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ طَرَحُوهُ عُزْيَانًا؛ أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ سَحَقُوهُ عُدَوَانًا؛ (۶۶) ای مردم جهان! من امام دوازدهم قائم هستم، ای مردم جهان! من شمشیر بَرّان انتقام گیرنده هستم. ای مردم جهان! جدّم حسین علیه السلام را با لبِ عطشان کشتند. ای مردم جهان! جدّم حسین علیه السلام را بعد از کشته شدن برهنه بر زمین انداختند. ای مردم جهان! پیکر جدّم حسین علیه السلام را پس از کشته شدن، از رویِ دشمنی، پامال سَم اسبان و ستوران قرار دادند.» (۶۷) قائم از القابِ خاصّه مشهوره متداوله آن حضرت است. در زبور برلبوموا نیز به این لقب از ایشان یاد شده است. (۶۸) «قائم» یعنی بر پا شونده در فرمانِ حق تعالی؛ چه آن حضرت، پیوسته در شب و روز، مهیایِ فرمان الهی است که به محضِ اشاره، ظهور نماید. از ابو حمزه ثمالی روایت شده که از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام سؤال کردم: «یابن رسول الله! آیا همه شما قائم به حق نیستید؟» فرمود: «بلی، همه قائم به حقیم.» گفتیم: پس چگونه حضرت صاحب الامر علیه السلام را قائم نامیدند؟ فرمود: «چون جدّم، حضرت امام حسین علیه السلام شهید شد، ملائکه در درگاه الهی صدا به گریه و ناله بلند کردند و گفتند: ای خداوند و سیّد ما! آیا از قتلِ برگزیده خود و فرزندِ پیغمبر پسندیده خود و بهترین خلق خود غافل می‌شوی؟ پس حق تعالی، به سویِ ایشان وحی کرد: «ای ملائکه من! قرار گیرید! قسم به عزّت و جلال خود که هر آینه انتقام خواهم کشید از ایشان، هر چند بعد از زمان‌ها باشد.» پس حق تعالی حجاب‌ها را برداشت و نور امامان از فرزندانِ حسین را به ایشان نمود و ملائکه به آن شاد شدند؛ پس یکی از آن انوار را دیدند که در میان آن‌ها ایستاده، به نماز مشغول بود؛ حق تعالی فرمود: «به وسیله این ایستاده [قائم از ایشان انتقام خواهم کشید.» (۶۹) ۶ در چند روایت، از امام زمان علیه السلام به «مؤتور» یاد شده است. مؤتور به کسی می‌گویند که پدرش کشته شده و خونخواهی او نشده است. مرحوم مجلسی رحمه الله فرموده: «مراد به والتد [پدر]، یا حضرتِ عسکری علیه السلام است یا جنابِ امام حسین علیه السلام یا جنسِ والد، که شامل همه ائمه علیهم السلام باشد؛ یعنی انتقام گیرنده خونِ تمام اجدادِ خود.» (۷۰) ۷ در تفسیر شیخ فرات بن ابراهیم کوفی (۷۱) از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است که در تفسیر آیه شریفه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا...» (۷۲) فرمود: مظلوم کشته شده حسین علیه السلام است. «فَلَا يُشْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (۷۳) فرمود: «خداوند مهدی علیه السلام را منصور نامید، چنان که احمد، محمّد و محمود صلی الله علیه و آله و سلم و عیسی علیه السلام مسیح نامیده شده است.» و شاید، نکته تعبیر از آن جناب به امام منصور در زیارت عاشورا، آیه مذکور باشد به مناسبتی که وجهِ آن واضح است. والله العالم. (۷۴) ۸ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ مُسِيكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ» (۷۵) قَالَ إِنَّ الْعِيَامَةَ يَقُولُونَ نَزَلَتْ فِي رَسُولِ اللَّهِ لَمَّا أَخْرَجَتْهُ قُرَيْشٌ مِنْ مَكَّةَ وَ إِنَّمَا هُوَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا

خَرَجَ يَطْلُبُ بِدَمِ الْحُسَيْنِ وَ هُوَ قَوْلُهُ نَحْنُ أَوْلِيَاءُ الدَّمِّ وَ طَلَّابُ الدِّيَةِ؛ (۷۶) امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۳۹ از سوره مبارکه حج که خداوند می‌فرماید: «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده است، اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا بر یاری آن‌ها تواناست.» فرمود: اهل سنت می‌گویند: این آیه در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است زمانی که قریش، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از مکه بیرون کردند. در حالی که شأن نزول آیه، در مورد قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است و آیه مربوط است به زمانی که حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ظهور می‌کند و به خون خواهی امام حسین علیه السلام برمی‌خیزد و این معنای جمله آن حضرت است که: «ما خون خواهان امام حسین علیه السلام و طلب کنندگان دیه هستیم.» ۹۱ امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «به خدا قسم من و این دو فرزندم [امام حسن و حسین علیهما السلام شهید خواهیم شد، خداوند در آخر الزمان مردی از فرزندانم را به خونخواهی ما برخواند انگیخت و او مدتی غایب خواهد شد تا مردم آزمایش شوند و گمراهان جدا گردند، تا جایی که افراد نادان می‌گویند: خداوند دیگر به آل محمد کاری ندارد.» (۷۷) ۱۰ در این که منتقم بودن حضرت مهدی علیه السلام از مسلمانی تاریخی و اعتقادی بین مسلمین است، استاد شهید مطهری رحمه الله می‌فرماید: «اولین باری که اثر اعتقاد مهدویت را در تاریخ اسلام می‌بینیم، در جریان انتقام مختار از قاتلین امام حسین علیه السلام است. جای تردید نیست که مختار مرد بسیار سیاستمداری بوده و روشش هم بیش از آن که روش یک مرد دینی و مذهبی باشد، روش یک مرد سیاسی بوده است. البته نمی‌خواهم بگویم مختار آدم بد یا خوبی بوده است، کار به آن جهت ندارم، مختار می‌دانست که ولو این که موضوع، موضوع انتقام گرفتن از مردم قاتلان سیدالشهداء است و این زمینه، زمینه بسیار عالی‌ای است اما مردم تحت رهبری او حاضر به این کار نیستند. شاید (بنابر روایتی) با حضرت امام زین العابدین علیه السلام هم تماس گرفت و ایشان قبول نکردند. مسئله مهدی موعود را که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خبر داده بود، به نام محمد بن حنفیه پسر امیرالمؤمنین و برادر سیدالشهداء، مطرح کرد. چون اسم او محمد بود، زیرا در روایات نبوی آمده است «اسمه اسمی» نام او نام من است. گفت: ایها الناس! من نایب مهدی زمانم، آن مهدی‌ای که پیغمبر خبر داده است. (۷۸) مختار مدتی به نام نیابت از مهدی زمان، بازی سیاسی خودش را انجام داد. حال آیا محمد بن حنفیه واقعاً خودش هم قبول می‌کرد که من مهدی موعود هستم یا نه، بعضی می‌گویند قبول می‌کرد برای این که بتوانند انتقام را بکشند که این ثابت نیست. اما در این که مختار، محمد بن حنفیه را به عنوان مهدی موعود معرفی می‌کرد شکی نیست، و بعدها از همین جا مذهب کیسائیه پدید آمد. محمد بن حنفیه هم که مُرد گفتند مهدی موعود که نمی‌میرد مگر این که زمین را پر از عدل و داد کند، پس محمد بن حنفیه نمرده است و در کوه رَضْوِی غایب شده است...» (۷۹)

فصل چهارم تماشا گه راز

در سوگ سیدالشهداء

زیارت ناحیه مقدسه

زیارت ناحیه مقدسه، خون گریه و سوگنامه حضرت مهدی علیه السلام و مرثیه بلند آن بزرگوار بر مصایب و رنج‌های جدش، اباعبدالله الحسین علیه السلام در عاشورا است. این زیارت، ترسیم و توصیف لحظه‌های شهادت اباعبدالله علیه السلام، غربت و مظلومیت اهل بیت علیهم السلام، معتبرترین، مستندترین و بلندترین روضه‌ای است که از زبان معصوم منتقم و خونخواه سید شهیدان به ما رسیده است. این مرثیه از زبان کسی است که صحنه‌ها و لحظه‌های عاشورا، هر روز مقابل نگاه اوست و او از پس پرده‌های اشک، حنجره‌ای عطش زده در آزمندی خنجر قساوت و خیمه‌هایی در آستانه آتش و شیون را نظاره می‌کند. زیارت ناحیه

مقدس، گزارش عاشورا است؛ گزارشی که در آن دقایق و صحنه‌های جزئی نیز توصیف شده است. این زیارت نامه شامل هشت بخش است: ۱ - سلام بر انبیا و اولیا. ۲ - سلام بر امام شهید و صحابه فداکارش. ۳ - آرزوی زیارت امام حسین علیه السلام. ۴ - طرح اوصاف، ویژگی‌ها و سیرت امام حسین علیه السلام و تأثیر شهادت آن حضرت. ۵ - طرح نهضت و انقلاب مقدس اباعبدالله علیه السلام. ۶ - توصیف صحنه کربلا، شهادت، رنج‌ها و مصایب بازماندگان و قافله اسیران. ۷ - تحلیل بازتاب حادثه کربلا و غربت اسلام پس از شهادت و سوگواری کائنات و موجودات در شهادت اباعبدالله علیه السلام. ۸ - نیایش، دعا و طرح درخواست‌های امام زمان علیه السلام با پروردگار. (۸۰) این زیارت در کتاب اقبال سید بن طاووس: ۵۷۳ و نیز در بحارالانوار، ج ۹۸: ۲۶۹ نقل شده است. (۸۱)

۱- ترجمه زیارت ناحیه مقدسه

قسمت اول

سلام بر حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابیطالب علیه السلام که به برادری برای حضرت محمدصلی الله علیه و آله اختصاص داده شد. سلام بر حضرت فاطمه زهراعلیها السلام، دختر حضرت محمدصلی الله علیه و آله. سلام بر ابومحمد، امام حسن مجتبی علیه السلام، وصی و جانشین پدرش، حضرت علی علیه السلام. سلام بر امام حسین علیه السلام که با خون خود، جانش را در راه خدا ارزانی داشت. سلام بر آن امامی [امام حسین علیه السلام که در پیدا و پنهان، اطاعت خداوند را پیشه خود ساخت. سلام بر آن امامی که خداوند در تربت خاک قبر او شفای بیماران را قرار داد. سلام بر آن امامی که دعا در زیر گنبد او مستجاب است. سلام بر آن امامی که دیگر امامان معصوم‌علیهم السلام از نسل او به دنیا آمده‌اند. سلام بر فرزند خاتم پیامبران. سلام بر فرزند بهترین اوصیای پیامبران. سلام بر فرزند فاطمه زهراعلیها السلام. سلام بر فرزند خدیجه کبری. سلام بر فرزند «سدره المنتهی» (۸۲). سلام بر فرزند «جَنَّة المأوی (۸۳). سلام بر فرزند زمزم و صفا. سلام بر آن امام آغشته به خون. سلام بر آن امامی که خیمه هایش را پاره پاره کردند. سلام بر پنجمین نفر از آل عبا «خامس آل عبا». سلام بر آن غریب‌تر از همه غریبان. سلام بر آن شهید بالاتر از همه شهیدان. سلام بر آن امامی که به دست افراد بی اصل و نسب به قتل رسید. سلام بر آن امام ساکن کربلا. سلام بر آن امامی که فرشتگان آسمان در عزایش گریستند. سلام بر آن امامی که همه نسل او از افراد پارسا و برگزیده‌اند. سلام بر سلطان دین. سلام بر محل نزول براهین و دلایل واضح الهی. سلام بر امامان دارای مقام سروری. سلام بر سینه‌های چاک چاک «از شمشیر و نیزه». سلام بر آن لبان خشکیده «از تشنگی». سلام بر جسم‌های کنده شده «از دنیا». سلام بر جان‌های ربوده شده. سلام بر بدن‌های برهنه. سلام بر جسم‌هایی که بر اثر تابش آفتاب بر آنان، رنگشان تغییر کرد. سلام بر آن خون‌های جاری شده. سلام بر آن بدن که اعضای آن قطعه قطعه شده. سلام بر سرهایی که در بلندی قرار گرفت «بالای نیزه» و همراه کاروان اسیران «در حرکت بود». (۸۴) سلام بر زنان «بدون پوشش مناسب» به اسارت رفته، سلام بر حجت خدای هستی. سلام بر تو «ای حسین» و بر پدران پاک تو. سلام بر تو و بر فرزندان شهیدت. سلام بر تو و بر ذریه‌ات که به یاری تو برخاسته‌اند. سلام بر تو و بر فرشتگان خفته در کنارت. سلام بر آن کشته مظلوم. سلام بر برادر مسمومش «امام حسن مجتبی علیه السلام»، سلام بر حضرت علی اکبرعلیه السلام. سلام بر شیر خواره، حضرت علی اصغرعلیه السلام. سلام بر بدن‌های افتاده «رها شده» در بیابان. سلام بر خاندان نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله. سلام بر افتادگان در بیابان. سلام بر دور از وطن‌ها. سلام بر بی کفن دفن شده‌ها. سلام بر آن سرهایی که از بدن‌ها جدا شدند. سلام بر آن امام امر به معروف و نهی از منکر کننده بردبار. سلام بر مظلوم بی یاور. سلام بر ساکن خاک پاک. سلام بر صاحب بارگاه باشکوه. سلام بر آن امامی که خدای بزرگ او را از پلیدی‌ها پاک ساخت. سلام بر آن امامی که جبرئیل به وجود او افتخار کرد. سلام بر آن امامی که در

کودکی و در گهواره، حضرت میکائیل با او به زبان کودکی سخن گفت. سلام بر آن امامی که هم پیمان‌های او پیمان شکنی کردند. سلام بر آن امامی که حرمت حریم او را شکستند. سلام بر آن امامی که خورش به ناحق بر زمین ریخته شد. سلام بر آن امامی که غسلش با خون زخم‌های بدنش بود. سلام بر آن امامی که نیزه‌های زیادی بر او فرود آمد. سلام بر آن ستم دیده‌ای که خورش مباح شد. سلام بر آن امامی که در بیابان سربریده شد. سلام بر آن امامی که روستاییان او را دفن کردند. سلام بر آن امامی که شاه‌رگ گردنش را قطع کردند. سلام بر آن امامِ مورد حمایتی که «در روز عاشورا» بدون یاور ماند. سلام بر آن محاسن به خون خضاب شده. سلام بر آن صورت بر خاک افتاده. سلام بر آن جنازه بر زمین مانده. سلام بر آن لب و دندانی که با «چوب خیزران» به آن زدند. سلام بر آن سرِ بالای نیزه‌ها. سلام بر آن بدن‌های برهنه‌ای که در بیابان‌ها افتاده بودند و گرفتار نیش ستم گرگ‌های ستمگر شدند. و درندگان وحشی به سوی آنان در رفت و آمد بودند. سلام بر تو ای مولای من! و بر فرشتگانی که در اطراف بارگاہت در رفت و آمدند. همان فرشتگانی که بر تربت تو حلقه زدند و در صحن و سرایت در حال طوافند و برای زیارت بر تو وارد شدند. سلام بر تو، همانا من به سوی تو آمده‌ام و رستگاری را نزد تو می‌جویم. سلام بر تو از طرف کسی که حرمتِ حریم تو را می‌شناسد و با اخلاص، ولایت تو را پذیرفته است و با ابراز محبت به تو، می‌خواهد به خداوند نزدیک شود و از دشمنان تو بیزار گردد. سلامی از قلبی که به خاطر مصیبت‌های وارده بر تو زخمی و مجروح است و در هنگام یاد تو اشک هایش جاری است. سلام انسانی دردمند و محزون و سرگردان، خوار و ذلیل. سلام بر تو از طرف کسی که اگر در کربلا (۸۵) حضور داشت، با سپر قرار دادن جان خود، جسم تو را از شمشیرها محافظت می‌کرد و برای مردن در راه تو، آخرین نفس خود را هدیه می‌کرد و در رکاب تو جهاد می‌کرد و تو را در جنگ بر علیه دشمنانی که بر تو شوریده‌اند، یاری می‌داد و جسم و جان و مال و فرزند و روح و روان خود را فدای جان تو کرده و اهل بیت خود را سپر بالای اهل بیت تو قرار می‌داد. گر چه روزگار، تولد من را به تأخیر انداخت و قضا و قدر الهی مرا از یاری تو بازداشت و نتوانستم در برابر دشمن تو رو در رو بجنگم و در برابر کسی که علم دشمنی بر علیه تو برافراشته بپاخیزم، اما هر آینه هر صبح و شام، به نوحه و زاری برایت می‌پردازم و در عزایت به جای اشک، خون از دیده می‌بارم. این همه برای این است که بر آن چه که بر تو گذشت، حسرت می‌خورم و غمگین هستم و بر گرفتاریات تأسف می‌خورم. و هم چنان افسوس می‌خورم تا از اندوه مصیبت وارده بر تو و غصه افسردگی و دل شکستگی بمیرم. شهادت می‌دهم تو نماز را برپا داشتی و زکات را ادا کردی و امر به معروف نموده و از منکر و دشمنی با خدا نهی کردی و مطیع خداوند بودی و نافرمانی نکردی و به خداوند و ریسمان الهی تمسک جُستی. پس او را از خود راضی نگه داشتی و خدا ترسی پیشه کردی و مراقبت نفس نمودی و دعوت خداوند را اجابت کردی. و سنت‌های الهی را به پا داشتی و فتنه‌ها را خاموش کردی و به راه هدایت، مردم را دعوت کردی و راه راستی و درست کرداری را روشن ساختی. و آن گونه که حقش بود، در راه خدا جهاد کردی و مطیع پروردگار و جدت حضرت محمدصلی الله علیه و آله، رسول خدا بودی. و به گفتار پدرت حضرت علی علیه السلام گوش شنوا داشتی و به سرعت، وصیت برادرت امام حسن مجتبی علیه السلام را عمل کردی و ستون دین را برافراشتی و طغیان و سرکشی را در نطفه خفه کرده و از بین بردی و کوبنده طاغیان و سرکشان بودی و برای امت اسلام، اندرز دهنده بودی. و در لحظه‌های مرگ و سختی جان کندن، آسوده خاطر رفتی و با فاسقان مبارزه کردی و با براهین الهی قیام کردی و برای اسلام و مسلمین شفقت نشان داده و عاطفه به خرج دادی. و حق را یاری کردی و در گرفتاری و آزمایش‌های الهی، بردبار بودی و از دین محافظت کردی و از گستره حضور دین دفاع کردی. از آرمان هدایت، نگه‌داری کرده و آن را یاری نموده‌ای. عدالت را گسترش داده و به نشر آن اقدام کرده‌ای. دین را یاری کرده و فرهنگ دین داری را علنی ساختی. بازپچه قرار دهندگان دین را از کارشان باز داشته و مانع آنان شدی. دارایی سرمایه‌داران ظالم را به نفع افراد مستضعف مصادره کرده و بین قوی و ضعیف به تساوی تقسیم کردی. بهار امید یتیمان و نگه دارنده مردمان، و مایه عزت اسلام و معدن احکام الهی و ملازم نعمت‌ها بودی. راه و روش جد و پدرت را طی کردی و در وصیت

کردن به روش برادرت امام حسن علیه السلام وصیت کردی. در پیمان‌ها دارای خوی و خصلت پسندیده و کرامت روشن هستی. حتی در تاریکی‌ها «جهل و نادانی جهان» به کوشش ادامه دادی و راه‌های استوار را انتخاب کردی. با شرف و با کرامت‌تر از همه مخلوقات. پیشینه‌ای عظیم و عالی داری. حسب و نسب شریف و بلندی داری، و دارای رتبه والا و مناقب بسیار و نژادی پسندیده‌ای. و بردبار، رستگار و بازگشت کننده به سوی خدایی. تو بخشنده دانا، نیرومند و بلند مرتبه هستی. امام شهید، بسیار ناله کننده در پیشگاه خدا و بازگشت کننده به سوی خدایی. دوست داشتنی و دارای هیبت و وقاری. برای پیامبر خدا، فرزند و برای قرآن کریم بررسی کننده و برای امت اسلام بازوانی. و در طاعت پروردگار کوشا و نسبت به عهد و پیمان وفادار، و از راه فاسقان کناره گیری کننده‌ای و انجام دهنده تمامی سعی و تلاش هستی و نیز دارای رکوع و سجود طولانی هستی. و همانند کسی که می‌خواهد از دنیا کوچ کند، از دنیا کناره گرفتی و به دنیا مانند کسی که از دنیا وحشت داشته باشد، نگاه می‌کنی. از آرزوهای دنیایی چشم پوشیدی و نظر همت خود را از زینت‌های دنیا برگرداندی و نگاهت از خوشی‌های دنیا برگرفته شده است و اشتیاق به آخرت شناخته شده است. تا آن جا که وقتی ستم، همه توان خود را به میدان آورد و بیدادگری پرده از چهره برداشت و گمراهی پیروانش را فراخواند؛ تو در آن هنگام در کنار حرم جدت در مدینه، سکونت داشتی و با ستمگران بیگانه بودی و همنشین خانه و محراب و کناره گیرنده از شهوات و لذات بودی و به اندازه طاقت خود، با قلب و زیانت نهی از منکر می‌نمودی. پس از آن، آگاهی‌ات از منکرات در جامعه، اقتضا کرد که نهی از منکر عملی و علنی انجام دهی؛ و عملاً در برابر تبهکاران ایستاده و با آنان به نبرد پردازی. به همین دلیل به همراه

قسمت دوم

فرزندانت و اهل بیت و نیز پیروان و دوستان، کوشش آغاز کردی و مقصود خود را با دلیل و برهان آشکار کردی و با استفاده از علم و دانش و بردباری و موعظه نیکو، مردم را به سوی خداوند دعوت کردی و به اقامه حدود الهی و اطاعت از خداوند امر و از پلیدی و سرکشی‌ها نهی کردی. اما آنان با ستم و تجاوز با تو مقابله کردند و تو بعد از حذر داشتن آنان و تکرار بینه و برهان بر آنان، با آن‌ها به جهاد برخاستی. ولی آن‌ها حرمت حریم تو و بیعت با تو را شکستند. و پروردگارت و نیز جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله را خشمگین کردند و آغازگر جنگ با تو بودند. پس صحنه، صحنه ضربت شمشیر و نیزه شد و تو مرگ را بر لشکر کفار تحمیل کردی و در گرد و غبار میدان جنگ غرق شدی و با ذوالفقاری وارد شدی که گویا علی مرتضی در میدان جنگ حاضر شده است. وقتی که دیدند تو اقوام و یاران ثابت قدمی داری و بی‌قراری و ترس در تو مشاهده نمی‌شود، حیل‌های آشوب برانگیز خود را در مورد تو اجرا کردند و با حیل و نیرنگ و بدی‌هایشان با تو به نبرد پرداختند و آن ملعون به لشکرش امر کرد که از رسیدن آب به تو جلوگیری شود و نیز مانع رسیدن به آب شدند و با تو جنگیدند و با عجله از تو خواستند در بیابان کربلا فرود آیی. و تیرها به سویت پرتاب کردند و برای در آوردن ریشه‌ات، دست‌ها دراز کردند و پیمانی را که با تو بسته بودند، رعایت نکردند و در هنگامه کشتن دوستان و یارانت و مصادره اموالت، هرگز فکر نکردند که این اقدام آن‌ها گناهی بزرگ است. در حالی که تو در میان گرد و غبار جنگ بودی و آزار و اذیت‌ها را تحمیل می‌کردی، آن گونه که حتی فرشتگان آسمان از بردباری‌ات تعجب کردند، آن دشمنان از هر جهت تو را محاصره کردند و با زخم‌های زیادی که بر تو وارد کردند، ناتوانت ساختند و بین تو و خیمه‌های حرم فاصله انداختند و مانع رفت و آمدت به خیمه‌های حرم شدند، آن گونه که حتی یک یاور هم برایت نماند، در حالی که تو آمر به معروف و ناهی از منکر بودی. بردبار بودی و مدام از زنان و فرزندان دفاع می‌کردی؛ تا آن که تو را از اسب بر زمین انداختند. پس در حالی که مجروح بودی، بر زمین قرار گرفتی، تا آن جا که زیر سُم اسبان قرار گرفتی، یا این که سرکشان، شمشیر بر بدن تو زدند و عرق مرگ بر پیشانی تو نشست و از این پهلوی به آن پهلوی می‌شدی. آن گاه که نگاه مأیوسانه‌ای

به خیمه‌های حرم و اهل بیت خویش کردی. آن گونه که از شدت دردها و جراحات می‌رفت که فرزندان و اهل بیت خود را فراموش کنی. در این بین ذوالجناح به سرعت رم کرد و به طرف خیمه‌های حرم رفت، در حالی که شیهه‌های گریه آلود داشت. وقتی که زنان حرم اسب را ذلیل و شرمسار دیدند و مشاهده کردند که زین اسب بر اسب آویزان است، موپیشان و در حالی که سیلی بر صورت‌های خود می‌نواختند، نقاب از چهره گرفتند، از پشت پرده بیرون دویدند و شیون کنان و در حالی که آثار ذلت بعد از عزت را می‌دیدند، به سوی قتلگاهت شتابان دویدند. در همان حال، شمر ملعون روی سینه‌ات نشسته بود. شمشیرش را بر گلویت می‌کشید، در حالی که با دست دیگرش ریش مبارک تو را گرفته بود، که با شمشیر هندی خود، سر از بدنت جدا کند. در همان حال بود که حواس پنج گانه‌ات از کار افتاد و نفس‌های آخر را زدی و سرت روی نیزه قرار گرفت و اهل بیت تو، همانند بردگان به اسارت برده شدند و با زنجیر آهنی به بند کشیده شدند و بر روی پالان چهارپایان «شتران» سوار شدند، به گونه‌ای که شدت گرمای تابستان صورت آنان را سوزانید و آنان از صحراها و بیابان‌ها بُرده شدند. و در حالی که دست‌های بسته آنان به گردنشان آویزان شده بود، در بازار شهرها چرخانده می‌شدند. پس وای بر گنهکاران فاسد که با کشتن تو، اسلام را به قتل رساندند و نماز و روزه را تعطیل کردند و سنت‌ها و احکام الهی را شکستند و پایه‌های ایمان را منهدم کردند و آیات قرآن را تحریف کردند و در طغیان‌گری و دشمنی با اهل بیت‌علیهم السلام سرعت گرفتند و قساوت به خرج دادند. از این پس یک بار دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد ستم قرار گرفت و ولّی دم شد و حق انتقام گرفتن برایش باقی ماند و قرآن کریم یک بار دیگر غریب واقع شد. و وقتی که تو به شکست کشانده شدی، حق یک بار دیگر مورد خیانت قرار گرفت و شکست خورد و با رفتن تو تکبیر و تهلیل [لا اله الا الله و حلال و حرام و قرآن و تفسیر آن، همگی از بین رفت. و بعد از شهادت تو تغییر و تبدیل و تحریف احکام و دشمنی با دین، تعطیل شدن احکام و هواپرستی و گمراهی و فساد و باطل گرایی، به صورت فرهنگ جامعه درآمد و ظاهر شد. پس آن کس که خبر شهادت تو را در مدینه در کنار قبر جدّت رسول خدا صلی الله علیه و آله اعلان می‌کرد، با اشک‌های طولانی خبر مرگ تو را به پیامبر داد. در حالی که خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گفت: ای رسول خدا! نوه و جوانت [حسین کشته شد و تعرّض به اهل بیت تو و افراد مورد حمایت تو را مباح شمردند و بعد از تو، فرزندان و نوه‌های تو به اسارت برده شدند و هر رفتار غیر اصولی و غیر انسانی را نسبت به عترت و اهل بیت تو انجام دادند. آن جا بود که پیامبر خدا برآشفّت و گریه از درون قلب آرام او برآمد و در عزای تو فرشتگان و پیامبران الهی به او تسلیت گفتند و در شهادت تو مادرت زهرا علیها السلام سوگوار شد و لشکریایی از فرشتگان مقرب درگاه خداوند، برای تسلیت گفتن به پدرت، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در رفت و آمد بودند و در عزای تو در بالاترین طبقات بهشت، محافل عزا برپا کردند و در عزای تو زنان بهشتی بر صورت‌های خود سیلی زدند و همه آسمان‌ها و ساکنان آن و بهشت و نگهبانان آن و کوه‌های مرتفع و دامنه‌های آن و دریاها و ماهی‌های آن و بهشت و افراد آن، و خانه کعبه و مقام ابراهیم و مشعر و آنان که در احرام بودند و نیز آنان که از احرام بیرون آمدند، همگی در عزای تو گریه کردند. پروردگارا! به حرمت این مکان ارزشمند [کربلا] بر محمّد و خاندانش درود فرست و مرا در قیامت به همراه آنان و جزء گروه آنان محشور کن و با شفاعت آنان مرا وارد بهشت کن. ۲امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود: اگر خواستی امام حسین علیه السلام را در روز عاشورا زیارت کنی، در مقابل قبرش بایست و بگو: سلام بر حضرت آدم، برگزیده خدا از بین مخلوقات. سلام بر حضرت شیث، ولّی خدا و برگزیده او. سلام بر حضرت ادریس که به اقامه برهان الهی در بین مردم پرداخت. سلام بر حضرت نوح که خداوند دعایش را در مورد ارسال عذاب بر قوم کافر مستجاب کرد. سلام بر حضرت هود که با یاری خداوند به پیش رفت. سلام بر حضرت صالح که به خاطر کرامت خداوند بر او، به سوی پروردگار متوجه شد. سلام بر حضرت ابراهیم که خداوند با دوست خود و خلیل قرار دادنش، از او حمایت کرد. سلام بر حضرت اسماعیل که خداوند گوسفندی ارزشمند را از بهشت خود به عنوان فدایی او برای او فرستاد. سلام بر حضرت اسحاق که خداوند پیامبران را از نسل او قرار داد. سلام بر حضرت یعقوب که خدا به

رحمت خودش بینایی او را به او بازگرداند. سلام بر حضرت یوسف که خداوند به عظمت و قدرت خود او را از درون چاه نجات داد. سلام بر حضرت موسی که خداوند به قدرت خودش دریا را برایش شکافت. سلام بر حضرت هارون که خداوند با برگزیدنش به پیامبری، او را به خود اختصاص داد. سلام بر حضرت شعیب که خداوند او را بر قومش پیروز ساخت. سلام بر حضرت داوود که خداوند از خطای او درگذشت و توبه او را پذیرفت. سلام بر حضرت سلیمان که به وسیله عزّت و جلال خداوند، جنیان و پریان در تسخیر او قرار گرفتند. سلام بر حضرت ایوب که خداوند از آن بیماری شفایش عنایت فرمود. سلام بر حضرت یونس که خداوند ضمانت قومش را از نفرین یونس پذیرفت، و آن‌ها را نجات داد. سلام بر حضرت عِزْرَیْر که خداوند پس از آن که او مرده بود، او را دوباره زنده کرد. سلام بر حضرت زکریّا که در مصیبت وارده [قتل یحیی صبر و بردباری پیشه کرد. سلام بر حضرت یحیی که خداوند به خاطر دادن لیاقت شهادت، او را به خود نزدیک کرد. سلام بر حضرت عیسی، روح خدا و کلمه پروردگار. سلام بر حضرت محمدصلی الله علیه و آله حبيب و دوست خدا و برگزیده او. (۸۶)

فصل پنجم غروب عاشورا، طلوع ظهور

مسئله رجعت

«قال الحسين عليه السلام لأصحابه قبل أن يقتل: إن رسول الله قال لي: يا بني إنك ستساق إلى العراق وهي أرض قد التقى بها النبيون وأوصياء النبيين وهي أرض تدعى عمورا وإنك تستشهد بها ويستشهد معك جماعة من أصحابك لا يجدون ألم مس الحديد وتلا: «قلنا يا نار كوني بردا وسلاما على إبراهيم» (الأنبياء: ۶۹) يكون الحرب بردا وسلاما عليك وعليهم. فابشروا فوالله لئن قتلونا فانا نرد على نبينا قال: ثم أمكث ما شاء الله فأكون أول من ينشق الأرض عنه فأخرج خرجة يوافق ذلك خرجة أمير المؤمنين وقيام قائمنا ثم لينزلن على وفد من السماء من عند الله لم ينزلوا إلى الأرض قط ولينزلن إلى جبرئيل وميكائيل وإسرافيل وجنود من الملائكة. ولينزلن محمّد و علي و أنا و أخى و جميع من من الله عليه فى حمولات من حمولات الرب خيل بلق من نور لم يركبها مخلوق ثم ليهزن محمّد لواءه وليدفعنه إلى قائمنا مع سيفه ثم إنا نمكث من بعد ذلك ما شاء الله ثم إن الله يخرج من مسجد الكوفة عينا من دهن وعينا من ماء و عينا من لبن. ثم إن أمير المؤمنين عليه السلام يدفع إلى سيف رسول الله صلى الله عليه و آله و يبعثنى إلى المشرق والمغرب فلا- آتى على عدو لله إلا- أهرقت دمه ولا- أدع صنما إلا- أحرقت حتى أقع إلى الهند فأفتحها. وإن دانيال ويوشع يخرجان إلى أمير المؤمنين يقولان صدق الله ورسوله وبعث الله معهما إلى البصرة سبعين رجلا فيقتلون مقاتليهم وبعث بعثا إلى الروم فيفتح الله لهم. ثم لأقتلن كل دابة حرم الله لحمها حتى لا يكون على وجه الأرض إلا الطيب وأعرض على اليهود والنصارى وسائر الملل: ولأخيرتهم بين الاسلام والسيف فمن أسلم منت عليه ومن كره الاسلام أهرق الله دمه و لا يبقى رجل من شيعتنا إلا أنزل الله إليه ملكا يمسح عن وجهه التراب ويعرفه أزواجه ومنزلته فى الجنة ولا- يبقى على وجه الأرض أعمى ولا مقعد ولا مبتلى إلا كشف الله عنه بلاءه بنا أهل البيت. ولينزلن البركة من السماء إلى الأرض حتى أن الشجرة لتقصف بما يريد الله فيها من الثمرة ولتأكلن ثمرة الشتاء فى الصيف وثمره الصيف فى الشتاء وذلك قوله تعالى «ولو أن أهل الكتاب آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء والأرض ولكن كذبوا فأخذناهم بما كانوا يكسبون» ثم إن الله ليهب لشيعتنا كرامة لا يخفى عليهم شئ فى الأرض وما كان فيها حتى أن الرجل منهم يريد أن يعلم علم أهل بيته فيخبرهم بعلم ما يعملون. مختصر بصائر الدرجات: مما رواه لى السيد على بن عبد الكريم بن عبد الحميد الحسنى بإسناده عن سهل مثله. ايضاح: (لتقصف) أى تنكسر أغصانها لكثرة ما حملت من الثمار. (۸۷) سهل بن زياد از ابن محبوب نقل می کند که ابن فضیل گوید: سعد الجلاب از قول جابر گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: امام حسین علیه السلام پیش از شهادتش به اصحاب خود فرمود: رسول خدا صلى الله عليه و آله به من فرمود: همانا تو به زودی به سوى عراق کشانده می شوی و

آن زمینی است که پیغمبران و اوصیای آن‌ها در آن گرفتاری‌ها کشیده‌اند و آن زمینی است که به آن «عمورا» گفته می‌شود. تو (ای حسین) و گروهی از اصحابت که درد کشیده شدن آهن بر بدن خود را احساس نمی‌کنند، در آن شهید می‌شوید و این آیه را تلاوت نمود: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (۸۸) جنگ برای تو و اصحابت سرد و سالم می‌شود. پس مژده باد بر شما! به خدا قسم! اگر ما را بکشند، به حضور پیغمبرمان وارد می‌شویم و در آن جا می‌مانیم تا خدا بخواهد. پس من اولین کسی هستم که زمین برای او شکافته شود. پس بیرون می‌آیم هم زمان با خروج امیرالمؤمنین و قیام «قائم» ما. سپس دسته‌ای از آسمان از نزد خدا برای من فرود می‌آیند که تا آن وقت ابداً فرود نیامده‌اند و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و لشکر فرشته‌ها برای من نازل می‌شوند. حتماً محمدصلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نازل می‌شوند و من و برادرم و تمامی آنان که خداوند به آن‌ها منت گذاشته است، فرود می‌آیند، بر مرکب‌هایی از مرکب خدا، اسبانی سفید پیشانی و نورانی که هیچ مخلوقی تاکنون سوار آنها نشده است. سپس محمدصلی الله علیه و آله پرچم خود را به اهتزاز در می‌آورد و همراه شمشیر خود به «قائم علیه السلام» ما تحویل می‌دهد، بعد از آن مقدار که خدا خواهد می‌مانیم و خداوند از مسجد کوفه چشمه‌هایی از روغن و آب و شیر بیرون می‌آورد؛ (۸۹) سپس امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به من می‌دهد و مرا به مشرق و مغرب می‌فرستد. پس به سوی دشمن خدا نمی‌روم، مگر این که خونس را می‌ریزم و بُتی رها نمی‌کنم، مگر آن را می‌سوزانم تا به «هندوستان» می‌رسم و آن را می‌کشایم و دانیال و یوشع به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون می‌آیند و می‌گویند: راست گفت خدا و رسولش! خداوند همراه آن‌ها هفتاد نفر را به سوی بصره می‌فرستد و جنگجویان آن جا را می‌کشند و واحدی از ارتش را به روم اعزام می‌دارند و آن جا را فتح می‌کنند. سپس تمام حیوانات حرام گوشت را می‌کشم، به گونه‌ای که در روی زمین غیر از (حلال گوشت و) پاک پیدا نشود. به یهود و نصارا و سایر ملت‌ها پیشنهاد می‌کنم و آن‌ها را میان پذیرفتن اسلام و شمشیر مخیر می‌سازم، پس هر کس مسلمان شد، منت گذارم به او و هر کس اسلام را نپذیرفت خونس را می‌ریزم. مردی از شیعیان ما باقی نمی‌ماند، مگر این که خداوند فرشته‌ای به سوی او می‌فرستد و از روی او خاک را برطرف ساخته و همسران و جایگاه او را در بهشت به او معرفی می‌کنند و نمی‌ماند در روی زمین ناینبایی و زمین گیر و گرفتاری، مگر این که خداوند بلا را از او بر می‌دارد به خاطر ما اهل بیت علیهم السلام. از آسمان به زمین برکت نازل می‌شود، به اراده خداوند متعال حتی شاخه‌های درخت از کثرت میوه می‌شکند و میوه‌های زمستان در تابستان و میوه‌های تابستان در زمستان خورده شود و این است (معنای) گفته خداوند «و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را برای آن‌ها می‌گشودیم، ولی آن‌ها (حق را) تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم» (۹۰) سپس خداوند به شیعیان ما کرامتی می‌نماید که به آن‌ها چیزی در زمین و هر چه در آن است مخفی نماند، حتی مردی از آن‌ها بخواهد جریان‌های درونی خانواده خود را بداند، به آن‌ها هر کاری را که می‌کنند خبر می‌دهد (از کرده‌های آنان مطلع می‌شوند).

۱

عن الصادق علیه السلام سئل عن الرجعة أحقّ هي؟ قال: نعم فقيل له: من أول من يخرج؟ قال: الحسين يخرج على أثر القائم عليهما السلام قلت: ومعه الناس كلهم؟ قال: لا، بل كما ذكر الله تعالى في كتابه «يوم ينفخ في الصور فتأتون أفواجا» قوم بعد قوم؛ (۹۱) از امام صادق علیه السلام سؤال کردند: آیا «رجعت» حق است؟! فرمود: بلی. پرسیده شد: اولین کسی که بیرون آید کیست؟ فرمود: «حسین علیه السلام» پشت سر «قائم علیه السلام» خروج نماید. گفتم: همه مردمان با او خواهند بود؟ فرمود: نه، بلکه آن گونه که خدای تعالی در کتابش فرموده است: «روزی که در صور دمیده شد، گروه گروه می‌آیند» یعنی گروهی بعد از گروهی.

۲

داوود بن راشد از حمران از ابی جعفر علیه السلام که فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَرْجِعُ لِحَارِ كَمِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَمْلِكُ حَتَّى يَقَعَ حَاجِبَاهُ عَيْنَهُ مِنَ الْكِبَرِ» (۹۲) همانا اوّل کسی که بر می گردد همسایه تان حسین علیه السلام است. پس مالک می شود تا از زیادی سن، ابروانش به روی چشمانش بریزد.

۳

معلی بن خنیس گوید که امام صادق علیه السلام به من فرمود: «أَوَّلَ مَنْ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَيَمْلِكُ حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ» (۹۳) همانا اوّل کسی که به دنیا برمی گردد حسین علیه السلام است. پس آن قدر حکومت می کند تا از زیادی سن ابروانش به روی چشمانش می ریزد.

۴

یونس بن ظبیان گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الَّذِي يَلِي حِسَابَ النَّاسِ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَأَمَّا يَوْمُ الْقِيَامَةِ فَإِنَّمَا هُوَ بَعَثَ إِلَى الْجَنَّةِ وَبَعَثَ إِلَى النَّارِ» (۹۴) آن کسی که پیش از قیامت به حساب مردم می رسد حسین بن علی علیهما السلام است، (۹۵) اما روز قیامت برانگیخته شدن به سوی بهشت یا جهنّم است.

۵

مفضل بن عمر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «كَأَنِّي بَسْرِيرٍ مِنْ نُورٍ قَدْ وَضِعَ وَقَدْ ضُرِبَتْ عَلَيْهِ قَبَةٌ مِنْ يَاقُوتَةٍ حُمْرَاءَ مَكَلَلَةٍ بِالْجَوْهَرِ وَكَأَنِّي بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا عَلَى ذَلِكَ السَّرِيرِ وَحَوْلَهُ تَسْعُونَ أَلْفَ قَبَةٍ خَضْرَاءَ وَكَأَنِّي بِالْمُؤْمِنِينَ يَزُورُونَهُ وَيَسْلُمُونَ عَلَيْهِ. فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُمْ: أُولَئِئِي سَلُونِي! فَطَالَمَا أَوْذَيْتُمْ وَذَلَلْتُمْ وَاضْطَهَدْتُمْ فَهَذَا يَوْمٌ لَا تَسْأَلُونِي حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا قَضَيْتُهَا لَكُمْ فَيَكُونُ أَكْلُهُمْ وَشَرْبُهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ فَهَذِهِ وَاللَّهُ الْكَرَامَةُ» (۹۶) [در زمان رجعت] گویا تختی از نور گذاشته شده را می بینم، در حالی که بر روی آن قبه‌ای از یاقوت سرخ و زینت داده شده از گوهر را زده‌اند و گویا حسین علیه السلام را می بینم که بر روی آن تخت نشسته و در اطراف آن نود هزار قبه سبز است که مؤمنان او را زیارت کرده و بر او سلام می کنند. پس خدای - عَزَّوَجَلَّ - به آنها می فرماید: دوستان من! (هرچه دلتان می خواهد) از من بخواهید؛ چون زمان طولانی در راه من اذیت شدید و ذلیل گردیدید و سختی کشیدید. امروز روزی است که از نیازهای دنیا و آخرت هرچه بخواهید برای شما برآورده می کنم. پس خوردن و آشامیدن آنها از بهشت (تأمین) می شود. این است به خدا سوگند کرامت (خداوندی).

۶

محمد بن جعفر الرزاز عن ابن أبي الخطاب وأحمد بن الحسن بن علي بن فضال عن مروان بن مسلم عن يزيد العجلي قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: يا بن رسول الله صلى الله عليه وآله أخبرني عن إسماعيل الذي ذكره الله في كتابه حيث يقول: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» (۹۷) أَكُنْ إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَإِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ إِسْمَاعِيلَ مَاتَ قَبْلَ إِبْرَاهِيمَ وَإِنْ إِبْرَاهِيمَ كَانَ حُجَّةً لِلَّهِ قَائِمًا صَاحِبَ شَرِيعَةٍ فَإِلَى مَنْ أَرْسَلَ إِسْمَاعِيلَ إِذَا. قُلْتُ: فَمَنْ كَانَ جَعَلَتْ فِدَاكَ؟ قَالَ: ذَاكَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ حَزْقِيلَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعَثَهُ اللَّهُ إِلَى قَوْمِهِ فَكَذَّبُوهُ وَقَتَلُوهُ وَسَلَخُوا فَرْوَهُ وَجْهَهُ

فغضب الله له عليهم فوجه إليه سطا طائيل ملك العذاب فقال له: يا إسماعيل أنا سطا طائيل ملك العذاب وجهني رب العزة إليك لاعذب قومك بأنواع العذاب كما شئت فقال له إسماعيل: لا حاجة لي في ذلك يا سطا طائيل. فأوحى الله إليه: فما حاجتك يا إسماعيل؟ فقال إسماعيل: يا رب إنك أخذت الميثاق لنفسك بالربوبية ولمحمد بالنبوة ولأوصيائه بالولاية وأخبرت خلقك بما تفعل امته بالحسين بن علي عليهما السلام من بعد نبيها وإنك وعدت الحسين أن تكره إلى الدنيا حتى ينتقم بنفسه ممن فعل ذلك به فحاجتي إليك يا رب أن تكرني إلى الدنيا حتى أنتقم ممن فعل ذلك بي ما فعل كما تكر الحسين. فوعده الله إسماعيل بن حزقيل ذلك فهو يكر مع الحسين بن علي عليهما السلام. (۹۸) يريد عجلي گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: یا بن رسول الله به من خبر ده از اسماعیلی که خداوند در قرآن از او به «واذکر فی الكتاب إسماعیل إنه کان صادق الوعد وکان رسولاً نبیاً» (۹۹) یاد کرده است، آیا اسماعیل پسر ابراهیم است، مردم گمان می کنند او اسماعیل فرزند ابراهیم است؟ فرمود: اسماعیل پیش از ابراهیم وفات کرد، در حالی که ابراهیم حجت خدا و صاحب شریعت بود. پس اسماعیل به که فرستاده شده بود! گفتم: فدایت شوم، پس آن اسماعیل چه کسی بود؟! فرمود: او اسماعیل بن حزقیل پیغمبر علیه السلام بود خداوند او را به سوی قومش مبعوث کرد، پس او را تکذیب کرده و او را کشتند و پوست صورتش را کردند. خداوند بر آنها غضب کرد و به سوی او «سطاطائیل» ملک عذاب را فرستاد و به او گفت: ای اسماعیل! من سطا طائیل فرشته عذابم! خداوند صاحب عزت، مرا به سوی تو فرستاده تا قوم تو را آن گونه که دلت خواست عذاب نمایم با انواع عذاب! پس اسماعیل گفت: ای سطا طائیل! من در این مورد حاجتی ندارم. بنابراین خداوند به او (اسماعیل بن حزقیل پیغمبر علیه السلام) وحی کرد: ای اسماعیل! حاجت چیست؟ اسماعیل گفت: پروردگارا! تو پیمان گرفتی برای خودت به ربوبیت و به محمد به نبوت و به اوصیای او به ولایت و خبردادی به خلق خود از کارها (ظلم های) امت او به حسین بن علی علیهما السلام بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و تو وعده دادی حسین علیه السلام را به دنیا برگردانی تا انتقام خود را از کسانی که آن کارها (ستم ها) را بر او روا داشتند بگیرد؛ پس حاجت من به تو این است، ای پروردگارا! مرا هم به دنیا برگردانی تا من نیز از ستمکارانم انتقام بگیرم، آن گونه که حسین علیه السلام را برمی گردانی! پس خداوند این را به اسماعیل بن حزقیل وعده داد تا با حسین علیه السلام برگردد (انتقام خود را از ظالمانش بگیرد).

۷

قال حریز: جعلت فداک ما أقل بقاء کم أهل البيت وأقرب آجالکم بعضها من بعض مع حاجة هذا الخلق إلیکم؟ فقال: إن لكل واحد منا صحيفة فيها ما يحتاج إليه أن يعمل به فی مدته فإذا انقضی ما فیها مما امر به عرف أن أجله قد حضر وأتاه النبی یعنی إليه نفسه وأخبره بما له عند الله. وإن الحسين صلوات الله علیه قرأ صحیفته التي اعطیها وفسر له ما یأتی وما یبقی وبقی منها أشياء لم تنقض فخرج إلى القتال وکانت تلك الامور التي بقیة أن الملائكة سألت الله فی نصرته فأذن لهم فمکثت تستعد للقتال وتتأهب لذلك حتی قتل فنزلت وقد انقطعت مدته وقتل صلوات الله علیه. فقالت الملائكة: یا رب أذنت لنا فی الانحدار وأذنت لنا فی نصرته فانحدروا وقد قبضته؟ فأوحى الله تبارک وتعالی إلیهم أن الزموا قبته حتی ترونه قد خرج فانصروه وابکوا علیه وعلى ما فاتکم من نصرته وإنکم خصصتم بنصرته والبكاء علیه فبکت الملائكة تقربا وجزعا على ما فاتهم من نصرته فإذا خرج صلوات الله علیه یكونون أنصاره. (۱۰۰) حریز گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! چقدر کم است ماندن شما [کوتاه است عمر شما] اهل بیت و اجل هایتان یکی از دیگری نزدیک است با این که مردم به وجود شما نیاز دارند؟! حضرت فرمود: برای هر یک از ما دستور العملی است که در آن تا پایان عمرش به هر چه احتیاج دارد (نوشته شده) است، پس زمانی مأموریتش منقضی شد، می داند که اجلش فرا رسیده است و پیغمبر صلی الله علیه و آله حضور یافته، مرگ او را ابلاغ می نماید و به او می گوید: که در پیش خدا چه دارد. حسین علیه السلام نیز صحیفه ای که به او داده بودند، قرائت کرد و آن چه می آید و می ماند چیزهایی که هنوز به عمل نیامده را تفسیر کرد

و به جنگیدن بیرون رفت. از کارهایی که ماند (جریان) فرشته‌ها بود که از خدا خواستند به او کمک کنند و خدا هم اجازه داد و آن‌ها نیز به جنگیدن آماده می‌شدند تا این که او کشته شد. هنگامی آمدند که حسین علیه السلام شهید شده و مدت (امامتش) به سر آمده بود. فرشته‌ها گفتند: خدایا! فرود آمدن و کمک نمودن را به ما اجازه دادی، حال که نازل شدیم، قبض روحش کرده‌ای؟! پس خداوند به آن‌ها وحی کرد: ملازم بارگاه او باشید تا ببینید که او (در رجعت) خروج کرده است و به او کمک کنید و به او و آن چه از شما فوت شده است بگریید؛ (چون) شما به نصرت و گریستن به او اختصاص یافتید! پس ملائکه برای تقرب و اظهار همدردی و آن چه را که از دست داده بودند، نالیدند تا هنگامی که خروج کرد از یاوران او باشند.»

۸

رفاعه بن موسی گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكُونُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَأَصْحَابُهُ وَيَزِيدُ بْنُ مَعَاوِيَةَ وَأَصْحَابُهُ فَيَقْتُلُهُمْ حَذْوُ الْقَذَّةِ بِالْقَذَّةِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» (۱۰۱) اولین کسی که به دنیا برمی‌گردد حسین بن علی علیهما السلام و اصحابش و یزید بن معاویه و یارانش هستند؛ پس آن‌ها را نفر به نفر به قتل می‌رساند. سپس امام صادق علیه السلام آیه «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكُرَّةَ...» را تلاوت کرد.»

۹

امام سجّاد علیه السلام در تأویل آیه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادِّكَ إِلَى مَعَادٍ» (۱۰۲) فرمود: پیامبر و امیرالمؤمنین و ائمه‌علیهم السلام دوباره باز می‌گردند. (۱۰۳) هم چنین فرمود: نخستین کسی که در رجعت برمی‌گردد، حسین بن علی علیهما السلام است و چهل سال زندگی می‌کند، به گونه‌ای که ابرویش بر روی دو چشمش می‌ریزد. (۱۰۴)

۱۰

«أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ وَيَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِنَّ الرُّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَهِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الشَّرْكَ مَحْضًا. (۱۰۵) حضرت صادق علیه السلام فرمود: اولین کسی که زمین برایش شکافته می‌شود و به دنیا باز می‌گردد «حسین بن علی علیهما السلام» است و رجعت همگانی نیست، بلکه خاص است. رجوع نمی‌کند، مگر کسی که مؤمن محض یا مشرک محض باشد.»

۱۱

جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که شنیدم آن حضرت فرمود: «وَاللَّهِ لَيَمْلِكَنَّ مَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ رَجُلٌ بَعْدَ مَوْتِهِ (أَيُّ بَعْدِ الْقَائِمِ) ثَلَاثُمِائَةَ سَنَةٍ وَيَزِدَادُ تِسْعًا قُلْتُ: مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ بَعْدَ الْقَائِمِ قُلْتُ وَكَمْ يَقُومُ الْقَائِمُ فِي عَالَمِهِ؟! قَالَ تِسْعَ عَشَرَ سَنَةً ثُمَّ يَخْرُجُ الْمُنْتَصِرُ فَيَطْلُبُ بَدَمَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَدُمَاءَ أَصْحَابِهِ فَيَقْتُلُ وَيَسْبِي حَتَّى يَخْرُجَ السِّفَاحُ (وَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ)؛ (۱۰۶) به خدا قسم! به یقین مردی از ما اهل بیت، بعد از مرگ او (یعنی قائم علیه السلام) ۳۰۰ سال به اضافه ۹ سال مالک می‌شود (حکومت می‌نماید). گفتیم: این چه وقت خواهد شد؟ فرمود: بعد از «قائم علیه السلام». گفتیم: «قائم علیه السلام» خود در عالم چه قدر می‌ماند؟ فرمود: ۱۹ سال. سپس «منتصر» خروج می‌کند، برای خونخواهی حسین علیه السلام و یارانش؛ می‌گشت و اسیر می‌کند تا «سِفَاح» خروج نماید (او هم امیرالمؤمنین علیه السلام است).»

۱۲

«ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ» (۱۰۷) خروج الحسین علیه السلام فی سبعین من أصحابه علیهم البیض المذهبهُ لکلّ بیضهُ وجهان المؤدّون إلى الناس أنّ هذا الحسین قد خرج حتّى لا یشک المؤمنون (فیه) وأنّه لیس بدجال و«شیطان» (۱۰۸) و الحجّة القائم علیه السلام بین أظهرکم فیاذّا ستقرّت المعرفة فی قلوب المؤمنین أنّه الحسین علیه السلام جاء الحجّة الموت فیکون الذی یلی یغسله ویکفنه ویحطّطه ویلحده فی حفرته الحسین (بن علی) علیهما السلام و لا یلی الوصی إلّا الوصی؛ (۱۰۹) تأویل آیة مبارکه به خروج حسین علیه السلام با ۷۰ تن از اصحابش که بر سر آن‌ها کلاه خود طلائی است... و به مردم اعلام می‌کنند که این حسین علیه السلام است که خروج کرده است تا مؤمنان به او شک نکنند... در حالی که حجت در میان شماس. پس از استقرار یافتن شناسایی در دل‌های مؤمنان که او خود حسین علیه السلام است، مرگ حجت فرا می‌رسد. پس آن که عهده‌دار غسل و کفن و حنوط و دفن می‌شود، حسین بن علی علیهما السلام خواهد بود (زیرا) وصی را وصی غسل دهد و کفن و دفن می‌کند.»

۱۳

و عنه (امام صادق) علیه السلام: و یقبل الحسین علیه السلام فی أصحابه الذین قتلوا معه ومعه سبعون نبیا کما بعثوا مع موسی بن عمران فیدفع إلیه القائم علیه السلام الخاتم فیکون الحسین علیه السلام هو الذی یلی غسله وکفنه وحنوطه ویواریه فی حفرته. (۱۱۰) امام صادق علیه السلام فرمود: حسین بن علی علیهما السلام می‌آید و «قائم علیه السلام» خاتم را [شاید خاتم سلیمان که جزء موارث انبیا است به وی تسلیم می‌کند و امام حسین علیه السلام نیز عهده‌دار غسل و کفن و دفن و حنوط وی می‌باشد و آن حضرت را درون قبر می‌گذارد.

۱۴

«فإذا استقرّ عند المؤمن أنّه الحسین علیه السلام لا یشکّون فیه وبلغ عن الحسین الحجّة القائم علیهما السلام بین أظهر الناس وصدّقه المؤمنون بذلك جاء الحجّة الموت فیکون الذی یلی غسله وکفنه وحنطه وایلاجه فی حفرته الحسین ولا یلی الوصی إلّا الوصی (و زاد ابراهیم فی حدیثه) ثمّ یملکهم الحسین علیه السلام حتّی یقع حاجباه علی عینیه؛ (۱۱۱) پس زمانی که نزد مؤمن به یقین رسید که او (یعنی آن شخص حضور یافته) حسین علیه السلام است، در آن شک نمی‌کنند و هرگاه از (جانب) حسین علیه السلام رسید که او حجت «قائم علیه السلام» است، در میان مردم و مؤمنان نیز این را تصدیق کردند، مرگ حجت (بن الحسن) فرا رسد. پس حسین علیه السلام متولّی غسل و کفن و حنوط و گذارنده در قبر خواهد شد؛ چون به کارهای وصی اقدام نمی‌کند، مگر وصی. (ابراهیم یکی از روایان در حدیث خود اضافه کرده است) سپس حسین علیه السلام زمام امور را (بعد از او) در دست گیرد و حکومت نماید تا (در اثر پیری) ابروهایش روی چشمانش بریزد.»

۱۵

امام حسین علیه السلام در تشریح رجعت خود بعد از «قائم علیه السلام» به اصحاب خود در شب عاشورا فرمود: «ولایبقی علی وجه الأرض أعمی ولا مقعد ولا مبتلی إلّا کشف الله عنه بلائه بنا أهل البيت...» (۱۱۲) و باقی نمی‌ماند در روی زمین نابینایی و زمین‌گیری و گرفتاری، مگر این که خداوند بلا را به خاطر ما اهل بیت علیهم السلام از او برمی‌دارد...»

۱۶

امام حسین علیه السلام فرمود: «ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ لِيَهْبُ لَشِيعَتِنَا كَرَامَةً لَا يَخْفَى عَلَيْهِمْ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ فِيهَا حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يَرِيدُ أَنْ يَعْلَمَ عِلْمَ أَهْلِ بَيْتِهِ فَيُخْبِرُهُمْ بِعِلْمٍ مَا يَعْمَلُونَ»؛ (۱۱۳) سپس خداوند به شیعیان ما کرامتی می‌نماید که به آن‌ها چیزی در زمین و هر چه در آن است مخفی نمی‌ماند، حتی مردی از آن‌ها اگر بخواهد از جریان‌های درونی خانواده خود خبردار شود، آن‌ها هرکاری را که می‌کنند، باخبر می‌شود. (از کرده‌های آنان مطلع می‌شوند).

۱۷

قال الحسين عليه السلام في ليلة العاشوراء لأصحابه في خطبته.... وقد قال جدِّي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ولدي الحسين يقتل بطف كربلاء غريباً وحيداً عطاشاً وفريداً، فمن نصره فقد نصرني ونصر ولده الحجة ولو نصرنا بلسانه فهو في حزبنا يوم القيامة. (۱۱۴) امام حسین علیه السلام شب عاشورا در ضمن خطبه‌ای که خواند فرمود: جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: فرزندم حسین در طفّ کربلا غریب و وحید و عطشان و تنها کشته می‌شود، پس هرکس او را یاری نماید، مرا و فرزندش حجت را یاری کرده است، و اگر با زبان نیز به ما کمک نماید، روز قیامت در حزب ما [حزب الله خواهد بود].

۱۸

در حدیث مفصّلی از مفضّل روایت شده است که به امام صادق علیه السلام گفت: ای آقا و مولای من، پس ۷۲ تن مردان که با حسین بن علی علیهما السلام شهید شدند با ۳۱۳ تن خواهند بود؟! فرمود: «أبو عبد الله حسين بن علي عليهما السلام ظاهر می‌شود با ۱۲ هزار نفر مؤمن از شیعیان علی علیه السلام که بر سرش عمامه سیاه خواهد داشت». (۱۱۵)

۱۹

امام صادق علیه السلام فرمود: «ثُمَّ يَظْهَرُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي اثْنِي عَشَرَ أَلْفَ صَدِّيقٍ وَاثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ رَجُلًا أَصْحَابَهُ يَوْمَ كَرْبَلَاءَ، فَيَأْكُلُ عَنْدهَا مِنْ كَرَّةٍ زَهْرَاءَ بِيضَاءَ»؛ (۱۱۶) سپس حسین علیه السلام ظاهر می‌شود با دوازده هزار صدیق و هفتاد و دو تن اصحاب او در کربلا، ای خوش به حال برانگیخته شدگان سفید درخشنده با چهره‌های نورانی.

۲۰

امام حسین علیه السلام ضمن حدیث طولانی فرمود: «وَلَيَنْزِلَنَّ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَأَنَا وَأَخِي وَجَمِيعٌ مِنْ مَنْ اللَّهِ عَلَيْهِ، فِي حُمُولَاتٍ مِنْ حُمُولَاتِ الرَّبِّ خَيْلٍ بَلَقَ مِنْ نُورٍ لَمْ يَرْكَبْهَا مَخْلُوقٌ، ثُمَّ لِيَهْزَنَ مُحَمَّدٌ لَوْ آهَ وَلِيَدْفَعَنَّهُ إِلَى قَائِمِنَا مَعَ سَيْفِهِ، ثُمَّ إِنَّا نَمُكُثُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ»؛ (۱۱۷) و حتماً محمد و علی علیهما السلام نازل شوند و من و برادرم و تمامی آنان که خداوند به آن‌ها منت گذاشته است، فرود آیند، در مرکب‌هایی از مراکب خدا، اسبانی ابلق از نور که مخلوقی به آن‌ها سوار نشده است. سپس محمد صلی الله علیه و آله پرچم خود را به اهتزاز درآورد و آن پرچم را با شمشیرش به «قائم» علیه السلام ما تحویل دهد، سپس بعد از آن، مقداری که خدا خواهد می‌مانیم.

۲۱

ابی بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «يَقُومُ الْقَائِمُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ»؛ (۱۱۸) قائم روز عاشورا قیام می‌کند.

وُهیَب بن حفص از ابی بصیر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنَادِي بِاسْمِهِ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعَشْرِينَ وَيَقُومُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ، يَوْمَ قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ؛ (۱۱۹) همانا به نام قائم علیه السلام در شب ۲۳ (رمضان) ندا شود و روز عاشورا، روزی که حسین بن علی علیهما السلام شهید شد، قیام می‌کند.»

مَحْمَد بن مسلم گوید که امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود: «فَعِنْدَ ذَلِكَ يَنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعَشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَيَقُومُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ؛ (۱۲۰) در هنگامِ ظهور، در شب بیست و سوم از ماه رمضان، به نام «قائم» ندا می‌شود و روز عاشورا قیام می‌نماید.» (۱۲۱)

ابن اعثم کوفی در کتاب الفتح از امیرمؤمنان علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «وَيَحَا لِلطَّالِقَانِ! فَإِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِهِ كَنْزَوَانِ لَيْسَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَلَا مِنْ فِضَّةٍ، وَلَكِنْ بَهَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَهُمْ أَيْضاً أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛ (۱۲۲) ای خوشا به حال طالقان! همانا برای خدا در آن گنج‌هایی هست، نه از طلا و نه از نقره می‌باشد ولیکن مردان با ایمانی هستند که در آن جا خدا را با معرفت کامل می‌شناسند و نیز آن‌ها در آخر الزمان از یاران مهدی علیه السلام می‌باشند.» فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «لَهُ كَنْزٌ بِالطَّالِقَانِ مَا هُوَ بِذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ، وَرَأْيُهُ لَمْ تَنْشُرْ مِنْهُ طَوِيتٌ، وَرِجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زَبَرُ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدَّ مِنَ الْحَجَرِ، لَوْ حَمَلُوا عَلَى الْجِبَالِ لِأَزَالُوهَا، لَا يَقْصِدُونَ بِرَأْيَاتِهِمْ بَلَدَةً إِلَّا خَرِبُوهَا، كَأَنَّ عَلَى خِيُولِهِمُ الْعُقْبَانَ يَتَمَسَّحُونَ بِسَرَجِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبُرْكَهَ، وَيَحْقُقُونَ بِهِ يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ، وَيَكْفُونَهُ مَا يَرِيدُ فِيهِمْ. رِجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ، لَهُمْ دَوَى فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوَى النَحْلِ، يَبْتَغُونَ قِيَاماً عَلَى أَطْرَافِهِمْ، وَيَصْبَحُونَ عَلَى خِيُولِهِمْ، رَهَبَانٌ بِاللَّيْلِ لِيُوثَ بِالنَّهَارِ، هُمْ أَطْوَعُ لَهُ مِنَ الْأُمَمِ لَسَيِّدَهَا، كَالْمَصَابِيحِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمُ الْقَنَادِيلُ، وَهُمْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ، وَيَتَمَنُّونَ أَنْ يَقْتُلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ شَعَارَهُمْ: يَا لَثَارَاتِ الْحُسَيْنِ! إِذَا سَارُوا يَسِيرُ الرَّعْبُ أَمَامَهُمْ مَسِيرَةُ شَهْرِ يَمْشُونَ إِلَى الْمَوْلَى إِسْرَافاً، بِهِمْ يَنْصُرُ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ. (۱۲۳) امام صادق علیه السلام فرمودند: برای او گنجی است در طالقان، که از طلا و نقره نیست و پرچمی است که از روزی که پیچیده شده، گشوده نشده است و مردانی که گویی دل‌های آن‌ها قطعات آهن است، در ذات خدا شکی به دل‌های آنان راه پیدا نمی‌کند، سخت‌تر از سنگ می‌باشند. اگر به کوه‌ها حمله برند، از جا می‌کنند. با پرچم‌هایشان به شهری نمی‌تازند مگر این که آن را ویران سازند، مانند این است که بر اسبان، عقاب‌های مرگ سوارند، زین اسب امام را دست می‌مالند و با این کار طلب برکت می‌نمایند. اطراف او را می‌گیرند و با جان خود او را در جنگ‌ها از گزند نگه می‌دارند و هر چه بخواهد کفایت می‌کنند. شب‌ها نمی‌خوابند، در نمازشان برای آن‌ها زمزمه‌ای است مانند زمزمه زبور عسل، شب زنده دارانند و بامدادان سوار بر اسبان خود (آماده کارزار)؛ راهبان شب و شیران روز هستند. آنان در اطاعت مولایشان فرمانبردارتر از کنیزان نسبت به مولای خود هستند، مانند چراغ‌های روشنایی بخش و دل‌هایشان مانند قندیل‌های پرتو افکن می‌باشد. آن‌ها از ترس خدا هراسانند و خواستار شهادت هستند. آرزویشان کشته شدن در راه خداست. شعارشان «یا لثارات الحسین» است. هرگاه راه روند، رعب و ترس یک ماه جلوتر از آن‌ها حرکت می‌کند. به سوی مولا با متانت می‌روند. خداوند به وسیله آن‌ها امام حق را یاری می‌نماید.»

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: ... وَ سَيَدُنَا الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُسْنِدٌ ظَهَرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ يَقُولُ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْثَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ فَهَذَا آدَمُ وَ شَيْثٌ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَ وَلَدِهِ سَامَ فَهَذَا آدَمُ وَ نُوحٌ وَ سَامٌ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فَهَذَا إِبْرَاهِيمُ وَ إِسْمَاعِيلُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَ يُوشَعَ فَهَذَا مُوسَى وَ يُوشَعَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَ شَمْعُونَ فَهَذَا عِيسَى وَ شَمْعُونُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَهَذَا مُحَمَّدٌ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَهَذَا مُحَمَّدٌ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ فَهَذَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَنْبِيَاءِ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ فَهَذَا آدَمُ وَ الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَجِئُوا إِلَى مَسْأَلَتِي فَإِنِّي أُتْبِئُكُمْ بِمَا تُبْتَئُونَ بِهِ وَ مَا لَمْ تُبْتَئُوا بِهِ وَ مَنْ كَانَ يَقْرَأُ الْكُتُبَ وَ الصُّحُفَ فَلْيَسْمَعْ مِنِّي ثُمَّ يَبْتَدِئُ بِالصُّحُفِ الَّتِي أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَى آدَمَ وَ شَيْثَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ وَ يَقُولُ أَمَّهُ آدَمُ وَ شَيْثُ هَبْهُ اللَّهُ هَذِهِ وَ اللَّهُ هِيَ الصُّحُفُ حَقًّا وَ لَقَدْ أَرَانَا مَا لَمْ نَكُنْ نَعْلَمُهُ فِيهَا وَ مَا كَانَ خَفِيَ عَلَيْنَا وَ مَا كَانَ أَسْقِطَ مِنْهَا وَ بُدِّلَ وَ حُرِّفَ ثُمَّ يَقْرَأُ صُحُفَ نُوحٍ وَ صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ فَيَقُولُ أَهْلُ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ هَذِهِ وَ اللَّهُ صُحُفُ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ حَقًّا وَ مَا أَسْقِطَ مِنْهَا وَ بُدِّلَ وَ حُرِّفَ مِنْهَا هَذِهِ وَ اللَّهُ التَّوْرَةُ الْجَامِعَةُ وَ الزَّبُورُ التَّامُّ وَ الْإِنْجِيلُ الْكَامِلُ وَ إِنَّهَا أَضْعَافٌ مَا قَرَأْنَا مِنْهَا ثُمَّ يَتْلُو الْقُرْآنَ فَيَقُولُ الْمُسْلِمُونَ هَذَا وَ اللَّهُ الْقُرْآنُ حَقًّا الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ مَا أَسْقِطَ مِنْهُ وَ حُرِّفَ وَ بُدِّلَ. (۱۲۴) مولای ما، قائم آل محمد صلی الله علیه و آله پشت به دیوار کعبه می دهد و می گوید: ای مردم آگاه باشید! هر کس می خواهد در چهره حضرت آدم و شیث علیهما السلام نگاه کند، این منم همان آدم و شیث. آگاه باشید! هر کس که بخواند در چهره حضرت نوح و فرزندش سام بنگرد، این منم همان نوح و سام. آگاه باشید! هر کس بخواند در چهره ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام بنگرد، این منم همان ابراهیم و اسماعیل. آگاه باشید! هر کس بخواند در چهره حضرت موسی و یوشع علیهما السلام بنگرد، این منم همان موسی و یوشع. آگاه باشید! هر کس که بخواند در چهره حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام بنگرد، پس این من هستم همان محمد - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - و امیرالمؤمنین علی علیه السلام. آگاه باشید! هر کس بخواند در چهره امام حسن و امام حسین علیهما السلام بنگرد، پس این منم همان امام حسن و امام حسین علیهما السلام. آگاه باشید! هر کس بخواند در چهره امامان معصوم از نسل امام حسین علیهم السلام بنگرد، پس این منم همان چهره امامان معصوم علیهم السلام. پس به درخواست من پاسخ مثبت دهید، زیرا من در مورد چیزهایی که تاکنون شنیدید و آن چیزهایی که تاکنون شنیدید، اخباری دارم. و هر کس که اهل خواندن کتابها و صحیفه های آسمانی است، پس باید به حرف من گوش فرا دهد. پس از آن حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ابتدا شروع به خواندن آن کتاب آسمانی که بر حضرت آدم و شیث نازل شده است می کند و امت حضرت آدم و شیث علیهما السلام می گویند: این صحیفه آسمانی به خدا قسم! همان کتابهای آسمانی است که بر آدم و شیث نازل گردید. البته خدا از طریق آن کتاب در مورد بسیاری از چیزها که ما نمی دانستیم و بسیاری دیگر از علوم که بر ما پوشیده بود، به ما آگاهی داد. این را که می خوانید، اصل آن کتابهاست و هیچ کلمه ای از آن کم نشد و از دست نرفت و نیز جابه جایی در مطالب آن و تحریف در آن راه نیافت. سپس شروع می کند به قرائت کتابهای نوح و ابراهیم و نیز تورات و انجیل و زبور به گونه ای که اهل تورات و انجیل و زبور می گویند: به خدا قسم به راستی این اصل کتابهای حضرت نوح و حضرت ابراهیم است و هیچ کلمه ای از آن حذف نشده و نیز تبدیل و تحریف در آن انجام نگرفته است. به خدا قسم! این را که در اختیار دارد، همان تورات جامع است که توسط حضرت موسی جمع آوری گردید و اینهایی که در دست دارد، همان زبور کامل ابراهیم و همه انجیل حضرت عیسی است و این مطالبی را که قرائت کرد، در هر موضوعی چندین برابر آن مطالبی است که ما قرائت می کردیم و در اختیار داریم. سپس شروع به خواندن قرآن می کند، که در این جا مسلمانانی که آگاهی به قرآن دارند می گویند: به خدا قسم که این عین قرآن است که می خواند، همان قرآنی که خداوند بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده است و یک حرف از آن کم و یا جابه جا نکرده است و هیچ تحریفی در آن ایجاد نشده است. (۱۲۵)

در کامل الزیارة (۱۲۶) و غیبت نعمانی (۱۲۷) از امام صادق علیه السلام روایت شده که در ضمن حالات حضرت قائم علیه السلام فرمود: «بر او سیزده هزار و سی صد و سیزده ملک نازل می شود». ابوبصیر می گوید: «گفتم این همه ملائکه؟!». حضرت فرمود: «آری! این ها همان ملائکه هایی هستند که با حضرت نوح علیه السلام در کشتی بودند؛ با ابراهیم علیه السلام همراه بودند آن زمانی که او را در آتش انداختند و با موسی علیه السلام بودند زمانی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت و با عیسی علیه السلام بودند زمانی که خداوند او را به آسمان بالا برد. و چهار هزار ملائکه مسومین، یعنی نشان کرده شده به عمامه های زرد که با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند و هزار ملائکه مردفین، یعنی از پی یکدیگر در آمده و سیصد و سیزده ملک که در بدر بودند و چهار هزار ملک که نازل شدند و می خواستند که حسین بن علی علیهما السلام را یاری کنند و حضرت، ایشان را در مقاتله اذن نداد و آنها در نزد قبر آن حضرت ژولیده غبار آلود، هستند و بر او تا روز قیامت گریه می کنند. رئیس ایشان ملکی است که او را منصور می گویند. پس، زایری آن حضرت را زیارت نمی کند مگر آن که او را استقبال می کنند و وداع کننده ای او را وداع نمی کند مگر آن که او را بدرقه می کنند و از زائران ایشان احدی مریض نمی شود، مگر آن که او را عیادت می کنند و از ایشان کسی نمی میرد مگر آن که نماز بر جنازه او می خوانند و استغفار می کنند بر او بعد از مردنش و همه این ها در زمین اند و انتظار می کشند برخاستن قائم علیه السلام را تا وقت خروجش.»

ابان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «کأني أنظر [إلى القائم على ظهر نجف فإذا استوى على ظهر النجف ركب فرساً أدهم أبلق بين عينيه شمراخ، ثم ينتفض به فرسه، فلا يبقى أهل بلدة إلّا وهم يظنون أنه معهم في بلادهم، فإذا نشر رايه رسول الله صلى الله عليه وآله انحط عليه ثلاثة عشر ألف ملك وثلاثة عشر ملكاً كلهم ينتظرون القائم عليه السلام وهم الذين كانوا مع نوح عليه السلام في السفينة، والذين كانوا مع إبراهيم الخليل عليه السلام حيث ألقى في النار، وكانوا مع عيسى عليه السلام حين رفع، وأربعة آلاف مسومين ومردفين وثلاثمائة وثلاثة عشر ملكاً يوم بدر، وأربعة آلاف ملك الذين هبطوا يريدون القتال مع الحسين بن علي عليهما السلام فلم يؤذن لهم، فصعدوا في الاستيذان وهبطوا، وقد قتل الحسين عليه السلام فهم شعث غبر يكون عند قبر الحسين إلى يوم القيامة، وما بين قبر الحسين إلى السماء مختلف الملائكة؛ (۱۲۸) گویا «قائم» علیه السلام را در پشت نجف (کوفه) می بینم. پس زمانی که در پشت نجف مستقر شد، بر اسبی سیاه و سفید که در میان دو چشمش سفیدی روشنی است سوار می شود، اسب را حرکت می دهد، شهری نمی ماند، مگر خیال می کنند که آن حضرت با آنهاست. وقتی که پرچم رسول خدا علیه السلام را گشود، سیزده هزار و سی و سیزده فرشته فرود می آیند، همگی منتظران قائم علیه السلام هستند. آنان همان فرشتگانند که با نوح علیه السلام در کشتی بودند و با ابراهیم علیه السلام در آن جا که به آتش انداخته شد، با موسی علیه السلام هنگامی که دریا برای او شکافته شد، با عیسی علیه السلام وقتی که خداوند او را به سوی خود بالا برد و چهار هزار فرشتگان مسومین و مردفین که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و سی صد و سیزده فرشته ای که با آن حضرت در روز «بدر» بودند و چهار هزار فرشته ای که می خواستند به امام حسین علیه السلام کمک نمایند و به آنها اجازه جنگ داده نشد، پس به آسمان بالا رفتند تا اجازه جنگ در رکاب حسین علیه السلام را بگیرند، ولی وقتی که به زمین فرود آمدند، آن حضرت کشته شده بود و آنان در نزد قبر او پریشان و غبار آلود هستند، تا روز رستاخیز بر او می گریند و مسیر قبر امام حسین علیه السلام تا آسمان ها محل رفت و آمد ملائکه است.»

أَبُو مُحَمَّدٍ الْمُحَمَّدِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَالِكٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بُيَّانٍ الْخُثَمِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْمُعْتَمِرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ يَدْخُلُ الْمَهْدِيُّ الْكُوفَةَ وَبِهَا ثَلَاثُ رَايَاتٍ قَدْ اضْطَرَبَتْ بَيْنَهَا فَتَضَفُّو لَهُ فَيَدْخُلُ حَتَّى يَأْتِيَ الْمُبْرَ وَيَخْطُبُ وَ لَا يَذَرِي النَّاسَ مَا يَقُولُ مِنَ الْبُكَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَأَنِّي بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ قَدْ قَادَاهَا فَيَسْلُمُ لَهَا إِلَى الْحُسَيْنِ فَيُبَايِعُونَهُ فَإِذَا كَانَتِ الْجُمُعَةُ الثَّانِيَةُ قَالَ النَّاسُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ الصَّلَاةُ خَلْفَكَ تُضَاهِي الصَّلَاةَ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْمَسِيحُ لَا يَسَعُنَا فَيَقُولُ أَنَا مُرْتَادٌ لَكُمْ فَيَخْرُجُ إِلَى الْغُرَى فَيَخْطُبُ مَسِيحًا لَهُ أَلْفُ بَابٍ يَسْعُ النَّاسُ عَلَيْهِ أَصَيْصٌ وَ يَبْعَثُ فَيَخْفِرُ مَنْ خَلْفَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُمْ نَهْرًا يَجْرِي إِلَى الْغُرَيْنِ حَتَّى يَنْبَدَ فِي النَّجَفِ وَ يَعْمَلُ عَلَى قُوَّهِ قَنَاظِرَ وَ أَرْحَاءَ فِي السَّبِيلِ وَ كَأَنِّي بِالْعُجُوزِ وَ عَلَى رَأْسِهَا مِكَتَلٌ فِيهِ بُرٌّ حَتَّى تَطْحَنَهُ بِكَرْبَلَاءَ؛ (۱۲۹) بر اساس روایتی که مرحوم شیخ طوسی قدس سره و علامه مجلسی قدس سره نقل کرده‌اند، می‌توان برداشت کرد که یکی از ملاقات‌های سردار حسنی و حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در کوفه است و شهر کوفه در زمان ظهور آن حضرت، تحت رهبری یک سردار حسنی است، که در برابر حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - تسلیم می‌شود. امام باقر علیه السلام فرمود: قائم آل محمد وقتی ظهور می‌کند، وارد کوفه می‌شود و آن زمانی است که کوفه با شنیدن خبر ظهور به پا خاسته است و سه پرچم در شهر، تحت سرپرستی آن سردار حسنی، در اهتزاز است و مردم همگی آماده پذیرایی از آن حضرت می‌شوند. آن بزرگوار وارد شهر می‌شود و بر منبر می‌رود و خطبه می‌خواند، ولی مردم از شدت گریه نمی‌توانند به حرفش گوش دهند و نمی‌فهمند که چه می‌گوید. این ورود به کوفه مصداق همان فرمایش پیامبر خداست که فرمود: گویا هم اکنون می‌بینم که سردار حسنی و آن سردار حسینی «حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -» هر دو پرچم قیام و رهبری را به دست می‌گیرند و شهر تسلیم سردار حسینی «حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -» می‌شود و مردم با او بیعت می‌کنند. وقتی جمعه دوم فرا می‌رسد، مردم خطاب به حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می‌گویند: یابن رسول الله! نماز خواندن پشت سر تو، همانند نماز خواندن پشت سر پیامبر خداست. در حالی که مسجد کوفه گنجایش این همه جمعیت را ندارد. حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می‌فرماید: من برایتان مسجدی آماده می‌کنم. پس از آن به سوی نجف اشرف می‌رود و نقشه مسجد بسیار مستحکم و بزرگی را طرح‌ریزی می‌کند که هزار درب دارد و همه مردم در آن جای می‌گیرند سپس دستور می‌دهد از قسمت پشت مزار امام حسین علیه السلام در کربلا، نه‌ری (۱۳۰) جاری کنند که در زمین‌های نجف و کوفه جاری می‌شود و کشاورزان از آن نهر استفاده می‌کنند و در مسیر آن نهر، پل‌ها و آسیاب‌های بادی ساخته می‌شود. (۱۳۱) امام باقر علیه السلام فرمود: گویا هم اکنون می‌بینم، زنی از اهل کوفه را که زنبیل گندمی روی سر گذاشته و به طرف کربلا می‌رود که در آسیاب‌های بین راه کربلا آرد کند. (۱۳۲)

در نیمه شعبان زیارت حضرت امام حسین علیه السلام و همچنین زیارت امام زمان علیه السلام مستحب است. (۱۳۳)

در مورد زیارت امام حسین علیه السلام در شب نیمه شعبان بخصوص در صورت امکان در کنار قبرش، وارد شده هر که بشناسد امام حسین علیه السلام را و شهادت او و هدف شهادتش را که موجب نجات امت گردید و وسیله و راهگشایی برای رسیدن به فوز

عظیم شد (خلاصه این که عبادتش در این شب از روی توجه و علاقه و معرفت خاص باشد) آن گونه خویشتن را در برابر خدا خاضع نماید که شایستگی آن را دارا می باشد و نیز از خدا خواسته‌های شرعی‌اش را تقاضا کند.

۳۱

با فضیلت‌ترین اعمال شب ولادت حضرت مهدی علیه السلام زیارت امام حسین علیه السلام است. (۱۳۴)

۳۲

روایاتی وارد شده است که نیمه شعبان همان شب قدر و تقسیم ارزاق و عمرها است، و در بعضی از این روایات است که شب نیمه شعبان شب امامان علیهم السلام است و شب قدر، شب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. از جمله فضایل این شب این است که، از شب‌های مخصوص زیارت امام حسین علیه السلام است که صد هزار پیامبر علیهم السلام آن حضرت را در این شب زیارت می‌کنند. (۱۳۵) دقت در این نکته که در روایات اسلامی وارد شده در شب تولد امام زمان علیه السلام زیارت امام حسین علیه السلام را بخوانند، با توجه به محتوای این زیارت و ارتباط این دو، نتیجه می‌گیریم، که مسأله راحت طلبی در کار نیست بلکه مسأله قیام و انقلاب و شهادت طلبی و جهاد تا سر حد شهادت و نفرت شدید از دشمن است و باید با چنین روشی خود را به امام زمان علیه السلام نزدیک کنیم، در اینجا نقل این روایت بجا است، امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود: «اذا قام قائمنا سقطت التقیة و جرد السیف و لم يأخذ من الناس و لم يعطهم الا بالسيف؛ وقتی که قائم علیه السلام ما قیام کند تقیه برداشته شود و شمشیر کشیده گردد و با مردم (متمرد) در داد و ستد جز شمشیر (حکومت) در میان نباشد.» (۱۳۶)

ضمائم

خاطره‌ای از مرحوم ابوترابی رحمه الله

اواخر سال ۱۳۶۰ در پادگان عنبر عراق موقع نماز مغرب و عشا خبر دادند که حدود ۲۷ یا ۲۸ نفر اسیر جدید به اردوگاه آورده‌اند. معمولاً شیوه عراقی‌ها این بود که افرادی را که تازه وارد اردوگاه می‌شدند حسابی تنبیه می‌کردند تا به اصطلاح زهر چشمی از آن‌ها گرفته باشند و.... ما برای این که آن‌ها زیاد احساس تنهایی نکنند و تحت تأثیر ارباب صدامیان واقع نشوند، تصمیم گرفتیم پس از نماز به طور دسته جمعی سرود «ای ایران ای مرز پر گهر...» را با صدای بلند بخوانیم تا برادران تازه وارد متوجه حضور هموطنان خود در اردوگاه باشند و احساس تنهایی نکنند. البته می‌دانستیم که اگر این کار را بکنیم فردا صبح زود یک تنبیه شدید دسته جمعی در انتظار ماست. با این همه تصمیم خودمان را عملی کردیم و فردای همان روز توسط یکی از افسران بسیار سنگدل بعضی به نام محمود به شدت کتک خوردیم. اما این کار همان طور که انتظار داشتیم، اثر خوبی در روحیه دوستان تازه وارد گذاشته بود و تا حد زیادی تهدیدهای صدامیان را خنثی کرده بود. در بین این ۲۸ - ۲۷ نفر، برادر بسیار رشید به نام علی اکبر بود که حدود ۱۹ سال سن و تقریباً ۷۰ یا ۸۰ کیلو وزن داشت و بسیار سر حال‌تر از سایرین بود. اما مزدوران عراقی به اندازه‌ای او را شکنجه دادند و تنبیه کردند که هنوز یکسال از ورود او به اردوگاه نگذشته بود که وزن او به حدود ۲۸ کیلو رسید و به دل درد شدید دچار شد. به گونه‌ای که وقتی دل درد او شروع می‌شد، بی اختیار از شدت درد خود را به در و دیوار و زمین می‌کوبید. ابتدا برادران دیگر همیشه مواظبش بودند و به محض شروع درد، محکم دست و پا و سر او را می‌گرفتند تا به او آسایی نرسد... یادم هست نزدیکی‌های اربعین، ما پیشنهاد کردیم دهه آخر صفر را دوستانی که می‌توانند به یاد مصیبت‌های امام حسین علیه السلام روزه

بگیرند و تأکید نمودیم که افراد مریض و خیلی ضعیف از این کار خودداری کنند. روز اربعین همه برادران که حدود هزار و چهارصد نفر بودند روزه گرفتند و یک فضای معنوی عجیبی در اردوگاه حاکم شد که غیر قابل وصف است. فردای همان روز حدود ساعت یازده یا دوازده بود که خبر دادند دل درد علی اکبر شروع شده و او را به بیمارستان اردوگاه برده‌اند. من فوراً خودم را به سلولی که به اصطلاح آن را بیمارستان می‌نامیدند رساندم. دیدم چند نفری محکم دست و پای او را گرفته‌اند و او هم تقریباً بی حال افتاده است. وقتی مأموران سنگدل اردوگاه از ساکت شدن دل درد علی اکبر ناامید شدند، تصمیم گرفتند او را به یک بیمارستان در خارج اردوگاه منتقل کنند. ما از این کار خوشحال شدیم که آن جا بهتر به او رسیدگی می‌کنند... حدود ساعت ۵/۳ یا ۴ عصر بود که ناگهان در بند باز شد. صدای انداختن چیزی به روی زمین سیمانی سالن به گوش رسید که به هیچ وجه احتمال نمی‌دادیم که این بدن علی اکبر است که به زمین انداخته‌اند، ولی وقتی نزدیک‌تر رفتیم با بدن بی جان او رو به رو شدیم. واقعاً انسان از این همه شقاوت و سنگدلی دیوانه می‌شد. ما خیال می‌کردیم مقداری لباس یا چند عدد پتو... را به سالن انداختند. به هر حال وقتی بچه‌ها با بدن علی اکبر رو به رو شدند که هیچ‌گونه حرکتی نداشت و مثل چوب خشک در آن جا افتاده بود. بی اختیار همگی شروع به گریه کردند. دو نفر او را بلند کردند و به طرف سلول بردند. دیدن این صحنه ناله همه برادران را درآورده بود. اردوگاه را یک پارچه ماتم فرا گرفت. همه شروع به دعا برای شفای علی اکبر کردند. همان شب ما در آسایشگاه شماره ۳ بودیم. در آسایشگاه شماره ۵ که دو آسایشگاه بعد از ما بود، قبل از اذان صبح اتفاق عجیبی افتاده بود. یکی از برادران که اسمش محمد بود ناگهان از خواب بلند می‌شود و یکی از هم سلولی‌های خود را که پیرمردی بود و خودش هم پدر شهید بود، بیدار می‌کند و می‌گوید: «حاج آقا! امام زمان (عج) علی اکبر را شفا دادند». پیرمرد می‌گوید: «محمد چه می‌گویی؟ خوابی یا بیدار؟ ما در آسایشگاه شرق اردوگاه هستیم، علی اکبر در غرب اردوگاه، از کجا می‌گویی که علی اکبر شفا یافته است؟» محمد می‌گوید: «حاج آقا! فردا صبح معلوم می‌شود که راست می‌گویم یا نه!» صبح‌ها معمولاً درهای آسایشگاه را باز می‌کردند و همه برادران به خط می‌نشستند تا بعثی‌ها آمار بگیرند. آمارگیری که تمام می‌شد، بچه‌ها متفرق می‌شدند. ولی این بار که آمارگیری تمام شد، دیدم همه جمعیت به طرف سلولی که علی اکبر در آن جا بستری بود، هجوم بردند. همه فریاد می‌زدند آقا امام زمان علیه السلام علی اکبر را شفا داده است. ما هم به سرعت به سمت همان سلول رفتیم. علی اکبر در بستر خود بود ولی چهره او عوض شده و دیگر از آن رنگ پریده و بی‌حال خبری نبود. مثل روزهای اول اسارت، بشاش و شاداب بود. بچه‌ها علی اکبر را در آغوش می‌گرفتند، او را می‌بوسیدند و این در حالی بود که پیش از آن بعثی‌ها اجازه تجمع بیش از سه نفر را نمی‌دادند. ولی در این پیشامد آن‌ها هم کاری نداشتند. حتی خود مأموران بعثی برای دیدن صحنه می‌آمدند و حدود ۱۴ آزاده به صف ایستاده بودند و یکی یکی به سلولی که علی اکبر در آن بستری بود می‌رفتند و او را زیارت می‌کردند و بر می‌گشتند. بالاخره نوبت به من هم رسید. به نزد علی اکبر رفتم و از ایشان پرسیدم چه شد که خوب شدی؟ او گفت: دیشب عنایتی فرمودند. در عالم خواب شفا یافتم. چون فرصت مهیا نبود، نتوانستم زیاد صحبت کنم با او. بعد که از پیش علی اکبر بیرون آمدم سراغ محمد رفتم و از او پرسیدم تو در خواب چه دیدی که فهمیدی علی اکبر شفا پیدا کرده است؟ او جریان را این گونه تعریف کرد: واقع مطلب این است که من از حدود ۱۷ - ۱۸ سالگی هر شب قبل از خواب، دو رکعت نماز آقا امام زمان را با صد «ایاک نعبد و ایاک نستعین» می‌خوانم و سپس می‌خوابم و بعد از نماز هم فقط یک دعا می‌کنم و آن هم دعا برای فرج آقا امام زمان است. چون می‌دانم اگر فرج آن حضرت برسد، هر چه خیر و خوبی و صلاح و سعادت است، حاصل خواهد شد. اما وقتی دیشب علی اکبر را در آن حال دیدم بعد از نماز امام زمان شفای علی اکبر را از امام علیه السلام خواستم. بعد که خوابیدم نزدیکی‌های اذان صبح بود که در خواب دیدم که در یک مکان سرسبز هستم. مثل این که به من گفتند حالا آقا امام زمان از این محل عبور خواهد کرد. لذا من با دقت مواظب اطراف بودم تا حضرت را زیارت کنم. در همین حال دیدم ماشینی رسید. جلوتر رفتم چند نفر سید در داخل ماشین نشسته بودند. سؤال کردم که از آقا امام زمان علیه السلام

خبر دارید؟ می‌گویند حالا به این جا خواهد آمد. یکی از آن‌ها به من گفت مگر نوری را که در اردوگاه هست نمی‌بینی؟ ناگهان به پشت سر خود نگاه کردم دیدم جلوی آسایشگاه سوّم هستم. به طرف سلّولی که علی اکبر در آن بستری بود به راه افتادم. دیدم از سلّول نور بسیار زیبایی به صورت یک ستون به طرف آسمان تا آن جا که چشم کار می‌کند، کشیده شده است و همه آسایشگاه و بلکه اردوگاه از آن نور روشن شده است. بی اختیار در همان عالم خواب از ذهنم گذشت، امام زمان علیه السلام علی اکبر را مورد عنایت و لطف خود قرار داده است، آمده‌اند تا او را شفا دهند. در این لحظه از خواب بیدار شدم و بلافاصله حاج آقا (پدر شهید) را صدا کردم و موضوع را به او گفتم... بعدها سر یک فرصت از خود علی اکبر مشروح جریان را پرسیدم. ایشان گفت: من در خواب بودم که حضرت را زیارت کردم و چون خیلی درد داشتم از آقا خواستم تا مرا شفا دهد. امام علیه السلام در جوابم فرمودند: «ان شاء الله شفا پیدا می‌کنی!» از همان تاریخ به طور کلی اثری از دل درد علی اکبر دیده نشد. بچه‌ها روز بعد همگی روزه گرفتند یادم هست در همان روزها که از طرف صلیب سرخ هیأتی آمده بود همراه آن‌ها چند دکتر بود که جهت معاینه بچه‌ها آمده بودند و می‌گفتند بنابر آن شده است تا مریض‌ها را با اسرای مریض عراقی در ایران معاوضه کنند. با این همه که آن روز مأموران صلیب سرخ اصرار ورزیدند که مریض‌ها به دکترهای آن‌ها مراجعه کنند، هیچ کس نرفت و زبان حال همه این بود که «وقتی امام زمان داریم نیازی به دکترهای شما نداریم!» (۱۳۷)

سید کریم پینه دوز و توسّلات مداوم به سیدالشهداء

کریم محمودی در گوشه‌ای از بازار تهران به پینه دوزی و پاره دوزی مشغول بود و از این راه امرار معاش می‌کرد و چون از سادات بود، او را سید کریم می‌گفتند. بزرگمردی که از راه توسّلات مداوم در هر صبح و شام به ساحت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به مقامی دست یافته بود که امام زمان علیه السلام به طور هفتگی برای او وعده دیدار، قرار داده بود. (۱۳۸)

ملاقات علامه بحر العلوم با امام زمان علیه السلام

درباره علامه بحر العلوم می‌گویند: روز عاشورایی بود و موج سوگواران از هر سو، به طرف کربلا در حرکت بودند، علامه بحر العلوم نیز به همراه گروهی از طلب، به استقبال عزاداران حرکت کردند. به محله طویریج رسیدند که دسته سینه زنی و سبک سینه زنی‌شان مشهور بود. هنگامی که علامه و همراهانش به آنان رسیدند، ناگهان با آن کهولت سن و موقعیت اجتماعی و علمی، لباس خود را به کناری نهاده، سینه خویش را گشود و در صف سینه زنان با شوری وصف ناپذیر به سینه زدن پرداخت. علما و طلب هر چه تلاش کردند تا مانع کار او شوند که مبدا صدمه‌ای بر او وارد شود، موفق نشدند. پس از پایان سوگواری، یکی از خواص از او پرسید: چه رویدادی پیش آمد که شما چنان دچار احساسات پاک و خالصانه شدید؟ علامه فرمود: حقیقت آن است که با رسیدن به دسته سوگواران، به ناگاه چشمم به محبوب دل‌ها، امام عصر علیه السلام افتاد و دیدم آن گرمی با سر و پای برهنه، در میان انبوه سینه زنان، در سوگ پدر والایش حسین علیه السلام با چشمانی اشکبار به سر و سینه می‌زند؛ به همین جهت آن منظره مرا به حالی انداخت که قرارم از کف رفت و در برابر کعبه مقصود و قبله موعود به سوگواری پرداختم. (۱۳۹)

شفای مریض

«سرور» که از کودکی گنگ بود و قدرت سخن گفتن نداشت، سیزده یا چهارده ساله بود که پدرش دست او را گرفت و نزد سوّمین سفیر خاص، جناب حسین بن روح آورد و از او درخواست کرد که از حضرت مهدی علیه السلام تقاضا کند که خود آن گرمی، شفای زبان او را از خدا بخواهد. جناب حسین بن روح پس از اندکی به آنان گفت: حضرت مهدی علیه السلام به شما

دستور داده است که به مرقد مطهر امام حسین علیه السلام بروید. آن جوان گنگ را پدرش به همراه عمویش به کربلا آوردند و پس از زیارت مرقد منور پیشوای شهیدان، پدر و عمویش او را به نام صدا کردند و گفتند: «سرور!» که به ناگاه با زبانی فصیح و گشاده گفت: «لیک» پدرش گفت: «پسرم! سخن گفتی؟» سرور گفت: «آری! پدرجان!» (۱۴۰)

تشرّف علامه حلّی قدس سره به محضر امام زمان علیه السلام در راه کربلا

مرحوم تنکابنی از آخوند ملاصفّر علی لاهیجی نقل کرده است که گفت: استادم سید محمد مجاهد، صاحب کتاب المناهل فی الفقه، فرزند سید علی طباطبایی، مؤلف کتاب ریاض به من گفت: در حاشیه کتاب تهذیب الأحکام شیخ طوسی قدس سره، نوشته‌ای را که به خطّ علامه حلّی قدس سره بود، مشاهده کرد که در کنار حدیثی نوشته بود: این حدیثی است که در راه حلّه به کربلا، حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - آدرس آن را به من داد. در مورد این داستان، مرحوم تنکابنی قدس سره با سندی آورده است: علامه حلّی قدس سره گفت: در شب جمعه‌ای به قصد زیارت امام حسین علیه السلام به سوی کربلا حرکت کردم. در حالی که تنها و سوار بر الاغ بودم و تازیانه‌ای برای راندن مرکب در دست داشتم. در بین راه عربی پیاده همراه من به راه افتاد و با من هم صحبت شد. کم کم فهمیدم شخص دانشمندی است، وارد مسائل علمی شدیم و برخی از مشکلات علمی را که داشتم از او پرسیدم و پاسخ مناسب داد، تا این که در موضوعی سخن به میان آمد و آن عرب فتوایی داد و من منکر شدم و گفتم: این فتوا پشتوانه روایتی ندارد و حدیثی بر طبق آن نداریم. آن مرد عرب گفت: در این موضوع شیخ طوسی در تهذیب حدیثی را آورده است. شما از اوّل تهذیب، فلان مقدار صفحه (۱۴۱) بزن در سطر فلان حدیث را خواهی یافت. متحیر شدم که این شخص کیست؟ که این همه آمادگی علمی دارد؟ در این حال به فکر رسید که از او بپرسم آیا این امکان وجود دارد که انسان حضرت صاحب الزّمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را ببیند؟ در این جا از شدّت لرزشی که بدنم را فرا گرفت، تازیانه از دستم افتاد و آن بزرگوار خم شد و تازیانه را از زمین گرفت و در دستم گذاشت و فرمود: چگونه صاحب الزّمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را نمی‌توانی ببینی، در حالی که اکنون دست او در دست توست. (۱۴۲) مرحوم علامه قدس سره پس از شنیدن این سخن، بی اختیار خود را از روی چهار پایی که سوار بود، بر زمین انداخت تا پای امام را ببوسد، اما از شدّت شوق، بی هوش بر زمین افتاد، پس از آن که به هوش آمد کسی را ندید. پس از بازگشت، به کتاب التّهذیب مراجعه کرد و حدیث را پیدا کرد و در حاشیه کتاب، در کنار حدیث نوشت: این حدیثی است که مولایم حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خبر وجود این حدیث را در این کتاب به من داد.

تشرّف حاج علی بغدادی خدمت آن جناب (۱۴۳)

قضیه صالح صفی متقی حاجی علی بغدادی که در آن فواید بسیاری است و در این نزدیکی‌ها واقع شده، عیناً از کتاب شریف نجم الثاقب نقل می‌شود که شرح آن چنان است: که در ماه رجب سال گذشته که مشغول تألیف رساله جنّه المأوی بودم، عازم نجف اشرف شدم به جهت زیارت مبعث. وارد کاظمین شدم و خدمت جناب عالم عامل و فقیه کامل، سید سند و حبر معتمد آقا سید محمد بن العالم الاوحد، سید احمد بن العالم الجلیل والموحد النبیل سید حیدر الکاظمینی - ائده الله - رسیدم و او از تلامذه خاتم المجتهدین و فخر الاسلام و المسلمین الیه ریاسة الامامیه فی العلم و العمل استاد اعظم شیخ مرتضی - اعلی الله تعالی مقامه - است و از اتقیای علمای آن بلده شریفه و از صلحای ائمه جماعت صحن و حرم شریف و ملاذ طلب و غربا و زوّار. پدر و جدّش از علمای معروفین و تصانیف جدّش سید حیدر در اصول و فقه و غیره موجود است. از ایشان سؤال کردم: اگر حکایت صحیح‌های در این باب، دیده یا شنیده، نقل کنند. سپس، این قضیه را نقل نمود و خود، سابقاً شنیده بودم و لکن ضبط اصل و سند آن نکرده بودم.

پس مستدعی شدم که آن را به خط خود بنویسد. فرمود: «مدتی است شنیدم و می‌ترسم در آن زیاد و کمی شود، باید او را ملاقات کنم و پیرسم، آن‌گاه بنویسم و لکن ملاقات او و تلقی از او صعب، چه او از زمان وقوع این قضیه، اُنسش با مردم کم شده است. مسکنش بغداد و چون به زیارت مشرف می‌شود به جایی نمی‌رود و بعد از زیارت بر می‌گردد و گاه شود که در سال یک دفعه یا دو دفعه در رفت و آمدها ملاقات می‌شود و علاوه بنایش بر کتمان است، مگر برای بعضی از خواص از کسانی که ایمن است از نشر و اذاعه آن، از خوف استهزای مخالفین مجاورین که منکرند ولایت مهدی علیه السلام و غیبت او را و خوف نسبت دادن عوام او را به فخر و تنزیه نفس.» گفتم: تا مراجعت حقیر از نجف، مستدعی‌ام که به هر قسم است او را دیده و قصه را پرسیده که حاجت، بزرگ و وقت تنگ است. سپس از ایشان مفارقت کردم و به قدر دو یا سه ساعت بعد، جناب ایشان برگشتند و فرمودند: «از اعجب قضایا آن که چون به منزل خود رفتم، بدون فاصله، کسی آمد که جنازه‌ای از بغداد آوردند و در صحن گذاشتند و منتظرند که بر آن نماز کنید. چون رفتم و نماز کردم، حاجی مزبور را در مشیعی دیدم. پس او را به گوشه‌ای بردم و بعد از امتناع به هر قسم بود، قضیه را شنیدم. پس بر این نعمت سئیه، خدای را شکر کردم. پس تمام قضیه را نوشتند و در جَنَّهُ المأوی ثبت کردم. پس از مدتی با جمعی از علمای کرام و سادات عظام به زیارت کاظمین علیهما السلام مشرف شدیم و از آن جا به بغداد رفتیم به جهت زیارت نَوَاب اربعه - رضوان الله علیهم - . پس از ادای زیارت، خدمت جناب عالم عامل و سید فاضل، آقا سید حسین کاظمینی، برادر جناب آقا سید محمد مذکور که ساکن است در بغداد و مدار امور شرعیه شیعیان بغداد - ایدهم الله - با ایشان است، مشرف و مستدعی شدیم که حاجی علی مذکور را احضار نماید. پس از حضور، مستدعی شدیم که در مجلس قضیه را نقل کند، ابا نمود. پس از اصرار، راضی شد در غیر آن مجلس، به جهت حضور جماعتی از اهل بغداد. پس به خلوتی رفتیم و نقل کرد و فی‌الجمله اختلافی در دو سه موضوع داشت که خود معذور شد که به سبب طول مدت است و از سیمای او آثار صدق و صلاح به نحوی لایح و هویدا بود که تمام حاضرین با تمام مذاقه که در امور دنییه و دنیویّه دارند، قطع به صدق واقعه پیدا کردند. حاجی مذکور - ائده الله - نقل کرد: «در ذمه من هشتاد تومان مال امام علیه السلام جمع شد. رفتم به نجف اشرف، بیست تومان از آن را دادم به جناب علم الهدی و التقی شیخ مرتضی - اعلی الله مقامه - و بیست تومان به جناب شیخ محمد حسین مجتهد کاظمینی و بیست تومان به جناب شیخ محمد حسن شروقی و باقی ماند در ذمه من بیست تومان که قصد داشتم در مراجعت بدهم به جناب شیخ محمد حسن کاظمینی آل یس - ائده الله - . چون مراجعت کردم به بغداد، خوش داشتم که تعجیل کنم در ادای آن چه باقی بود در ذمه من. پس در روز پنج شنبه بود که مشرف شدم به زیارت امامین هم‌امین کاظمین علیهما السلام و پس از آن رفتم خدمت جناب شیخ سلمه الله و قدری از آن بیست تومان را دادم و باقی را وعده کردم که بعد از فروش بعضی از اجناس به تدریج بر من حواله کنند که به اهلش برسانم و عزم کردم بر مراجعت به بغداد در عصر آن روز. جناب شیخ خواهش کرد بمانم. متعذر شدم که باید مزد عمله کارخانه شعرافی که دارم بدهم. چون رسم چنین بود که مزد هفته را در عصر پنج شنبه می‌دادم. پس برگشتم. چون ثلث از راه را تقریباً طی کردم، سید جلیلی را دیدم که از طرف بغداد رو به من می‌آید. چون نزدیک شد، سلام کرد و دست‌های خود را گشود برای مصافحه و معانقه و فرمود: «اهلاً و سهلاً» و مرا در بغل گرفت و معانقه کردیم و هر دو یکدیگر را بوسیدیم و بر سر، عمامه سبز روشنی داشت و بر رخسار مبارکش خال سیاه بزرگی بود. ایستاد و فرمود: «حاجی علی! خیر است، به کجا می‌روی؟» گفتم: کاظمین علیهما السلام را زیارت کردم و برمی‌گردم به بغداد. فرمود: «امشب شب جمعه است، برگرد!» گفتم: یا سیدی! متمکن نیستم. فرمود: «هستی! برگرد تا شهادت دهم برای تو که از موالیان جد من امیرالمؤمنین علیه السلام و از موالیان مایی و شیخ شهادت دهد؛ زیرا که خدای تعالی امر فرموده که دو شاهد بگیرید.» و این اشاره بود به مطلبی که در خاطر داشتم که از جانب شیخ خواهش کنم نوشته به من دهد که من از موالیان اهل بیت علیهم السلام و آن را در کفن خود بگذارم. پس گفتم: تو چه می‌دانی و چگونه شهادت می‌دهی؟ فرمود: «کسی که حق او را به او می‌رسانند، چگونه آن رساننده را نمی‌شناسد؟» گفتم: چه حق؟ فرمود: «آن که رساندی به وکیل

من». گفتم: وکیل تو کیست؟ فرمود: «شیخ محمد حسن». گفتم: وکیل تو است؟ فرمود: «وکیل من است» و به جناب آقا سید محمد گفته بود که در خاطر، خطور کرد که این سید جلیل مرا به اسم خواند با آن که من او را نمی‌شناسم. پس به خود گفتم: شاید او مرا می‌شناسد و من او را فراموش کردم. باز در نفس خود گفتم: این سید از حق سادات از من چیزی می‌خواهد و خوش دارم که از مال امام علیه السلام چیزی به او برسانم. پس گفتم: ای سید من! در نزد من از حق شما چیزی مانده بود؛ رجوع کردم در امر آن به جناب شیخ محمّد حسن برای آن که ادا کنم حق شما، یعنی سادات را به اذن او. پس در روی من تبسمی کرد و فرمود: «آری! رساندی بعضی از حق ما را به سوی وکلای ما در نجف اشرف». پس گفتم: آن چه ادا کردم، قبول شد؟ فرمود: «آری». در خاطر، گذشت که این سید می‌گوید بالنسبه به علمای اعلام: «وکلای ما!» و این در نظرم بزرگ آمد. پس گفتم: علما و کلایند در قبض حقوق سادات و مرا غفلت گرفت. آن گاه فرمود: «برگرد و جدّم را زیارت کن!» پس برگشتم و دست راست او در دست چپ من بود. چون به راه افتادیم، دیدم در طرف راست ما، نهر آب سفید صاف جاری است و درختان لیمو و نارنج و انار و انگور و غیر آن همه با ثمر در یک وقت با آن که موسم آنها نبود بر بالای سر ما سایه انداخته‌اند. گفتم: این نهر و این درخت‌ها چیست؟ فرمود: «هرکس از موالیان ما که زیارت کند جدّ ما را و زیارت کند ما را، این‌ها با او هست». پس گفتم: می‌خواهم سؤال کنم. فرمود: «سؤال کن!» گفتم: شیخ عبدالرزاق مرحوم، مردی بود مدرّس. روزی نزد او رفتم، شنیدم که می‌گفت: کسی که در طول عمر خود، روزها را روزه باشد و شب‌ها را به عبادت به سر برد و چهل حجّ و چهل عمره به جای آرد و در میان صفا و مروه بمیرد و از موالیان امیرالمؤمنین علیه السلام نباشد، برای او چیزی نیست. فرمود: «آری، واللّه! برای او چیزی نیست». پس از حال یکی از خویشان خود پرسیدم که او از موالیان امیرالمؤمنین علیه السلام است؟ فرمود: «آری! او و هر که متعلّق است به تو». پس گفتم: سیدنا! برای من مسأله‌ای است. فرمود: «پرس!» گفتم: قراء تعزیه حسین علیه السلام می‌خوانند که سلیمان اعمش، آمد نزد شخصی و از زیارت سیدالشهدا علیه السلام پرسید. گفت: بدعت است! پس در خواب دید هودجی را میان زمین و آسمان. سؤال کرد: کیست در آن هودج؟ گفتند: فاطمه زهرا و خدیجه کبری علیهما السلام. گفت: به کجا می‌روند؟ گفتند: به زیارت حسین علیه السلام در امشب که شب جمعه است و دید رقعه‌هایی را که از هودج می‌ریزد و در آن مکتوب است: «امان من النار لژوار الحسین علیه السلام فی لیلة الجمعة امان من النار یوم القیمة» این حدیث صحیح است؟ فرمود: «آری، راست و تمام است». گفتم: سیدنا! صحیح است که می‌گویند هرکس زیارت کند حسین علیه السلام را در شب جمعه، پس برای او امان است؟ فرمود: «آری واللّه!» و اشک از چشمان مبارکش جاری شد و گریست. گفتم: سیدنا! مسأله. فرمود: «پرس!» گفتم: سینه هزار و دویست و شصت و نه حضرت رضاعیه السلام را زیارت کردیم و در یکی از مناطق، شخصی از عرب‌های شروقیه را - که از بادیه نشینان طرف شرقی نجف اشرف اند، - ملاقات کردیم و او را ضیافت کردیم و از او پرسیدم: چگونه است ولایت رضاعیه السلام. گفت: بهشت است، امروز پانزده روز است که من از مال مولای خود، حضرت رضاعیه السلام خورده‌ام! چه حدّ دارد منکر و نکیر که در قبر نزد من بیایند؟ گوشت و خون من از طعام آن حضرت روییده در مهمان‌خانه آن جناب. این صحیح است که علی بن موسی الرضاعیه السلام می‌آید و او را از منکر و نکیر خلاص می‌کند؟ فرمود: «آری، واللّه! جدّ من ضامن است». گفتم: سیدنا! مسأله کوچکی است، می‌خواهم بپرسم. فرمود: «پرس!» گفتم: زیارت من از حضرت رضاعیه السلام مقبول است؟ فرمود: «قبول است، ان شاء الله». گفتم: «سیدنا! مسأله». فرمود: «بسم الله!» گفتم: حاجی محمد حسین بزازی پسر مرحوم حاجی احمد بزازی، زیارتش قبول است یا نه؟ و او با من رفیق و شریک در مخارج بود در راه مشهد رضاعیه السلام. فرمود: «عبد صالح، زیارتش قبول است». گفتم: سیدنا! مسأله. فرمود: «بسم الله». گفتم: فلان که از اهل بغداد و همسفر ما بود، زیارتش قبول است؟ پس ساکت شد. گفتم: «سیدنا! مسأله». فرمود: «بسم الله». گفتم: این کلمه را شنیدی یا نه؟ زیارت او قبول است یا نه؟ جوابی نداد. حاجی مذکور نقل کرد که ایشان چند نفر بودند از اهل مترفین بغداد که در بین سفر پیوسته به لهُو و لعب مشغول بودند و آن شخص مادر خود را نیز کشته بود. پس در راه به مکانی

رسیدیم که جاده وسیعی دارد و دو طرف آن باغ‌هایی به طرف شهر شریف کاظمین است و موضعی از آن جاده، که متصل است به باغ‌ها از طرف راست آن که از بغداد می‌آید و آن مال بعضی از ایتام سادات بود که حکومت به جور، آن را داخل در جاده کرد و اهل تقوا و ورع سکنه این دو بلد، همیشه کناره می‌کردند از راه رفتن در آن قطعه از زمین. پس دیدم آن جناب را که در آن قطعه راه می‌رود. گفتم: ای سید من! این موضع مال بعضی از ایتام سادات است، تصرف در آن روا نیست. فرمود: «این موضع مال جدّ ما، امیرالمؤمنین علیه السلام و ذریّه او و اولاد ماست، حلال است برای موالیان ما تصرف در آن.» در قرب آن مکان، در طرف راست، باغی است مال شخصی که او را حاجی میرزا هادی می‌گفتند و از متمولین معروفین عجم بود که در بغداد ساکن بود. گفتم: سیدنا! راست است که می‌گویند زمین باغ حاجی میرزا هادی، مال حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام است؟ فرمود: «چه کار داری به این.» و از جواب اعراض نمود. پس رسیدیم به جوی آب که از رودخانه دجله می‌کشند برای مزارع و بساتین آن حدود و از جاده می‌گذرد و آن جا دو راه می‌شود به سمت شهر، یکی راه سلطانی است و دیگری راه سادات و آن جناب میل کرد به راه سادات. پس گفتم: بیا از این راه، یعنی راه سلطانی، برویم. فرمود: «نه، از همین راه خود می‌رویم.» پس آمدیم و چند قدمی نرفتیم که خود را در صحن مقدّس در نزد کفش‌داری دیدیم و هیچ کوچه و بازاری را ندیدیم. پس داخل ایوان شدیم از طرف باب المراد که از سمت شرقی و طرف پایین پاست و در درِ رواق مطهر، مکث نفرمود و اذن دخول نخواند و داخل شد و بر درِ حرم ایستاد. پس فرمود: «زیارت بکن!» گفتم: من قاری نیستم. فرمود: «برای تو بخوانم؟» گفتم: آری! پس فرمود: «ءادخل یا الله! السلام علیک یا رسول الله! السلام علیک یا امیرالمؤمنین ...» و هم چنین سلام کردند بر هر یک از ائمه‌علیهم السلام تا رسیدند در سلام، به حضرت عسکری علیه السلام و فرمود: «السلام علیک یا ابا محمد الحسن العسکری.» آن گاه فرمود: «امام زمان خود را می‌شناسی؟» گفتم: چرا نمی‌شناسم؟ فرمود: «سلام کن بر امام زمان خود.» گفتم: «السلام علیک یا حجة الله یا صاحب الزمان یا بن الحسن.» تبسم نمود و فرمود: «علیک السلام و رحمه الله و برکاته.» داخل شدیم در حرم مطهر و ضریح مقدّس را چسبیدیم و بوسیدیم. فرمود به من: «زیارت کن!» گفتم: من قاری نیستم. فرمود: «زیارت بخوانم برای تو؟» گفتم: آری. فرمود: «کدام زیارت را می‌خواهی؟» گفتم: هر زیارت که افضل است، مرا به آن زیارت ده. فرمود: «زیارت امین الله، افضل است.» آن گاه مشغول شدند به خواندن و فرمود: «السلام علیکما یا امین الله فی ارضه و حجّیه علی عبادہ. تا آخر» چراغ‌های حرم را در این حال روشن کردند، پس شمع‌ها را دیدم روشن است و لکن حرم روشن و منور است به نوری دیگر، مانند نور آفتاب و شمع‌ها مانند چراغی بودند که روز در آفتاب روشن کنند و مرا چنان غفلت گرفته بود که هیچ ملتفت این نشانه‌ها نمی‌شدم. چون از زیارت فارغ شد، از سمت پایین پا آمدند به پشت سر و در طرف شرقی ایستادند و فرمودند: «آیا زیارت می‌کنی جدّم حسین علیه السلام را؟» گفتم: آری، زیارت می‌کنم، شب جمعه است. پس زیارت وارث را خواندند و مؤذّن‌ها از اذان مغرب فارغ شدند. به من فرمود: «نماز کن و ملحق شو به جماعت!» پس تشریف آورد در مسجد پشت سر حرم مطهر و جماعت در آن جا منعقد بود و خود به انفراد ایستادند در طرف راست امام جماعت، محاذی او و من داخل شدم در صف اول و برایم مکانی پیدا شد. چون فارغ شدم، او را ندیدم. از مسجد بیرون آمدم و در حرم تفحص کردم، او را ندیدم و قصد داشتم او را ملاقات کنم و چند قرانی به او بدهم و شب، او را نگاه دارم که مهمان باشد. آن گاه به خاطر آمد که این سید کی بود؟ آیات و معجزات گذشته را ملتفت شدم، از انقیاد من امر او را در مراجعت با آن شغل مهم که در بغداد داشتم و خواندن مرا به اسم، با آن که او را ندیده بودم و گفتن او: «موالیان ما» و این که «من شهادت می‌دهم» و «دیدن نهر جاری و درختان میوه‌دار در غیر فصل» و غیر از این‌ها از آن چه گذشت که سبب شد برای یقین من به این که او حضرت مهدی علیه السلام است. خصوص در فقره «اذن دخول» و پرسیدن از من، بعد از سلام بر حضرت عسکری علیه السلام که «امام زمان خود را می‌شناسی؟» چون گفتم: می‌شناسم، فرمود: سلام کن! چون سلام کردم، تبسم کرد و جواب داد. پس آمدم در نزد کفشدار و از حال جنابش سؤال کردم. گفت: «بیرون رفت.» و پرسید که: «این سید رفیق تو بود؟» گفتم: بلی، پس آمدم به خانه مهماندار خود و

شب را به سر بردم. چون صبح شد، رفتم به نزد جناب شیخ محمد حسن و آن چه دیده بودم نقل کردم. پس دست خود را بر دهان خود گذاشت و نهی نمود از اظهار این قصه و افشای این سرّ. فرمود: «خداوند تو را موفّق کند.» پس آن را مخفی می‌داشتم و به احدی اظهار ننمودم تا آن که یک ماه از این قضیه گذشت. روزی در حرم مطهر بودم، سید جلیلی را دیدم که آمد نزدیک من و پرسید: «چه دیدی؟» اشاره کرد به قصه آن روز. گفتم: چیزی ندیدم. باز اعاده کرد آن کلام را. به شدت انکار کردم. پس از نظرم ناپدید شد و دیگر او را ندیدم.

فضیلت زیارت عاشورا (۱۴۴)

در فضل و مقام زیارت عاشورا، همان بس که از سنخ سایر زیارات نیست که به ظاهر از انشا و املائی معصومی باشد؛ هر چند که از قلوب مطهره ایشان، چیزی جز آن چه از عالم بالا به آن جا رسد، بیرون نیاید. بلکه از سنخ احادیث قدسیه است که به همین ترتیب از زیارت و لعن و سلام و دعا از حضرت احدیت - جلّت عظمته - به جبرئیل امین و از او به خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم رسیده و به حسب تجربه، مداومت به آن، در چهل روز یا کمتر، در قضای حاجات و رسیدن به مقصود و دفع دشمنی‌ها، بی‌نظیر! اجمال آن که ثقة صالح متقی، حاجی ملّا حسن یزدی که از نیکان مجاورین نجف اشرف است و پیوسته مشغول عبادت و زیارت، نقل کرد از ثقة امین، حاجی محمد علی یزدی که مرد فاضل صالحی بود در یزد که دائماً مشغول اصلاح امر آخرت خود بود و شب‌ها در مقبره خارج یزد که در آن جماعتی از صلحا مدفونند و معروف است به مزار، به سر می‌برد. او را همسایه‌ای بود که در کودکی با هم بزرگ شده و در نزد، یک معلم می‌رفتند. تا آن که بزرگ شد و شغل عشاری (۱۴۵) پیش گرفت. تا آن که مُرد و در همان مقبره، نزدیک محلی که آن مرد صالح بیتوته می‌کرد، دفن کردند. پس او را در خواب دید، پس از گذشتن کمتر از ماهی که در هیأت نیکویی است. پس به نزد او رفت و گفت: من می‌دانم مبدأ و منتهای کار تو و ظاهر و باطن تو را و نبودی از آنها که احتمال رود نیکی در باطن ایشان و شغل تو مقتضی نبود جز عذاب را. پس به کدام عمل به این مقام رسیدی؟ گفت: چنان است که گفتم و من در اشدّ عذاب بودم از روز وفات تا دیروز، که زوجه استاد اشرف حدّاد فوت شد و در این مکان دفن کردند - و اشاره کرد به موضعی که قریب صد ذرع، از او دور بود - و در شب وفات او، حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام سه مرتبه او را زیارت کرد و در مرتبه سوم امر فرمود به رفع عذاب از این مقبره. پس حالت ما نیکو شد و در سعه و نعمت افتادیم. پس از خواب، متحیرانه بیدار شد و حدّاد را نمی‌شناخت و محلّه او را نمی‌دانست. پس در بازار آهنگرها، از او تفحص کرد و او را پیدا نمود و از او پرسید: برای تو زوجه‌ای بود؟ گفت: آری، دیروز وفات کرد و او را در فلان مکان - و همان موضع را اسم برد - دفن کردم. پرسید: او به زیارت ابی عبدالله علیه السلام رفته بود؟ گفت: نه. پرسید: ذکر مصایب او می‌کرد؟ گفت: نه. پرسید: مجلس تعزیه داری داشت؟ گفت: نه. آن گاه پرسید: چه می‌جویی؟ خواب را نقل کرد. گفت: آن زن مواظبت داشت به زیارت عاشورا. و مخفی نماند که سید احمد، صاحب قضیه از صلحا و اتقیا و مواظب طاعات و زیارات و ادای حقوق و طهارت جامه و بدن از آلودگی‌های مشتبّه، و معروف به تقوی و سداد در اهل بلد و غیره و نوادر لطف‌هایی که کمتر به کسی می‌شود در هر زیارت به او می‌رسید که مقام ذکر آن نیست.

کتابنامه

۱. قرآن کریم. ۲. اثبات الهداة. شیخ حرّ عاملی محمد بن حسن (م ۱۱۰۴ه)، قم: مطبعة علمیه، بیتا. ۳. الاحتجاج علی أهل اللجاج. ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (م ۶۲۰ه)، تحقیق: ابراهیم بهادری و محمد هادی به، تهران: انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۳ه. ۴. إحقاق الحقّ و إزهاق الباطل. شهید قاضی نور الله بن سید شریف شوشتری (م ۱۰۱۹ه)، با تعلیقات آیة الله العظمی سید

شهاب الدین مرعشی نجفی، قم: کتابخانه، آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ. ۵. الاختصاص. منسوب به ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ. ۶. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ)، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۳ هـ. ۷. أسد الغابة فی معرفة الصحابة. ابوالحسن عزّ الدین علی بن ابی الکرم محمد بن محمد بن عبدالکریم شیبانی، معروف به ابن اثیر جزری (م ۶۳۰ هـ) دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ. ۸. أعلام الدین فی صفات المؤمنین. ابو محمد حسن بن محمد دیلمی (م ۷۱۱ هـ)، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بی تا. ۹. الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرّة فی السنة. ابوالقاسم علی بن موسی حلّی، معروف به ابن طاووس (م ۶۶۴ هـ)، تحقیق: جواد قیومی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ. ۱۰. الأمالی. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ)، تحقیق: مؤسسه بعثت، قم: مؤسسه بعثت، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ. ۱۱. الأمالی. ابو جعفر محمد بن حسن معروف به شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ)، تحقیق: مؤسسه بعثت، قم: دارالثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ. ۱۲. الأمالی. ابو عبدالله محمد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ)، تحقیق: حسین أستاذ ولی و علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ هـ. ۱۳. بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام. محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (م ۱۱۱۰ هـ)، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ. ۱۴. بصائر الدرجات. ابو جعفر محمد بن حسن صفّار قمی، معروف به ابن فروخ (م ۲۹۰ هـ)، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ هـ. ۱۵. تحف العقول عن آل رسول صلی الله علیه و آله. ابو محمد حسن بن علی حرّانی، معروف به ابن شعبه (م ۳۸۱ هـ)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ هـ. ۱۶. تفسیر القمّی. ابو الحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (م ۳۰۷ هـ)، تصحیح: سید طیب موسوی جزایری، نجف: چاپخانه اشرف، بیتا. ۱۷. تفسیر نورالثقلین. شیخ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی (م ۱۱۱۲ هـ)، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ هـ. ۱۸. تنبيه الخواطر ونزهة النواظر. (مجموعه ورام). ابوالحسن ورام بن ابی فراس (م ۶۰۵ هـ) بیروت: دارالتعارف و دار صعب، بیتا. ۱۹. تهذيب الأحكام فی شرح المقنعة. ابو جعفر محمد بن حسن، معروف به شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ)، بیروت: دارالتعارف، چاپ اول، ۱۴۰۱ هـ. ۲۰. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. ابو جعفر محمد بن علی قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ)، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: کتابخانه صدوق، بیتا. ۲۱. جامع الأحادیث. ابو محمد جعفر بن احمد بن علی قمی، معروف به ابن رازی (قرن چهارم)، تحقیق: سید محمد حسینی نیشابوری، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ. ۲۲. الخرائج و الجرائح. ابوالحسن سعید بن عبدالله راوندی، معروف به قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ هـ)، تحقیق: مؤسسه امام مهدی (عج)، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ. ۲۳. الخصال. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ)، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۴ هـ. ۲۴. الدعوات. ابو الحسن سعید بن عبدالله راوندی، معروف به قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ هـ)، تحقیق: مؤسسه امام مهدی (عج)، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ. ۲۵. الدرّة الباهرة من الأصداف الطاهرة. محمد بن شیخ جمال الدین مکی بن محمد بن حامد بن احمد عاملی نبطی جزینی، ملقب به شهید اول (م ۷۸۶ هـ)، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵ ش. ۲۶. دلائل الإمامة. ابو جعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ هـ)، تحقیق: مؤسسه بعثت، قم: مؤسسه بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ. ۲۷. صحیح مسلم. ابو الحسن مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (م ۲۶۱ هـ)، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره: دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ. ۲۸. علل الشرائع. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ)، بیروت: دار احیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ. ۲۹. عمدة الطالب فی أنساب آل أبي طالب. ابن عنبه احمد بن علی حسنی (م ۸۲۸ هـ)، تحقیق: آل طالقانی، قم: منشورات رضی، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش. ۳۰. عوالی اللآلی العزیزیه فی الأحادیث الدیّیه. محمد بن علی بن ابراهیم احسانی، معروف به ابن ابی جمهور (م ۹۴۰ هـ)، تحقیق: حاج

شیخ مجتبی عراقی، قم: چاپخانه سیدالشهداء علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۳ هـ. ۳۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ)، تحقیق: سید مهدی حسینی لا-جوردی، بیروت: مؤسسه اعلمی، بیتا. ۳۲. عیون الحکم و المواعظ. ابو الحسن علی بن محمد لیثی واسطی (قرن ششم هـ)، تحقیق: حسین حسینی بیرجندی، قم: دارالحديث، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش. ۳۳. الغیبه. ابو جعفر بن حسن بن علی بن حسن طوسی (م ۴۶۰ هـ)، تحقیق: عباد الله طهرانی و علی احمد ناصح، قم: موسسه معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ. ۳۴. الغیبه. ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی (م ۳۵۰ هـ)، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: کتاب فروشی صدوق، بی تا. ۳۵. الکافی. ابو جعفر ثقة الاسلام محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی (م ۳۲۹ هـ)، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت: دار صعب و دار التعارف، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ هـ. ۳۶. کامل الزیارات. ابو القاسم جعفر بن محمد بن قولویه (م ۳۶۷ هـ)، تحقیق: جواد قیومی، قم: نشر الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ. ۳۷. کتاب من لا یحضره الفقیه. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، بیتا. ۳۸. کفایه الاثر فی النص علی الأئمة الاثني عشر. ابو القاسم علی بن محمد بن خزّاز قمی (قرن چهارم)، تحقیق: سید عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ هـ. ۳۹. کمال الدین و تمام النعمه. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۵ هـ. ۴۰. نهج الحیاه: فرهنگ سخنان حضرت مهدی علیه السلام محمد دشتی، قم: موسسه تحقیقاتی امیر المؤمنین علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۴ هـ. ۴۱. کنز العمال فی سنن الاقوال و الأفعال. علاء الدین علی متقی بن حسام الدین هندی (م ۹۷۵ هـ)، تصحیح: صفوة سقا، بیروت: مکتبه التراث الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۷ هـ. ۴۲. کنز الفوائد. ابو الفتح محمد بن علی بن عثمان کراچکی طرابلسی (م ۴۴۹ هـ)، تصحیح: عبدالله نعمه، قم: دارالذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ. ۴۳. مجموعه وفيات الأئمة. (وفیات الأئمة). گروهی از نویسندگان، قم: انتشارات شریف رضی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ هـ. ۴۴. مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار. ابو الفضل علی طبرسی (قرن هفتم)، تحقیق: مهدی هوشمند، قم: دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ. ۴۵. معانی الأخبار. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۱ ش. ۴۶. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. میرزا حسین نوری طبرسی (م ۱۳۲۰ هـ)، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ. ۴۷. مسند أحمد. احمد بن محمد بن حنبل شیبانی (م ۲۴۱ هـ)، تحقیق: عبدالله محمد درویش، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ. ۴۸. مصباح المتهجد. ابو جعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی (م ۴۶۰ هـ)، تحقیق: علی اصغر مروارید، بیروت: موسسه فقه الشيعه، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ. ۴۹. مناقب آل أبي طالب. (المناقب لابن شهر آشوب). ابو جعفر رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸ هـ)، قم: چاپخانه علمیه، بیتا. ۵۰. نهج البلاغه. ابو الحسن شریف رضی محمد بن حسین بن موسی موسوی (م ۴۰۶ هـ)، شرح: محمد عبده، بیروت: مؤسسه المعارف، ۱۴۱۶ هـ. ۵۱. وسائل الشيعه. محمد بن حسن حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ هـ)، تحقیق: مؤسسه آل بيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ م.

پی نوشت ها

۷۶ تا ۱

(۱) منتخب الاثر: ۱۴۰ - ۱۳۹؛ ۲۵۴ - ۲۶۴ (۲) بحار الانوار ۴۱: ۲۹۵ (۳) منتخب الاثر: ۶۲۹ (۴) بحار الانوار ۵۲: ۳۰۸ و ۳۸۶ (۵) بحار الانوار ۴۴: ۳۲۵ (۶) کمال الدین ۱: ۳۳۱ (۷) برای سرکشان و دشمنان بشریت شمشیر مناسب و کارا و نتیجه بخش است. (۸) الغیبه للطوسی: ۳۲ (۹) کمال الدین ۱: ۳۱۸؛ مفاتیح الجنان، زیارت صاحب الامر. (۱۰) الکافی ۸: ۲۷۸ (۱۱) مفاتیح الجنان، زیارت

اربعین. ۱۲) به کتب پیرامونِ مبحث رجعت مراجعه شود. ۱۳) رک. کفایه المتهدی [گزیده، حدیث هشتم: ۵۷. ۱۴) نجم الثاقب ۱ : ۳۴۹. ۱۵) نجم الثاقب ۱ : ۳۴۹. ۱۶) مناقب آل ابی طالب علیه السلام ۱ : ۲۵۴. ۱۷) مقتضب الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر : ۳۱. کمال الدین ۱ : ۳۰۴؛ اثبائه الهداء ۶ : ۳۹۵. ۱۸) نجم الثاقب ۱ : ۳۴۸. ۱۹) مقتضب الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر : ۹. ۲۰) کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام : ۵۰۱ - ۵۰۳. ۲۱) نجم الثاقب : ۶۶. ۲۲) اثبات الهداء ۲ : ۵۵۲. ۲۳) اثبات الهداء ۲ : ۵۵۵. ۲۴) کمال الدین ۲ : ۷. ۲۵) اثبائه الهداء ۷ : ۱۸۴. ۲۶) کشف الغمه ۳ : ۳۷۶؛ اثبائه الهداء ۴ : ۲۰۸. ۲۷) اثبائه الهداء ۷ : ۱۰۳. ۲۸) بحار الانوار ۵۱ : ۳۹، حدیث ۱۹. ۲۹) اثبائه الهداء ۷ : ۲۳۸. ۳۰) مهیج الاحزان : ۹۸، مجلس چهارم. ۳۱) تفسیر فرات الکوفی : ۵۶۳. ۳۲) سوره مبارکه شمس، آیه ۱. ۳۳) بحار الأنوار ۵۳ : ۶۱. ۳۴) عقد الدرر : ۱۷۱. ۳۵) بحار الأنوار ۵۲ : ۳۴۹. ۳۶) طرید: فراری؛ شرید: رانده شده؛ موتور: آن که قصاص از قاتل کشته خود نگرفته؛ (المنجد) تا اینجا روایت از امیرمؤمنان علیه السلام نیز آمده است، بحار الأنوار ۵۱ : ۱۲۰ به نقل از کمال الدین. ۳۷) بحار الأنوار ۵۱ : ۱۳۳ به نقل از کمال الدین. ۳۸) عقد الدرر : ۱۳۴. ۳۹) اعلام الوری : ۴۰۱. ۴۰) عموی امام زمان علیه السلام، جعفر کذاب، منکر تولد و وجود او شده و ماترک برادرش امام حسن عسکری علیه السلام را با همدستی خلیفه عباسی تقسیم نمود و برای وارث حقیقی او امام قائم - عجل الله فرجه الشریف -، نصیب و حصه ای تعیین نکردند. ۴۱) بحار الأنوار ۵۱ : ۱۳۳؛ اعلام الوری : ۳۸۴؛ الزام الناصب : ۶۷؛ غیبت طوسی : ۲۰۴؛ الملاحم و الفتن : ۱۵۳؛ یوم الخلاص : ۱۹۰؛ الإمام المهدی : ۸۹. ۴۲) عقد الدرر : ۱۶۰؛ یاد مهدی : ۱۳۲. ۴۳) الاحتجاج ۲ : ۱۰. ۴۴) نجم الثاقب ۱ : ۲۰۲؛ الاحتجاج ۲ : ۱۰. ۴۵) مقتضب الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر : ۲۳؛ اعلام الوری : ۳۸۴؛ کمال الدین ۱ : ۵۸۴؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۱۳۳؛ اثبات الهداء ۲ : ۳۳۳ و ۳۳۹. ۴۶) الغیبه للنعمانی : ۱۲۷؛ منتخب الاثر : ۳۰۹. ۴۷) بحار الأنوار ۵۲ : ۲۷۹. ۴۸) الغیبه للنعمانی : ۱۳۴. ۴۹) الکافی ۱ : ۱۸۷؛ کمال الدین ۱ : ۲۷۰. ۵۰) آیه اول سوره مبارکه مریم. ۵۱) کمال الدین : ۴۶۱. ۵۲) کمال الدین ۲ : ۲۳۹ - ۲۴۰. ۵۳) وسائل الشیعه ۶ : ۴۵۷؛ الاحتجاج ۲ : ۵۸۳. ۵۴) الاحتجاج ۲ : ۵۸۳؛ وسائل الشیعه ۵ : ۳۶۶؛ بحار الأنوار ۵۳ : ۱۶۵. ۵۵) بحار الأنوار ۵۳ : ۲۲۶؛ دار السلام : ۱۹۴؛ نجم الثاقب : ۳۰۷. ۵۶) المناقب ۴ : ۹۲؛ نور الثقلین ۴ : ۶۲۸. ۵۷) این جمله اشاره دارد به بازگشت اسراء خاندان پیامبر علیهم السلام از کربلا، چون کوچک ترها به خاطر مصون ماندن از خطرات احتمالی به گونه ای حرکت داده می شوند که مورد حمایت بزرگ ترها باشند. امام باقر علیه السلام که شاید تنها کودک پسر باقی مانده از نسل امام حسین بود پیش پای بزرگ ترها حرکت داده می شد. به همین دلیل به پیشاهنگ اسیران نامیده شده است. ۵۸) سوره مبارکه اعراف آیه ۱۵۷. ۵۹) کامل الزیارات : ۲۳۳. ۶۰) فرزند علی علیه السلام. ۶۱) ینابیع الموده ۳ : ۲۴۲؛ اثبات الهداء ۳ : ۴۵۵؛ بحار الأنوار ۵۲ : ۳۱۳. ۶۲) سوره انعام، آیه ۱۶۴. ۶۳) عیون اخبار الرضا : ۲۱۲؛ الزام الناصب ۱ : ۷۲. ۶۴) ترجمه: «هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی گیرد»، این مطلب در آیات سوره های مبارکه انعام : ۱۶۴، الإسراء : ۱۵، فاطر : ۱۸، الزمر : ۷، النجم : ۳۸، آمده است. ۶۵) دلائل الإمامه : ۴۵۲؛ منتخب الاثر : ۳۶۸؛ علل الشرایع ۱ : ۱۶۰؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۲۸. ۶۶) چنان که ملاحظه می کنید امام قائم «عج» در این فرازاها از سه مصیبت جانسوز امام حسین علیه السلام یاد کرده است که عبارتند از: تشنگی او، و برهنه انداختن بدن او، و پایمال نمودن پیکر نازنین او. قابل ذکر است که واژه «سحق» در فارسی به معنی «لِه کردن» می آید. ۶۷) إلزام الناصب ۲ : ۲۸۲؛ معجم الملاحم والفتن ۴ : ۷. ۶۸) رک: تذکره الائمه : ۱۸۴. ۶۹) علل الشرایع ۱ : ۱۶۰. ۷۰) بحار الأنوار ۵۱ : ۳۷. ۷۱) تفسیر فرات : ۲۴۰. ۷۲) سوره مبارکه اسراء، آیه ۳۳. وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُشْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مُنْصُورًا. ۷۳) سوره مبارکه اسراء، آیه ۳۳. ۷۴) نجم الثاقب ۱ : ۱۶۰. ۷۵) سوره مبارکه حج، آیه ۳۹. ۷۶) تفسیر صافی ۳ : ۳۸۱؛ بحار الأنوار ۲۴ : ۲۲۴.

است؛ اگرچه یک خواصی می‌دانستند که او چه کسی است و پسر چه کسی است، ولی در روایاتی که از پیغمبر آمده همین قدر فرمودند: مهدی از اولاد من حتماً باید ظهور کند. ولی سخنی که تاریخ آن را نیز مشخص نماید وجود نداشت. (۷۹) سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام ۱: (۲۸۱. ۸۰) سلام موعود، دکتر سنگری: ۵. (۸۱) فرهنگ عاشورا، جواد محدثی: (۲۲۷. ۸۲) درختی است در بهشت یا در آسمان هفتم در طرف راست عرش الهی. (۸۳) یکی از بهشت‌های هشت گانه. (۸۴) قابل ذکر است که «مُشالات» که اکنون در عبارت «رؤوس المُشالات» از آن به سرهایی که در بلندی قرار گرفتند تعبیر شده است در لغت از باب افعال و اسم مفعول از اَشال يُشیل «شال یشول» جمع مؤنث و به معنای در ارتفاع قرار داده شده است و ترجمه به «نیزه» که توسط برخی مترجمین انجام شده است از باب قرائن است که سرهای شهداء کربلا را با قرار دادن روی نیزه‌ها در بین کاروان از دیگر چیزها بالاتر گرفته بودند تا در معرض دید باشد. (۸۵) از این بابت به کربلا سرزمین طف گویند چون در کنار فرات و بر ساحل واقع شده است. (۸۶) المزار: ۴۹۸؛ بحار الأنوار ۹۸: (۱۲۱. ۸۷) بحار الأنوار ۵۳: (۶۱. ۸۸) سوره مبارکه انبیاء، آیه ۶۹. ترجمه: [سرانجام ابراهیم را به آتش افکندند؛ ولی ما] «گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش!» (۸۹) احتمالاً منظور این است که به قدری آباد می‌شود که بزرگ‌ترین مرکز تجاری و کشاورزی می‌شود و با روایات دیگر که آب از کربلا به پشت کوفه جریان پیدا می‌کند، مطابقت دارد. (۹۰) سوره مبارکه اعراف، آیه ۹۶. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۹۱) سوره مبارکه نبأ، آیه ۱۸. بحار الأنوار ۵۳: (۱۰۳. ۹۲) بحار الأنوار ۵۳: (۴۳. ۹۳) الاختصاص: ۵۳. (۹۴) الاختصاص: ۵۷. (۹۵) که ظاهراً اشاره به رجعت است. (۹۶) بحار الأنوار ۵۳: ۱۶، بیان: سؤال حوائج الدنيا يدل على أن هذا في الرجعة إذ هي لا تسأل في الآخرة. (۹۷) سوره مبارکه مریم، ۵۴. (۹۸) سوره مبارکه أسرى، آیه ۶. بحار الأنوار ۵۳: (۱۰۵. ۹۹) سوره مبارکه مریم، آیه ۵۴. (۱۰۰) اصول کافی ۱: (۲۸۳. ۱۰۱) سوره مبارکه أسرى، آیه ۶. تفسیر عیاشی ۲: ۲۸۲؛ بحار الأنوار ۵۳: (۷۶. ۱۰۲) سوره مبارکه قصص، آیه ۸۶. (۱۰۳) تفسیر البرهان: ذیل آیه مورد بحث. (۱۰۴) بحار الأنوار ۵۳: ۴۶ به نقل از اختصاص. (۱۰۵) بحار الأنوار ۵۳: ۳۹، به نقل از بصائر الدرجات. (۱۰۶) السَّفاح: قادر على الكلام (مجمع البحرين)؛ غیبت نعمانی: ۱۸۱؛ بحار الأنوار ۵۲: (۲۹۸. ۱۰۷) سوره مبارکه اسراء، آیه ۶. (۱۰۸) این جمله روایت مشعر بر این است که این دو هنوز نمرده‌اند درحالی که طبق روایات گذشته دجال تا آن روز در دست مسیح علیه السلام و شیطان با دست رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت «قائم» علیه السلام کشته خواهد شد یا این که به گمان مردم آن دو دوباره برمی گردند. والله العالم. (۱۰۹) روضه الکافی: ۲۰۶؛ تفسیر عیاشی ۲: ۲۸۱ و... (۱۱۰) بحار الأنوار: ۵۳، باب رجعت ح ۱۳۰. (۱۱۱) تفسیر عیاشی ۲: (۲۸۱. ۱۱۲) بحار الأنوار ۵۳: (۶۱. ۱۱۳) بحار الأنوار ۵۳: (۶۱. ۱۱۴) معالی السبطين: ۲۰۹. (۱۱۵) بحار الأنوار ۵۳: (۷. ۱۱۶) بحار الأنوار ۵۳: (۱۶. ۱۱۷) بحار الأنوار ۵۳: (۶۱. ۱۱۸) غیبت نعمانی: ۱۵۱؛ بحار الأنوار ۵۲: ۲۹۷. (۱۱۹) الارشاد للمفید: ۳۴۱؛ بحار الأنوار ۵۲: ۲۹۰. شاید منظور این باشد که در شب قدر، دعاهاى فرج مستجاب می‌شود و ظهور در روز عاشورا است و جالب است که تنها در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان که شب قدر باشد، سفارش به دعای شریف «اللهم كن لوليک الحجة بن....» شده است. رک: مفاتیح الجنان: اعمال شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان. (۱۲۰) منتخب الأثر: ۵۷۵. (۱۲۱) بر اساس این روایات شریفه، فاصله ندای آسمانی و ظهور، حدود ۱۰۷ روز می‌شود. (۱۲۲) بحار الأنوار ۵۱: ۸۷ به نقل کشف الغمّه باب ۵؛ منابع الموده ۳: (۱۶۷. ۱۲۳) بحار الأنوار ۵۲: ۳۰۷؛ بشارة الإسلام: ۲۲۵؛ الزام الناصب: ۲۲۷؛ يوم الخلاص: (۲۲۳. ۱۲۴) بصائر الدرجات: ۱۸۴؛ بحار الأنوار ۵۳: ۹؛ الزام الناصب ۲: ۲۵۸؛ مکیال المکارم ۱: (۱۹۵. ۱۲۵) لازم به ذکر است که بر اساس روایات کتاب‌های آدم و شیث و نوح و ابراهیم و داوود همان زمان به وسیله امت‌هایشان نابود شد و کتابی وجود ندارد تا در زمان ظهور افرادی به عنوان پیرو وجود داشته باشند که امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را تصدیق کنند. البته بعید نیست بگوئیم این تصدیق‌هایی که در روایت هست مربوط به پیروان تورات و انجیل و قرآن است که برخی از مطالب کتب حضرت آدم و دیگر پیامبران برایشان نقل شده بود. (۱۲۶) کامل الزیارات: (۲۳۳. ۱۲۷) الغیبه: (۳۱۱. ۱۲۸) قال الجوهری الشمراخ غره الفرس إذا

دقت و سالت، وجللت الخیشوم ولم تبلغ الجحفة. بحارالأنوار ۵۲: ۳۲۵. ۱۲۹) الغيبة للطوسی: ۴۶۹؛ بحارالأنوار ۵۲: ۳۳۰. ۱۳۰) در روایت تعبیر به فوّهته شده است و این نشان می‌دهد که پل‌ها و آسیاب‌ها مانند لب و دندانی است برای نهر در طول مسیر آن جلوه می‌کنند. ۱۳۱) شاید منظور این است که مسیر فرات را به سوی منطقه نجف هدایت می‌کنند و زمین‌های زرخیز بین کربلا تا نجف و اطراف کوفه آباد می‌شود. ۱۳۲) شاید منظور این باشد که منطقه امن می‌شود و همه آرزوداران کربلا و نجف از سراسر جهان به آن سو کوچ می‌کنند و کربلا- و نجف اشرف به هم متصل می‌گردد. ان شاء الله... ۱۳۳) اثبأ الهداء ۷: ۱۶۲. ۱۳۴) مفاتیح الجنان، اعمال شب نیمه شعبان. ۱۳۵) بحارالأنوار ۵۱: ۳۲۲. ۱۳۶) اثبأ الهداء ۷: ۱۲۸. ۱۳۷) روزنامه رسالت به تاریخ ۱۸/۸/۷۹. ۱۳۸) آقا شیخ مرتضای زاهد، محمد حسن سیف الهی: ۱۴۵. ۱۳۹) دیدار یار، علی کرمی ۲: ۲۰۰. ۱۴۰) الغيبة للطوسی: ۱۸۸. ۱۴۱) در زمان قدیم کتاب‌ها فاقد شماره صفحه بودند و به همین دلیل برای آدرس دادن به اشخاص می‌گفتند: از اول کتاب چند صفحه جلو برو و یا از آخر کتاب چند صفحه به عقب برگرد. ۱۴۲) عبقری الحسان ۲: ۶۱؛ قصص العلماء: ۳۴۶؛ منتخب الاثر ۲: ۵۵۴. ۱۴۳) نجم الثاقب ۱: ۱۲۱ (۱۴۴) نجم الثاقب ۱: ۶۱۰. ۱۴۵) عشار: راه‌دار، باج‌گیر، خراج‌ستان.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صداها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات

شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شب: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

فائمه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹